

# زیبایی شناسی هنری در داستان‌های قرآن

عزیزه فروردین

بسم الله الرحمن الرحیم

# زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن

نویسنده:

عزیزه فروردین

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن

## مشخصات کتاب

سرشناسه : فروردین، عزیزه.

عنوان و نام پدیدآور : زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن/ عزیزه فروردین؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: دفتر عقل، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : [۳]، ۱۹۰ ص.

شابک : ۲۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۲۹-۶

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : چاپ دوم.

یادداشت : کتابنامه: ص.[۱۸۹] - ۱۹۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن -- قصه ها -- نقد و تفسیر

موضوع : قرآن -- مسائل ادبی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۸۸/۹ /ف۴ز۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۲۱۳۴

ص: ۱

## اشاره

زیبایی شناسی هنری در داستان های قرآن

کد: ۸۵۰

نویسنده: عزیزه فروردین

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۲۰۰ تومان



نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۱-۶۴-۸۶۰۶-۹۶۴ ISBN: ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۴-۱

ص: ۲

## فهرست مطالب

ص: ۶

## دیباچه

حضور پنهان و بی بدیل هنر در حوزه دین و در راستای تعالی بخشی روح آدمی هویداست. دین از دیرینه های تاریخ تا کنون همگام با هنر و حتی بسی ژرف تر، هزار توی هستی بشر را درنوردیده و روح آدمی را صفا و صیقل بخشیده است و راه ناهموار زندگانی را هموار کرده و دیده آدمی را از زمین خاکی به فراسوی هستی کشانده است. در گذر تاریخ، دو مقوله دین و هنر، به زیبایی در هم تنیده اند که بازشناسی و بازآرایی آن ها از یکدیگر ناممکن می نماید. شاید این پیوند و پیوستگی از آن روست که دین و هنر، هر دو در ژرفای جان و عمق هستی انسان و جهان ریشه دارند و با گوش دل می توان راز «فطره الله التی فطر الناس علیها» را از آن ها باز شنید. از این جاست که باید پیوند دوسویه دین و هنر را همچون تاریخ پاس داشت.

همواره ادبیات و هنرهای ادبی از مهم ترین شاخه های هنر به شمار می آمده اند. ازاین رو، بهره مندی از هنر در رسانه ها موجب شکوفایی و بالندگی می گردد. بی دلیل نیست که آثار بزرگِ نمایشی و سینمایی در جهان غالبا بر متونِ استوار ادبی شکل گرفته است. از همین رو، می توان به اهمیت داستان نویسی و قصه پردازی پی برد. قصه همواره حضوری پیدا و پنهان در زندگی روزمرّه ما داشته و دارد.

ص: ۷

در میان کتاب های آسمانی، قرآن بی شک از این جهت رهآوردی بزرگ و بی مثال دارد.

اصرار قرآن بر قصّه گویی و قصّه خوانی، هر خواننده را به وجد و شگفتی و تأمل وا می دارد. داستان های قرآن به مخاطبان خود، زندگی و جنبش و ایمان و اعتقاد و اراده و تکلیف می بخشد و او را به تماشای انسان های ملکوتی فرا می خواند و زیبایی های وجودی آنان را می نمایاند.

در بازنمایی این زیبایی ها، در داستان های قرآنی پژوهشگر ارجمند سرکار خانم عزیزه فروردین گام های مهمی برداشته اند و نتیجه تلاششان را ارمغان راه برنامه سازان محترم رسانه ساخته اند، امید که دست اندرکاران برنامه های صدا و سیما را به کار آید.

انّه ولی التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۸

## پیش گفتار

به نام آن که جان را فکرت آموخت***

چراغ دل به نور جان برافروخت

زفضلش هر دو عالم گشت روشن***

زفیضش خاک آدم گشت گلشن(۱)

حمد خداوند متعال را که با الطاف خود بر بندگان نیازمندش منت نهاد و به واسطه بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آن ها را به سوی مائده آسمانی قرآن، دعوت کرد. درود و سلام بی پایان برسید و سالار رسولان محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاکش.

پروردگارا! تو را با فروتنی بسیار شکرگزاریم که زندگی معنوی ما را در دورانی قرار دادی که یکی از معجزه های بزرگ تاریخ، یعنی پیروزی انقلاب قرآنی، به دست احیاگر مکتب ثقلین حضرت امام خمینی رحمه الله تحقق یافت.

امام خمینی رحمه الله ما را به این مائده آسمانی و نسخه کامل، یعنی قرآن کریم دعوت کرد و بازگشت به قرآن و عمل به آن و ترویج معارف بلند قرآنی را سرلوحه برنامه ها و شعار اصلی اش در همه مراحل علمی و عملی اش قرار داد. امام می فرمود:



---

۱- ۱. شیخ محمود شبستری، گلشن راز، ص ۶۷.

انبیا آمده اند تا مردم را از این ظلمت ها بیرون بکشند و به مبدأ نور برسانند. از این طرف ظلمات است و از آن طرف نور؛ نور مطلق. تمام انبیا برای همین آمده اند و تمام علوم وسیله است و عینیت مال آن نور است _ ما عدم هاییم _ اصل ما از آن جاست. عینیت مال آن جاست، همه انبیا آمده اند که ما را از این ظلمت بیرون بکشند و به نور برسانند؛ نه به انوار. از حجاب های ظلمانی و از حجاب های نورانی بیرون بکشند و به نور مطلق متصل کنند.(۱)

بنابراین، برماست که در راه شناخت بیشتر و بهتر قرآن گام برداریم. در این هنگامه که شبهه هایی همچون پاره های آتش و فتنه های کور بر جامعه می تازد و لشکریان شیطان، ایمان و اعتقاد و هویت و ارزش های وجودی جوانانمان را هدف تیرهای زهرآگین تبلیغاتی خود قرار می دهند، چه راهی جز پناه بردن به حبل الله المتین برای اهل ایمان باقی مانده است و چه سنگری مستحکم تر از قرآن کریم و تربیت یافتگان آن، انسان را از خطرها حفظ می کند.

در همین راستا می توانیم از داستان های قرآنی، این منبع بزرگ تربیت و هدایت، بهره های فراوانی ببریم؛ زیرا داستان های قرآن نمایشگاهی است سرشار از هنرآفرینی خداوند بزرگ که ما را به تعقل و تدبّر در صحنه های بی مانند و تصاویر ملکوتی آن فرا می خواند تا این گونه چشم زیبابین بشری را باز کند و زیبایی های قرآنی را به او بنمایاند.

داستان های قرآن، حکایت زندگی قهرمانان قصه ها نیست، بلکه خود زندگی است و به مخاطبان خود، زندگی و جنبش و ایمان و اعتقاد و اراده و



---

۱- ۱. امام خمینی رحمه الله، تفسیر سوره حمد، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ص ۴۸.

تکلیف و... می بخشد. داستان های قرآن، مخاطب خود را به تماشای انسان های ملکوتی دعوت می کند و زیبایی های وجودی آنان را به او می نمایاند. مخاطب را به محضر موسی علیه السلام در کوه طور می برد؛ قهرمانی که جرعه نوش وصال محبوب گشت و هم کلام پروردگار شد و از منبع فیاض و نور مطلق، در کوه طور نور و روشنایی گرفت تا مسیر راه را برای انسان ها روشن کند. نوری که انسان امروزی، در ظلمتکده پست مدرنیسم به شدت نیازمند ذره ای از آن است، تا مسیر زندگیش را درست بپیماید.(۱)

در یکی از همین صحنه ها، از لطف و محبت خداوندی، جان ها به وجد می آید. آن جا که به موسی علیه السلام می فرماید: «با فرعون نرم و آرام سخن گوی، شاید که هدایت شود» (طه: ۴۴)

قرآن در این نمایشگاه بزرگ، ما را به تماشای تصاویر زیبایی فرا می خواند، تصاویری از مریم و عبادت هایش، مریم و بشارت های الهی به او. در صحنه ای دیگر، تصاویر زیبایی از زندگی توحیدی ابراهیم علیه السلام را به نمایش می گذارد و تصویری از اسماعیل علیه السلام؛ این قهرمان با اخلاص و با ایمانی که در برابر فرمان محبوب، خود را نمی بیند و پدر را به اجرای تکلیف الهی تشویق می کند.(۲) در صحنه زیبای دیگری، ایوب را با شکیبایی و صبر زیبایش می بینیم. همچنین خداوند تصاویری از مناجات خاضعانه آدم و حوا را پس از هبوط، به ما نشان می دهد و تصاویر زیبای دیگر که درک و فهم هر



---

۱- ۱. این نور و روشنایی به معنای آتش هم آمده است. البته تفسیرها و برداشت های زیادی در این باره مطرح شده است.

۲- ۲. صافات: ۱۰۲ و ۱۰۳.

کدام از آن ها می تواند زندگی انسان را دگرگون سازد. در این تصاویر، نگرش به زندگی و انسان، نگاهی والا و برتر است. در این نگرش کلان، قصه و داستان همه وسیله ای هستند برای هدایت تمام بشریت به سوی نور توحید و نجات انسان ها از فتنه های شیطان ها.

از سال ها پیش که در مسیر آموزگاری گام نهادم و تبلیغ دین را وظیفه خود دانستم، از بازگویی داستان های قرآنی بهره ها برده ام. شاهد نوجوانانی بودم که با شنیدن این داستان ها، دگرگونی هایی ژرف در جانشان پدیدار شده است و در پی آن از پوچی و ناامیدی دست برداشته و امید به زندگی پیدا کرده اند.

دشمن چه خوب این روش را شناخته و متأسفانه با استفاده از فنون گوناگون قصه گویی و رمان نویسی، در گسترش فساد و ابتذال و انحراف، موفق بوده است؛ زیرا قصه گویی روشی است عام و فراگیر که در تمام مراحل سنی می تواند تأثیرگذار باشد و اگر در جهت مثبت از آن بهره گیریم، سازنده روح و روان انسان ها خواهد بود.

قرآن نیز که با فطرت انسان سروکار دارد، از قالب داستان برای رساندن پیام های هدایتی بهره برده است. البته داستان های قرآنی، فراتر از تمام تعریف ها و تکنیک های بشری است و همه واقعیت دارند. حتی داستان های تمثیلی در قرآن واقعی اند و برخلاف داستان های بشری، در این جا تخیل و نمادسازی جایگاهی ندارد و از حقیقت ناب سرچشمه می گیرد و هدایتی است برای تمام بشریت و می تواند دردهای بی درمان بشری را درمان کند.

در این راستا، با توجه به ضرورت استفاده از داستان های قرآنی، کار در این زمینه را با راهنمایی های استادی بزرگ آغاز کردم. البته تحقیق در این زمینه می تواند با رویکردهای متفاوتی انجام گیرد و هر انسانی به فراخور نیاز خویش می تواند از این سفره گسترده الهی، بهره مند شود.

ادیبان و نویسندگان متعهد می توانند با اقتباس از روش های قصه گویی قرآن، داستان ها بسرایند و داستان های قرآنی را متناسب با سنین گوناگون و درخور درک و فهم آنان بازنویسی کنند.

هنرمندان متعهد این مرز و بوم، با استفاده از روش تصویرسازی داستان های قرآنی، می توانند فیلم نامه ها بنویسند و فیلم های خوبی در این زمینه ارائه دهند. نقاشی و طرح و پرده خوانی داستان ها می تواند در این رابطه مطرح باشد. پژوهشگران می توانند، تحقیقات فنی و تکنیکی، در ارتباط با هنر و ادب در این زمینه داشته باشند. دانشمندان و مفسران نیز می توانند با روش های مختلف و در حوزه های گوناگون، در سطحی گسترده، این داستان ها و معارف والای آن را به جامعه ارائه دهند.

این پژوهش نگاهی است کلی به داستان های قرآنی، با این ادعا که این داستان ها منبع تمام زیبایی هاست و هنرمندان ما هرچه بخواهند در این وادی می یابند.

در این پژوهش، زیبایی و هنر در داستان های قرآنی در تمام ابعاد آن مطرح شده است، ولی بحث علمی و نظری صورت نگرفته است، بلکه تلاش شده تا جلوه هایی از این زیبایی ها در داستان های مختلف ارائه گردد. چرا که بحث نظری زیبایی شناختی، در توان علمی این بنده حقیر نبود بلکه مفسران،

ص: ۱۳

فلاسفه و عرفا و ادیبان و هنرمندان را بایسته و شایسته است که در این زمینه نظر بدهند و بحث کنند.

در این مباحث، گاه برخی از داستان ها در بخش های مختلف تکرار شده و این تکرار اجتناب ناپذیر بود؛ زیرا در هر بخش، از زاویه خاصی به داستان مورد نظر نگریسته شده است. در ترجمه آیات نیز از ترجمه آیت اللّه مکارم شیرازی استفاده شده است. امید است این اندک تلاش قرآنی که با راهنمایی های استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای الهی زاده، فراهم شده است، مقبول درگاه الهی باشد.

ص: ۱۴

## بخش اول : زیبایی و هنر در داستان های قرآن

### ۱. قرآن جلوه جمال الهی

#### اشاره

لقد تجلی اللّه لخلقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون(۱)

خداوند عزوجل برای مخلوقاتش، در کلام خود (قرآن) تجلی کرده است، ولی آنان نمی بینند.

قرآن مظهر و تکیه گاه فیض ربوبی است و داستان های قرآن نیز که جزئی از کلام حق هستند، با نمایش زیبایی های حقیقی و راستین، آدمی را در دریافت زیبایی ها کمک می کنند و به تصریح قرآن، این داستان ها سراسر حق و هدایت هستند.

لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ما کانَ حَدیثًا یُفْتَری وَ لکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ. (یوسف: ۱۱۱)

در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این ها داستان دروغین نبود، بلکه (وحی آسمانی است و) هماهنگ است با آنچه پیش روی او (از کتب آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است، برای گروهی که ایمان می آورند.

بحث از زیبایی و تشخیص زیبایی ها و رفتن به دنبال آن ریشه در روح آدمی دارد؛ زیرا در سیر تکاملی اش، به سوی جمال مطلق رهسپار است که

ص: ۱۶

---

۱- ۱. نهج البلاغه، خ ۱۴۷، (به نقل از صراط سلوک، نوشته علی محیطی، ص ۳۰).

منبع لایزال تمام زیبایی هاست.(۱)

مولوی می گوید:

ما زبالاییم و بالا می رویم***

ما ز دریاییم و دریا می رویم

ما از آن جا و از این جا نیستیم***

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

لا اله اندر پی اش الا الله است***

هم چو لا ما هم به الا می رویم

خوانده ای انا الیه راجعون***

تا بدانی ما کجاها می رویم(۲)

در همه حوزه های معرفتی (فلسفه، عرفان، ادبیات، تفسیر، هنر، علم اخلاق) بحث زیبایی و زیبایی شناختی مطرح بوده و هست. از فلاسفه یونان باستان(۳) تا دوران جدید، در این باره پرسش های زیادی مطرح شده که موضوع بحث و بررسی زیبایی شناسان بوده است. از جمله این که زیبایی چیست؟ نمودهای زیبایی و مصادیق آن چگونه است؟ ارائه

ص: ۱۷

---

۱- ۱. نک: «ألا الی اللّه تصیر الامور؛ همانا امور به سوی خدا باز می گردند». شوری: ۵۳

۲- ۲. دیوان غزلیات شمس، سازمان انتشارات جاوید، دهم، سال ۷۱، ص ۱۲۲، غزل ش ۳۰۵.

۳- ۳. افلاطون، بحث های زیادی در رابطه با زیبایی دارد، نک: «علیرضا موهبتی مقاله زیبایی شناسی سینما و دین»، سینما از نگاه اندیشه، از انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات.

زیبایی ها به چه صورت است؟ آیا زیبایی درونی است یا بیرونی؟ آیا زیبایی واقعیت دارد یا وهمی و خیالی است؟ معقول است یا محسوس؟ اخلاق چه ارتباطی با زیبایی دارد؟ هنر چه نقشی در این زمینه ایفا می کند؟ تاریخچه زیبایی شناسی چیست؟ دیدگاه ها و نظریه های زیادی در این باره مطرح است که با توجه به نیاز بشر به این مقوله، روز به روز گسترش نیز یافته است. در این جا به این مباحث نمی پردازیم که این مقال را گنجایش آن نیست.

ما در این جا به بحث دریافت زیبایی ها می پردازیم و این که چگونه داستان های قرآن مخاطبان خود را هدایت می کند تا زمینه دریافت زیبایی ها را پیدا کنند و با گذر از زیبایی های محسوس، به زیبایی های معنوی دست یابند.

قرآن هنر و زیبایی را تعریف نمی کند و انسان را در وادی بحث های نظری زیبایی شناختی حیران و سرگردان رها نمی کند، بلکه زیبایی واقعی را می نمایاند و چشم و دل زیبابین و جان های پاک و مطهر را به تماشا فرا می خواند.

در سوره مبارکه حجر برای تمیز زیبایی حقیقی و واقعی از زیبایی های کاذب و دروغین و شیطانی، ابلیس را نشان می دهد که چگونه سوگند می خورد تا با زینت دادن زشتی ها و گمراهی ها، آدمی را در دریافت زیبایی فریب دهد. در این تصویر، با تحریف حقیقت و زیبایی به وسیله اغواگری های ابلیس آشنا می شویم.

قالَ رَبِّ بِما أَغْوَیْتَنی لَأُزَیِّنَنَّ لَهُمْ فِی الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ. إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ. (حجر: ۳۹ و ۴۰)

گفت: پروردگارا چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت های مادی را) در زمین در نظر آن ها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت. مگر بندگان مخلصت را.

اگر نفس انسان جولانگاه وسوسه های شیطانی گردد و اسیر هوا و هوس شود، در این صورت بینایی و شنوایی خود را از دست می دهد و نمی تواند زیبایی های ناب و حقیقی را دریابد.

در سوره مبارکه اعراف می فرماید:

وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثیرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا يَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ. (اعراف: ۱۷۹)

به یقین، گروه بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریدیم، آن ها دل هایی دارند که با آن نمی فهمند و چشم هایی که با آن نمی بینند و گوش هایی که با آن نمی شنوند، آن ها همچون چهارپایانند، بلکه گمراه تر. اینان همان غافلان هستند (چرا که با داشتن همه گونه امکانات هدایت، باز هم گمراهند).

بنابراین، در دیدن زیبایی ها و دریافت آن ها، باید جان و دل آدمی پاک و در مسیر رشد و هدایت الهی باشد. آری، چشم و دل ابراهیمی می باید که زیبایی ها را دریابد و جان پاکی چون جان موسی که تجلی حق را در کوه طور ببیند.

داستان های قرآن مقامی ملکوتی دارند و فراتر از تمام مباحث نظری زیبایی شناسی هستند، ولی برای بهره مند شدن از روش های زیبای آن، ناگزیریم این مباحث را مطرح کنیم.

آن چه مهم است نگرش و زاویه نگاه قرآن به انسان و زندگی است. قرآن نگرش هدفدار و ملکوتی به انسان و زندگی دارد و این زاویه دید، به داستان های قرآن زیبایی و طراوتی ویژه می بخشد که اغلب داستان های بشری

از آن محرومند؛ زیرا در این داستان ها، هرچه هست کلام الهی است و تجلی جمال جمیل الهی.

اگر می خواهیم زیبایی و عشق و لذت واقعی و حقیقی را بیابیم، تمامی این ها جز در قرآن و به تبع آن داستان های قرآنی، در جای دیگر یافت نمی شوند. بنابراین، به تماشای نگاه قرآن به انسان و زندگی می نشینیم.

### جمال انسان کامل در قرآن

داستان های قرآن، تابلوی زیبایی از انسان و ارزش های وجودی او را برای مخاطب به نمایش می گذارد. انسان که می تواند تا آن جا اوج گیرد که خلیفه الله و مسجود فرشتگان گردد و نیز می تواند چنان اسیر وسوسه ها و فتنه شیاطین باشد که در گمراهی بماند و چنان به تباهی بیفتد که از حیوانات و چهارپایان نیز، پست تر و حقیرتر شود.

این داستان ها، نوع نگاه به هستی و زندگی را برای مخاطب تعریف می کند و او را تشویق می نماید که از نگاه سطحی و ظاهری به زیبایی های هستی گذر کند و به کمال برسد. نگاهی هدفدار، که در زیبایی ها توقف نکند و از تمام محسوسات اطراف خود در رسیدن به ملکوت هستی یاری جوید. همان نگاهی که در داستان ابراهیم علیه السلام دیده می شود (نگاه به آسمان ها و اوج گرفتن افق دید در هستی و بالاخره دیدن ملکوت هستی و شکوه و جمال آفرینش).(۱)



---

۱- ۱. انعام: ۷۴ _ ۸۳.

آن چه که در این نگرش چشم جان را خیره می کند، تعریف انسان است. در داستان های قرآن، انسان به همراه فضائل اخلاقی تعریف می شود و زیبایی های روح و روان آدمی و زیبایی ایمان به خدا، هنرمندانه به تصویر کشیده می شود؛ به گونه ای که انسان منهای معنویت و اخلاق، مطرود درگاه الهی است. قرآن تصاویر هنرمندانه ای نیز در این باره دارد که چگونه دوری از معنویت و اخلاق، آدمی را به ابتذال و نابودی می کشاند. (تصاویری که از زندگی فرعون، نمرود، سامری دشمنان پیامبران و ارائه می شود).

### جلوه هایی از زیبایی های وجودی انسان

زیبایی صبر ایوب ــ صبر و شکیبایی یعقوب.(۱)

قرآن در این تصویرسازی ها، مخاطب را به تماشای روح زیبایی دعوت می کند که در برابر حوادث خود را نمی بازد و صبر و شکیبایی را به عنوان آرمان اخلاقی زیبایی معرفی می کند که اگر روح و جان آدمی به این صفت مزین شد، رفتارش از زیبایی ویژه ای بهره مند خواهد شد.(۲)

گذشت و بخشش در داستان نابودی قوم ثمود (اصحاب حجر).(۳)

در پی نوشت این تصاویر، که آیینه عبرتی برای دل های بیدار هستند، پیامبر صلی الله علیه و آله را به بخششی زیبا دعوت می کند و می فرماید:

وَ ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَیْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السّاعَهَ لَآتِیَهٌ



---

۱- ۱. یوسف: ۱۸.

۲- ۲. محمد تقی جعفری رحمه الله، زیبایی و هنر، از دیدگاه اسلام، ۱۳۶۹، وزارت ارشاد، چاپ اول، ص ۱۲۶.

۳- ۳. حجر: ۸۱ ــ ۸۴.

فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَميلَ. (حجر: ۸۵)

و ما آسمان ها و زمین و آن چه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود (قیامت) قطعا فرا خواهد رسید، پس، از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن. (و آن ها را بر نادانی هایشان ملامت ننما).

## زیبایی ایمان

در تصویری که از مؤمنان ارائه می دهد، می فرماید:

وَ لکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإيمانَ وَ زَيَّنَهُ فی قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيانَ أُولئِكَ هُمُ الرّاشِدُونَ. (حجر: ۷)

ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل هایتان (به زیبایی) زینت بخشیده و کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند، هدایت یافتگانند.

انسان اگر به خدا ایمان داشته باشد، در سایه این ایمان همیشه در تکاپو و رشد و در مسیر هدایت به سوی کمال خواهد بود و زندگی را همواره زیبا خواهد دید و به زیبایی های دنیوی دل نمی بندد و از آن ها به عنوان پل و گذر بهره می برد تا به سعادت اخروی برسد.

در سایه معنویات و فضایل اخلاقی است که روح آدمی شکوفا می شود، با طراوت می گردد، احساس خستگی نمی کند، مأیوس و ناامید نمی شود و در امور پست و حقیر نمی ماند. خود را اوج می دهد تا زیبایی ها را ببیند و لذت های ناب و معنوی را تجربه کند. (لذت بخشش و عفو دیگران، لذت عبادت، لذت انتخاب خوبی ها، لذت خدمت به دیگران)

ـ زیبایی مناجات و راز و نیاز با خدا(۱)

ص: ۲۲

---

۱- ۱. اشاره به مناجات ابراهیم علیه السلام با خدا، و راز و نیاز مریم، زکریا علیهاالسلام و دیگر پیامبران.

ـ زیبایی تسلیم و اخلاص در مقابل خدا(۱)

ـ زیبایی تقوا و عفت و پاکدامنی(۲)

ـ زیبایی توکل و اعتماد بر خدا(۳)

و تمام زیبایی هایی که در مقاومت و ایمان آسیه، بردباری و شکیبایی و تلاش نوح علیه السلام و دیگر قهرمانان و شخصیت های داستانی در قرآن می بینیم. تمامی این ها، مخاطبان را به دریافت فضایل اخلاقی و دوری از ناپاکی ها و ایمان به خدا دعوت می کند که اگر جان آدمی، به این نیکی ها مزین باشد، بی شک به سعادت و رستگاری خواهد رسید.

این گونه، داستان های قرآن، هنر ارزشمند را با تصاویر هنرمندانه خود، تعریف می کند. هنری که زیبایی های معنوی را به نمایش می گذارد و وسیله ای برای هدایت آدمی و نجات انسان ها از ابتذال و گمراهی است و چشمان زیبابین و جان های لطیف و پاک و مطهر را به تماشای زیبایی های آسمانی و ملکوتی، در صحنه های زیبای داستانی قرآن، دعوت می کند. تصاویری از: مناجات با خدا، مبارزه در راه خدا، فداکاری به خاطر خدا، شهادت و جانبازی در راه خدا و صحنه هایی که زندگی و طراوت و زیبایی در آن ها جاری است.

و در نهایت، با تمام این جلوه ها، مخاطب را به تماشای زندگی توحیدی

ص: ۲۳

---

۱- ۱. داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل صافات ۱۰۲ ـ ۱۰۹.

۲- ۲. اشاره به داستان حضرت مریم علیهاالسلام و داستان حضرت یوسف علیه السلام.

۳- ۳. اشاره به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و داستان مادر حضرت موسی علیه السلام.

دعوت می کنـد و او را به سوی خدا می خواند، به سوی شـناخت خدا و ایمان به او که منبع تمام زیبایی هاست. به تصویری از ابراهیم علیه السلام در سوره انعام می نگریم:

إِنّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنیفًا وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ. (انعام: ۷۹)

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

## ۲. جلوه های زیبا در داستان های قرآن

### الف) خداجویی و کمال طلبی

انسـان در داسـتان هـای قرآنی، آرمـانگر بوده و به دنبـال عشق و زیبـایی است؛ زیرا چرا که فطرت کمال جویش این گونه می طلبد، ولی همه آموزه های اخلاقی و هنری و علمی را مسـتند به خداوند متعال می داند و از میان همه زیبایی ها و جاذبه ها، به توحید می رسد.

در این وادی، تمام هستی زیباست؛ زیرا تابلوی هنرمندانه ای از خداوند متعال است. او زیباست و زیبایی را دوست دارد و تمام زیبـایی هـا از اوست، ولی بـا وجود محبوبیت و مطلوبیّت تمـام زیبـایی های محسوس، جـذبه جمال و زیبایی معنوی که پرتوی است از جمال مطلق، آدمی را بـدان سو هـدایت می کنـد تا با دیدن زیبایی های مادی و محسوس، توقف نکند و از آن هدف والا و از رسیدن به آن زیبایی مطلق، غفلت نداشته باشد.

در این جـا انسـان هـا تربیت می شونـد تا با پالایش روح و روان خود، از تمام بـدی ها و ناپاکی ها و با آرایش جان خویش به ارزش هـای اخلاـقی، از لطافت روحی بهره منـد شونـد و آمادگی پیـدا کننـد که به سوی درک و دیـدن جمال مطلق و زیبایی واقعی راهی شونـد و از زیبایی های دیگر عبور کنند تا به لذت و آرامش و گشایش روحی و سـعادت واقعی دست یابند؛ زیرا هر چه هست تجلی توحید است و هیچ ارزشی بی او، موجودیت ندارد.

این که دیدن زیبایی ها، آدمی را تحریک می کند، به سبب همین فطرت خداجو و جذبه جمال مطلق و عشق رسیدن به اوست که در وجود آدمی به ودیعه گذاشـته شـده و اگر جان آدمی، آمادگی پیدا کرد و این اسـتعداد را به فعلیت رساند، می تواند با گذر از تمام زیبایی ها، عظمت و زیبایی مطلق را دریابد و بدان سو راه یابد.

آوازه جمالت از جان خود شنیدیم***

چون باد و آب و آتش در عشق تو دویدیم

اندر جمال یوسف گر دست ها بریدند***

دستی به جان من بر، بنگر چه ها بریدیم(۱)

به تصـاویری از داسـتان هـای قرآن می نگریم و انسان هایی را در این تصاویر می بینیم که برای درک زیبایی جاودانه، از تمام زیبایی های حقیر پیرامون خود گذشتند تا لذت رسیدن به آن جمال مطلق را تجربه کنند.

تصویر اول



---

۱- ۱.مولوی.

در تصویری که در داستان ابراهیم علیه السلام ارائه می شود

(ایشـان خودشان را به جای یک انسان عادی می گذارنـد و راه محسوس خـداجویی و کمال طلبی را با اسـتناد بر گرایش های فطری به آنـان (قوم) تعلیم می دهنـد.) در این تصویر، ابراهیم علیه السـلام انسـانی کمـال طلب است و دنبال زیبایی واقعی می گردد. آرمـان نهایی اش را جست وجو می کنـد و نگاه به بالا دارد. (نگاه به آسـمان ها) زیبایی خیره کننـده سـتارگان و ماه و خورشـید را می بینـد، ولی در آن هـا متوقف نمی شود، از آن هـا گـذر می کنـد، بالاتر و بالاتر می رود و به شـناخت ملکوت هستی دست می یابـد و دیـدن شـکوه و جمـال هستی او را به شـکوه و جمـال مطلق رهنمون می سازد و از تعقل و انـدیشه، در رسـیدن به توحیـد بهره می گیرد و آن چنان در این جذبه عشق و معرفت و لذت حاصل از آن ذوب می شود که جز او را نمی بیند و جز به رضایت او نمی اندیشد.(۱)

تصویر دوم

ابراهیم در حوادث سـخت زنـدگی اش به خـدا توجه دارد و در پی رضـایت اوست. ابراهیم تهدیـد به سوزانـدن می شود، ولی چون به منبع فیّاض هستی وصل شده و به معرفت الهی رسـیده است، آرامش خود را در تمام این تهدیدها از دست نمی دهد و خود را نمی بازد و باز هم از توحید و یکتا پرستی سخن می گوید.

دشمن، تهدید خود را عملی می کند و ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های



---

۱- ۱. انعام: ۷۴ _ ۷۹.

آتش می انـدازد، ولی ابراهیم بـاز هم از میـان شـعله هـای آتش گـذر می کنـد و به مرتبه والاـیی از توحیـد و یکتـاپرستی می رسد.(۱)

تصویر سوم

در صـحنه دیگری از جلوه هـای زیبا، ابراهیم علیه السـلام را می بینیم که تسـلیم فرمان الهی است و اسـماعیل را به قربانگاه می برد. او زیبایی مطلق را یافته است و به همین سـبب از تمام زیبایی ها و لـذت ها چشم می پوشـد و در برابر عظمت پروردگار و لطف و عنـایت الهی، اسـماعیل را نمی بینـد، بلکه فقـط به اجرای فرمـان محبوب می اندیشـد.ابراهیم علیه السـلام این آزمایش سرنوشت ساز را نیز با موفقیّت پشت سر می گذارد.(۲)

تصویر چهارم

قرآن در صـحنه ای دیگر، تصویر زیبایی از یونس ارائه می دهد که در سـخت ترین لحظات زندگی (در شـکم نهنگ) به خدا توجه دارد و لحظه ای ناامید نمی شود و در اوج ناراحتی، به راز و نیازی عاشقانه با او مشغول است.(۳)

تصویر پنجم

در صـحنه ای دیگر، مریم را می بینیم که پس از به دنیا آوردن فرزنـدش، توان روبه رو شـدن با مردم را نـدارد، ولی وقتی می بیند که همه این ناملایمات به امر خدا و با رضایت اوست، با توکل به خداوند متعال، با آرامشی



---

۱- ۱. صافات: ۹۷ _ ۹۹.

۲- ۲. صافات: ۱۰۱ _ ۱۰۷.

۳- ۳. انبیاء: ۸۷.

وصف ناپذیر به میان مردم می آید؛ در حالی که عیسی علیه السلام را در آغوش دارد و از روبه رو شدن با تهمت ها و دشنام ها نمی هراسد.(۱)

تصویر ششم

در داستان همسر فرعون، تصویری از آسیه را می بینیم که برای به دست آوردن خشنودی پروردگار، انتخابی آسمانی می کند و زندگی فرعون و مقام و موقعیت دنیایی را رها می کند و به خدا رو می آورد.(۲)

تصویر هفتم

در داستان ساحران فرعون، این قهرمانان با شجاعت تمام، باورهای موروثی و سنتی خود را کنار می گذارند و به خدا ایمان می آورند. به همین سبب تحولی ملکوتی در جانشان ایجاد می شود.(۳)

تصویر هشتم

در صحنه زیبای دیگری، در داستان سلیمان، تصویری از ملکه سبا به چشم می خورد که از قدرت و ثروت بسیاری بهره مند است، ولی چون می خواهد کمال نهایی و آرمان واقعی را به دست آورد، به سلیمان می پیوندد تا به خدا برسد و در این رسیدن لذّتی عالی را تجربه کند.(۴)

این تصاویر، همه، جلوه هایی از کمال طلبی انسان و راه یابی او به سوی جمال مطلق را به نمایش می گذارد. بنابراین، در نگاه قرآن طبیعت انسان،



---

۱- ۱. مریم: ۲۳ _ ۲۹.

۲- ۲. تحریم: ۱۱.

۳- ۳. اعراف: ۱۲۰ _ ۱۲۶.

۴- ۴. نمل: ۴۴.

تنوع طلب است و در پی حسن و جمال، ولی همه این ها در رسیدن به توحید و در خدایابی او که فطری است معنا و مفهوم پیدا می کند.

انسان در نگاه قرآن، انتخابگر است و می تواند تا آن جا پیش رود که با عظمت روحی خود، تجسمی از همه عظمت های هستی شود و مسجود فرشتگان گردد یا این که در گمراهی ها بماند و چنان سقوط کند که توفیق رهایی و نجات نداشته باشد. (مانند همسران نوح و لوط)(۱)

در صحنه های گوناگون داستانی در قرآن، جنبه های متفاوتی از زیبایی های شخصیت انسانی به نمایش گذاشته شده است که این زیبایی ها را در هر تصویری از زاویه ای ویژه می بینیم. اوج زیبایی در صحنه هایی است که انسان از لابه لای همه مشکلات بگذرد و سرانجام به توحید برسد.

در جای جای قرآن تصاویری از انسان های از خدا بریده و در گمراهی و سرگردانی رها شده نیز نمایش داده می شود که چگونه این گمراهان با دید مادی و حقیر خویش به هستی می نگرند و نعمت های الهی را نمی بینند و سرانجام به نابودی و هلاکت می رسند.

با همین نگرش کلان و حیاتی است که تصاویری از شیطان (ابلیس) به عنوان دشمن انسانیت به نمایش گذاشته می شود تا انسان های راه یافته، همواره در مسیر هدایت الهی، رشد کنند و در گمراهی ها نیافتند.

بنابراین، انسان در قرآن، انسانی است بنده و مطیع فرمان پروردگار، راه یافته، عارف به معرفت الهی و راضی از سرنوشت خویش. او انسانی است که



---

۱- ۱.تحریم: ۱۰.

لـذت ایمان به خـدا را تجربه کرده و جـذبه و عشق این وصال، چنان دگرگونش ساخته که از همه قـدرت های غیر خدایی بی نیـاز است و بـا شـجاعتی بی ماننـد در موقعیت هایی سـرنوشت ساز تصـمیم می گیرد و انتخاب می کنـد و ناامیـدی و پوچی و سستی و بی هدفی در زندگی اش جایی ندارند.

## ب) زیبایی حیات و زندگی

در داسـتان های قرآن، زنـدگی هدفـدار و نامحـدود است و با مرگ به پایان نمی رسـد، بلکه مرحله دیگری از زنـدگی انسان آغاز می شود و سرانجام، انسان به ابدیت و جاودانگی می رسد و به زندگی اخروی خود ادامه می دهد.

نگرش به حیـات اخروی با توجه به حقانیت معاد، داسـتان های قرآن را پویا و دگرگون ساخته است و همه مبارزه ها، درگیری ها، تحمل سـختی ها، کشـمکش ها، براین اساس معنا و مفهوم و ارزش پیدا می کنند و براساس همین باور است که شخصـیت های داستانی قرآن، حسابگرانه و دقیق عمل می کنند و می کوشند به زندگی سعادتمندی دست یابند.

در این نگرش زیبا و پرمعنا، فراغت و سرگرمی و خوش گذرانی در این عمر اندك و خود را به فراموشـی زدن ارزشی ندارد؛ زیرا انسان از لحظه لحظه عمر خویش بهره می برد تا خود را برای مسافرتی طولانی آماده کنـد. در این وادی، سـخن از چگونه رفتن و چگونگی گذراندن عمر است؛ نه خوش گذرانی و سرگرم شدن.

داسـتان اصحاب کهف نشان می دهد که چگونه انسان هایی که مقام و زندگی زودگذر دنیوی برایشان ارزشی ندارد، از همه وابستگی های دنیایی می گذرند و به آن زیبایی حقیقی و واقعی دست می یابند و در این مرحله، با

لحظات پربهای زندگی خود در غار، به زمان و عمر خود زیبایی می بخشند، به ابدیت می رسند و ماندگار می شوند.(۱)

ـ در تصویری از زندگی آدم و حوّا، می بینیم که این شخصیت ها، پس از هبوط، زندگی زمینی خود را با دعا و توبه به درگاه الهی آغاز می کنند.(۲)

ـ در تصویری از ساحران فرعون، قرآن گوشه ای از زندگی این افراد را به نمایش گذاشته است. زمانی که بر فرعون شوریدند و به موسی علیه السلام گرویدند و رضایت الهی را به دست آوردند و به سعادت ابدی رسیدند.(۳) در صحنه های داستانی، تصویرهایی سرنوشت ساز و ماندگار از زندگی شخصیت ها ترسیم شده است. لحظه ای حضور موسی علیه السلام در کوه طور،(۴) چنان زیبا و باارزش بود که سرنوشت آینده موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل را رقم زد.

وقتی از زندگی ابراهیم علیه السلام سخن می گوید، هنگامی که تصویر پایان زندگی آسیه (همسر فرعون) را نشان می دهد، تصویری که از هابیل و قابیل دارد و برش هایی که به زندگی یوسف می زند، با صحنه هایی زیبا و بی مانند روبه رو می شویم.

علامه جعفری در تعریف لذت می گوید:

لذت عبارت است از آن خوشی درونی که از رسیدن آدمی به چیزی که



---

۱ – ۱. کهف: ۹ ـ ۲۶.

۲ – ۲. بقره: ۳۶ و ۳۷.

۳ – ۳. طه: ۷۰ ـ ۷۳.

۴ – ۴. طه: ۱۰ ـ ۴۸.

آن را خیر و مفید و کمال می داند، به وجود می آید. البته این توصیف برای لذت کاملاً ساده و ابتدایی است و شناخت حقیقت و انواع آن، یکی از مشکل ترین و طولانی ترین مباحث روانی و فلسفی است...(۱) مقوله زیبایی همیشه با لذّت تلازم دارد؛ یعنی می توانیم بگوییم درک و دریافت زیبایی ها همواره موجب احساس لذت است، ولی هر لذتی معلول درک زیبایی ها نیست. عوامل لذت بسیار متنوع است که یکی از آن عوامل درک و دریافت زیبایی هاست. مثلاً پیروزی بر دشمن لذت بار است، ولی از سنخ زیبایی ها نیست و یا حل مشکلات زندگی و موفقیت در آن به وسیله عواملی به دست می آید که نه تنها ممکن است با زیبایی رابطه ای نداشته باشد، بلکه گاهی با رنج آورترین نمودها و پدیده های ناهنجار به دست می آید، ولی از آن جهت که مسیر حرکت حیات را هموار می سازند موجب بروز لذت می باشند.(۲)

در تصاویر گوناگونی که در داستان های قرآن از احساس لذت می بینیم، عوامل درونی (نفسی، غریزی، عاطفی، معنوی، روحی) همه نقش دارند، ولی احساس لذت و جلوه های آن، در ارتباط با مقولات معنوی، نمود بیشتری دارد.

قرآن در ارتباط با زیبایی ها و لذت های به دست آمده از درک آن، به شیوه ای نظری بحث نمی کند، بلکه آن ها را به نمایش می گذارد و دیده ای پاک و ضمیری روشن، همچون دیده ابراهیم علیه السلام می خواهد که با دیدن این زیبایی ها، لذتی فراتر از همه لذت های محسوس و مادی پیدا کند و زیبایی زندگی را در پیوستن به توحید بداند.



---

۱- ۱. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۷.

۲- ۲. همان، ص ۸.

احساس لـذت از زیبایی های عالی و معنوی و مانـدگار، شخصـیتی همچون مریم علیهاالسـلام می طلبد که این زیبایی ها چنان مجـذوبش کننـد که در آغاز جوانی، از لـذت های کودکانه و طبیعی، خود را برهاند و غرق در لذات معنوی و ملکوتی باشد؛ زیرا لـذت های پست و حقیر مادی جاذبه ای برایش ندارند. او در پی زیبایی های آسـمانی است و در دوران جوانی چنان اوج می گیرد که با فرشـتگان هم کلام می شود.(۱) این که ما لذت ها را تنها در تحصـیل مادیات و ارضای غریزه حیوانی خلاصـه کنیم، ناشی از ناتوانی ما در درک زیبایی است. اگر انسان نیاز به تجربه لذّت های ماندگار را با مادیّات پیرامون خود، برطرف کند، بی شک دیگر دیدن صحنه های زیبای داستانی در قرآن، تحولی در او ایجاد نخواهد کرد.

بنابراین، قرآن با آفرینش صـحنه های زیبا، آدمی را به تجربه لذت های آسـمانی فرا می خواند تا جانش را با دیدن آن زیبایی هـا سـیراب سـازد؛ زیرا انسـان اسـتعداد تجربه لـذت های معقول و آرمانی را دارد و می توانـد آن ها را جای گزین لـذت های مادی و حیوانی کند.

### ج) عشق و دوست داشتن

در داسـتان هـای قرآن، جلوه هـایی از عشق و علاـقه هـای معقول و الهی به تصویر کشـیده شـده است. علاـقه و عشـقی که در نهایت به هدایت انسان به سوی خدا می انجامد.

در تصویری که در داستان یوسف علیه السلام و همسر عزیز مصر، ارائه می شود،

ص: ۳۳

---

۱- ۱. نک: آل عمران ۳۷ _ ۴۳.

جلوه جمال مطلق برای یوسف چنان جذبه ای دارد که فقط پروردگار را می بیند و رضایت او را می طلبد.(۱)

در داستان های قرآن با ابراز محبت ها و عشق ورزی های عجیبی روبه رو می شویم که با دیدگاه مادی نمی توان آن ها را توجیه کرد. عشق هایی که همه از جذبه جمال مطلق به دست می آید و این جذبه، چنان شور و اشتیاقی در آدمی ایجاد می کند که می تواند او را به سوی کمال مطلق رهنمون سازد.

در داستان یونس، جذبه محبت الهی و عشق به خداوند چنان در جان و دل یونس قهرمان رخنه کرده که در سخت ترین شرایط در شکم ماهی، تنها به رضایت و بخشش او می اندیشد و توجه او را می خواهد.(۲)

در تصویری که از آسیه ارائه می شود، جلوه زیبایی از عشق و محبت را به نمایش می گذارد. عشق رسیدن به جوار الهی چنان او را مجذوب خود ساخته و روح و جانش را در برگرفته است که همه خوشی ها و لذت های زمینی را رها می کند و او را برمی گزیند.(۳)

یا در داستان قربانی، اسماعیل نوجوان، چون می فهمد که فرمان، فرمان محبوب است، خود را تسلیم مطلق می داند و اعتراض نمی کند.(۴)

در صحنه ای که ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های آتش می افکنند، صحنه، صحنه عشق بازی ابراهیم است با خدای خود. محبت الهی چنان او را به رشد و کمال رسانده که در میان شعله های آتش، ابراهیم تنها به خدا توجه



---

۱- ۱. یوسف: ۲۳.
۲- ۲. انبیاء: ۸۷ و ۸۸.
۳- ۳. تحریم: ۱۱.
۴- ۴. صافات: ۱۰۳.

دارد و دیگر هیچ.(۱)

این تصاویر، جلوه هایی از عشق آسمانی است؛ عشق و محبتی که نه تنها عقلانیت عاشق را از بین نمی برد، بلکه اگر جرعه ای از آن نصیب آدمی شود، شور و اشتیاق رسیدن به محبوب و راه یابی به سوی کمال مطلق، او را رشد می دهد و از انحراف او جلوگیری می کند. شاعر چه خوب می گوید:

مرده بدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم

دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم

باید گفت، مقدمه این محبت و عشق اصیل، شناخت عظمت خداوندی و درک جمال و کمال الهی است.

در این جا، زیبایی و لذت و عشق و محبت همه با هم ارتباط دارند و دیده زیبابین و جان مزین به ایمان به خدا می طلبد که شور و شوق رسیدن به کمال داشته باشد و لذت واقعی را در این امر ببیند.

البته عشق، عاطفه، محبت و احساسات عاطفی، امری است که در نهاد آدمی به ودیعه نهاده شده و انسان به طور غریزی به اطرافیان وابستگی عاطفی دارد. (عشق پدر به فرزند، عشق و علاقه مادر به فرزند و ... ) که همه این ها در داستان های قرآن دیده می شود، ولی همه این محبت ها در راستای رضایت الهی و عشق واقعی است که معنا و مفهوم پیدا می کند.(۲)



---

۱- ۱. صافات: ۹۷ _ ۹۹.

۲- ۲. طه: ۴۰؛ یوسف: ۸۴ _ ۸۶ و ۹۴؛ قصص: ۷۰.

در این داستان ها، برای جذابیت داستان و جذب مخاطب، از عشق های مجازی استفاده ابزاری نمی شود، بلکه همه محبت ها و عواطف به سوی عشق واقعی هـدایت می شود، عشق و محبتی که حیـات بخش است و انسان را به سوی رسـتگاری و سـعادت ابدی، رهنمون می سازد.

## ۳. زیبایی هنری در ساختار داستان های قرآن

### اشاره

زیبـایی های ساختاری قرآن را از جنبه های گوناگون می توان بررسـی کرد. برخی از این زیبایی ها مربوط به تکنیک و شـیوه داستان سرایی است و برخی مربوط به عناصر و اسلوب اجرا. در این مبحث به جلوه هایی از این زیبایی ها اشاره می کنیم.

### الف) گوناگونی روش ها

روش قرآن در قصه گویی چنـان متنوع است که امکـان بررسـی تـک تـک آن هـا نیست. در این جا، به برخی از این روش ها اشاره می کنیم:

یـک ـ در برخی از داسـتان هـا نخست خلاـصه ای از قصه بیـان می شود. آن گـاه قصه را از آغاز تا پایان به شـکل کامل می آورد. مانند داستان اصحاب کهف در سوره کهف.

دو ـ گاهی سـرانجامِ قصه را در آغاز می آورد و آن گاه از آغاز تا پایان قصه را قـدم به قدم بیان می کند. (داسـتان حضـرت یوسف در سوره یوسف که نخست خواب یوسف و نتیجه آن می آید و سپس به نقل داستان می پردازد).

سه _ در برخی موارد، داستان را بدون ذکر مقدمه و یا خلاصه ای از آن را از آغاز تا پایان آن می آورد. مانند: قصه مریم هنگام ولادت عیسی در سوره مریم و جریان حضرت سلیمان و هدهد و ملکه سبا در سوره نمل.

چهار _ گاهی قصه واقعی را ضرب المثل می سازد؛ همانند صاحب دو باغ در سوره کهف.(۱)

پنج _ در برخی موارد قصه ها را به صورت تقطیع (بیان قسمت به قسمت) می آورد و در بیان هر قسمت ترتیب زمانی یا مکانی را رعایت می کند؛ مانند قصه حضرت مریم از تولد او تا تولد عیسی علیه السلام.(۲)

شش _ در برخی از داستان ها قصه را به صورت تقطیع می آورد و در بیان مراحل قصه ترتیب (تقدم و تأخر زمانی) رعایت نمی شود؛ مانند داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره طه.

هفت _ گاهی یک قصه چندین بار تکرار می گردد (تصویر برداری از زاویه های گوناگون در یک داستان)؛ مانند داستان آدم و ابلیس، داستان موسی علیه السلام و داستان ابراهیم علیه السلام.

هشت _ گاهی نام شخصیت ها ذکر می شود؛ مانند: داستان موسی علیه السلام، ابراهیم علیه السلام، یوسف علیه السلام و گاهی بیان نمی شود؛ مانند داستان مؤمن آل فرعون(۳) همسر فرعون و... .(۴)



---

۱- ۱. کهف: ۳۲ _ ۴۴.

۲- ۲. آل عمران: ۳۵ _ ۳۷ و ۴۲ _ ۴۷.

۳- ۳. غافر: ۲۸ _ ۴۵.

۴- ۴. تحریم: ۱۱؛ قصص: ۹.

نُه ــ گاهی انسان به شکلی ناگهانی در مسیر داستان قرار می گیرد و راز داستان ناگهان در یک مرحله برای قهرمان داستان یا خواننده و شنونده آشکار می شود؛ مانند داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام در سوره کهف.(۱)

این شیوه از اثر بخشی ویژه ای بهره مند است که معمولاً ـ قصه نویسان و فیلم سازان و کارگردانان به آن توجه داشته و مورد استفاده قرار می دهند.(۲)

### ب) نظم و انسجام

«نظم و انسجام در داستان های قرآن یک معجزه الهی و از جلوه های زیبایی کلام است. با وجود این که حوادث، شخصیت ها و عناصر در این داستان ها، همه واقعی اند، ولی چینش آن ها در کنار هم، معجزه ای آسمانی است و از توان بشر خارج است. این چینش و نظم حاکم بر داستان ها و رابطه متوازن و هماهنگ بین نماها در قصه های مختلف، شکوه و جلال و زیبایی خاصی به آن ها بخشیده و مخاطب، واقعیت و حقیقت ناب را با همه صفا و درخشندگی اش در آن ها می بیند و با نگرش به صحنه های زیبا در قرآن، اوج می گیرد و به سوی معنویت و کمال به پرواز در می آید.»(۳) این در حالی است که در داستان های بشری، در چینش منظم حوادث، معمولاً ـ صحنه ای اضافه یا کم می شود. در این آثار، واقعیت ها کم رنگ می گردد و تخیل و خیال به کمک می آید تا صحنه جذاب تر شود.



---

۱- ۱. جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، ص ۲۴۱.

۲- ۲. سینما از نگاه اندیشه، برگرفته از مقاله داستان در دین و سینما، ص ۲۷۰، انتشارات حوزه هنری، ج ۱.

۳- ۳. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۸ و ۴۹.

زندگی و حیات در داستان های قرآنی در پرتو همین نظم آسمانی، جریان دارد و به آن طراوت و تازگی می بخشد. در سوره شعراء افزون بر نظم یاد شده، نظم ویژه ای هم در چینش داستان ها دارد: مجموعه داستان هایی از قصه های موسی علیه السلام و فرعون، ابراهیم علیه السلام، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیهم السلام.

در آغاز و پایان این مجموعه داستان ها جلوه ای از هماهنگی و انسجام را می بینیم و هر داستانی با نغمه ای زیبا و آهنگین به پایان می رسد. مجموعه داستان های این سوره، در آغاز و پایان چشم انداز بسیار زیبایی دارد.

در این سوره، چینش صحنه هایی از مجموعه داستان های پیامبران چنان زیبا و هنرمندانه است که مخاطب را مجذوب خود می کند و در همه قصه های این مجموعه، موضع گیری شخصیت های منفی ادامه پیدا می کند و سرانجام با کیفر و مجازات آن ها به پایان می رسد.

اگر به چینش مجموعه داستان های سوره شعراء بنگریم نکات زیبایی را خواهیم یافت. از جمله در این سوره عبارت «ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین» و «ان ربک لهو العزیز الرحیم؛ «در این جریان نشانه روشنی است (آیه عبرتی است) ولی بیشترشان مؤمن نبودند و پروردگار تو شکست ناپذیر و مهربان است.» در این سوره، ۸ بار تکرار شده است:

آیه های (۹ _ ۶۶) (تصاویری از داستان موسی علیه السلام)

آیه های (۶۷ و ۶۸): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۶۹ _ ۱۰۱): تصاویری از داستان ابراهیم علیه السلام

آیه های (۱۰۲ و ۱۰۳): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۰۴ _ ۱۲۰): داستان نوح علیه السلام

آیه های (۱۲۱ و ۱۲۲): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۲۳ _ ۱۳۸) داستان هود (قوم عاد)

آیه های (۱۳۹ و ۱۴۰): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۴۱ _ ۱۵۷): تصاویری از داستان قوم صالح

آیه های (۱۵۸ و ۱۵۹): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۶۰ _ ۱۷۳): داستان قوم لوط

آیه های (۱۷۴ و ۱۷۵): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

آیه های (۱۷۶ _ ۱۸۹): داستان شعیب

آیه های (۱۹۰ و ۱۹۱): ان فی ذلک لایه و ما کان اکثرهم مؤمنین و ان ربک لهو العزیز الرحیم

### ج) برجسته سازی سنت های الهی و معجزه های پیامبران

#### اشاره

خواست خداوند بر این قرار گرفته است که انسان ها توفیق هدایت به سوی حق را داشته باشند. این لطف و توجه ویژه الهی، در تصاویر گوناگون داستانی، به صورت های زیبایی جلوه گر می شود. گاهی در اجابت دعای پیامبران، زمانی در نجات و یاری مؤمنان، گاهی در مراقبت ویژه الهی نسبت به پیامبران، زمانی با نابودی ستمگران و زمانی در آزمایش های الهی و هم چنین دادن نعمت های فراوان و یا گرفتن آن نعمت ها، زمانی هم در معجزه های پیامبران ظاهر می شود که حجت را بر انسان ها تمام می کند.

داستان شنبه (بقره: ۶۵)، داستان گاو (بقره: ۶۷ _ ۷۳)، ناقه صالح (اعراف: ۷۳ _ ۷۹)، قوم سبأ (سبأ: ۱۵ _ ۱۷)، تصویر یونس در شکم ماهی (انبیاء: ۸۷)، ید بیضای موسی علیه السلام (طه: ۲۲)، اژدها شدن عصا (طه: ۱۸ _ ۲۰)، پرندگان ابابیل (فیل: ۱ _ ۵)، تولد عیسی (مریم: ۱۷ _ ۳۴)، داستان قارون (قصص: ۷۹

_ ۸۳)، داستان پرندگان در سوره بقره (آیه ۲۶۰)، سلیمان و هدهد (نمل: ۲۰ _ ۲۲)، تابوت آرامش (بقره: ۲۴۸)، نمونه هایی از معجزه هـای الهی است که صـحنه هـای داسـتانی قرآن، زیبایی ویژه ای به آن ها داده است. این گونه داسـتان ها اگر قرآنی نبودند، رنگ تخیل و افسانه به خود می گرفتند. به دو نمونه از این تصاویر اشاره می کنیم:

**یک _ تابوت آرامش (داستان طالوت)**

این داسـتان درباره گروهی از بزرگان یهود است که پیمان خـدا را شکسـتند و خداونـد از آنان انتقام گرفت. بـدین ترتیب که ستمگرانی را بر آنان مسـلط کرد تا آنان را از سـرزمین شان بیرون کنـد. سـتمگران فرزنـدانشان را به اسارت بردند و آنان را به ذلت و خواری کشاندند.

بزرگان یهود، از جانشین موسی علیه السلام خواستند که برای آنان فرماندهی نظامی بفرستد تا از آن زندگی ذلت بار نجاتشان دهـد. خداوند از روی لطف درخواست پیامبرشان را پذیرفت و فرماندهی نظامی به اسم طالوت بر آنان گماشت. اسـرائیلیان به انتخـاب شـدن طـالوت اعتراض کردنـد و از پیامبرشـان خواسـتند تـا برای ثابت کردن درستی ادعای خود درباره طالوت، دلیل آشکاری بیاورد.

پیامبر پاسخ داد: دلیل، آن تابوتی است که خداوند آن را برای مادر موسـی علیه السلام فرستاد و او فرزندش را در آن قرار داد و چون موسـی وفات یافت، الواح، جوشن و پاره ای اشـیاء بازمانده از پیامبر، در آن گذاشـته شد (صـندوق عهد)، یهودیان این تـابوت را می شـناختند و برای پیروزی بر دشـمنان همواره به آن متوسـل می شدنـد، ولی هنگـامی که آنان از حکم پروردگار سرپیچی

کردند، تابوت از آن ها گرفته شد.

این تابوت همراه طالوت به آنان بازگردانده شد تا دلیلی بر درستی ادعای پیامبرشان درباره گزینش این فرمانده نظامی باشد. وقتی اسرائیلیان این دلیل آشکار را دیدند، گفتار پیامبر را پذیرفتند و از طالوت پیروی کردند. صحنه های زیبایی که به وسیله این معجزه آفریده شد:

تابوتی که در میان زمین و آسمان توسط فرشتگان حمل می شود و حامل سکینه و آرامشی خاص است، دلیل و معجزه ای آسمانی برای این قوم که شوق جنگ را در ژرفای دل آنان برانگیخت و آن ها را واداشت تا به خود آیند و نعمت هایی را به یاد بیاورند که خداوند به ایشان داده و سپس براثر خطاکاری هایشان از آن ها، بازگرفته است.(۱)

آری، تابوت آرامش، در قوم یهود اثری معجزه آسا داشت و سبب دگرگونی های جدیدی شد. به صحنه ای از این داستان در قرآن می نگریم:

وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التّابُوتُ فيهِ سَكينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلائِكَةُ إِنَّ فى ذلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنينَ (بقره: ۲۴۸)

و پیامبرشان به آن ها گفت: «نشانه حکومت او، این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند. در این موضوع، نشانه ای (روشن) برای شماست، اگر ایمان داشته باشید.

ص: ۴۲

---

۱- ۱. نقل داستان از کتاب: محمود بستانی، جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۱، ص ۴۵.

### دو ـ پیروزی از آن متقین است

#### اشاره

در سوره هود مجموعه داستان هایی از مبارزه های پیامبران نشان داده می شود که در آن ها سنت های الهی درباره پیروزی پیامبران و مؤمنان جلوه گر شده و در پایان سوره آمده است که این سرگذشت ها همه برای آرامش دل پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می شود و با نمایش دادن این سنت ها در سوره هود، همواره این امید را در دل مؤمنان شعله ور می کند که عاقبت، پیروزی نهایی از آن مؤمنان است.

به تصاویری از داستان های این سوره می نگریم:

#### اول ـ تصویری از صحنه های پایانی داستان نوح

قیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ علی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنّا عَذابٌ أَلیمٌ (هود: ۴۸)

گفته شد: ای نوح با سلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با تواند، فرود آی و امت هایی نیز هستند که ما آن ها را از نعمت ها بهره مند خواهیم ساخت، سپس عذاب دردناکی از سوی ما به آن ها می رسد؛ زیرا این نعمت ها را کفران می کنند.

#### دوم ـ تصویری از پایان داستان هود

وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا هُودًا وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ نَجَّیْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلیظٍ (هود: ۵۸)

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید (هود) و کسانی را که با او ایمان آورده بودند به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم.

#### سوم ـ صحنه پایانی داستان صالح

فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحًا وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ مِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزیزُ (هود: ۶۶)

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان

آورده بودند، به رحمت خود از آن عذاب و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم، زیرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است.

و در پایان داستان نوح، خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:

تِلْکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحیها إِلَیْکَ ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقینَ (هود: ۴۹)

این ها خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می کنیم، نه تو، و نه قومت، این ها را پیش از این نمی دانستید. بنابراین، صبر و استقامت کن که عاقبت از آن پرهیزگاران است.

### د) گزینش صحنه های اثرگذار

داستان های قرآنی از واقعیت و حقیقت برخوردارند و خداوند متعال همچون تدوینگری توانا، در اوج زیبایی و اعجاز، با شیوه ای فنی و هنری، واقعیت های داستانی قرآن را در راستای هدف قرآن، یعنی هدایت قرار داده است.

ازاین رو، در داستان های قرآنی، صحنه های سرنوشت ساز و کلیدی گزینش و صحنه های اضافی حذف شده اند.

در داستان نوح، با وجود این که زمان و مکان در این داستان، مجموعه عمر و مکان زندگی یک پیامبر و یک ملت است، ولی در قالب یک صحنه کلی، نخست تصاویری از نوح و اعلام رسالت و سخنان او، سپس موضع گیری منفی قومش و لجاجت گمراهان و سرانجام عذاب قوم سرکش نوح و نجات مؤمنان و همراهان نوح را ارائه کرده است. در دیگر داستان ها نیز از توصیف های زمانی و مکانی و نام و مشخصات و موارد جزئی داستان ها پرهیز می شود. حتی گاهی صحنه های غیر مهم و بی ارتباط با هدف

و پیام داستان حذف می شود و صحنه های کلیدی و مهم، با پرداختی قوی و در برخی موارد، از زوایه های گوناگون، به تصویر کشیده می شوند. باید گفت این حذف ها، در روند کلی داستان های قرآن خدشه وارد نمی کند؛ زیرا با درشت نمایی صحنه های اصلی و حذف صحنه های فرعی، به مخاطب فرصت داده می شود که با استفاده از تخیل خود، فضای خالی آن صحنه ها را پر کند. از آن جا که تصاویر اصلی، در خدمت پیام و هدف قصه قرار می گیرد. مخاطب با خواندن این داستان ها به راحتی به هدف اصلی که عبرت آموزی و رشد و کمال اوست، می رسد.

بنابراین، صحنه های گزینش شده همان پویایی داستان را دارند و صحنه های حذف شده، نه تنها خللی به داستان وارد نمی سازند، بلکه زیبایی هنری ویژه ای به این داستان ها داده است.

در این مبحث، به مواردی از گزینش صحنه های داستانی، در قرآن به صورت گذرا اشاره می شود:

یک _ درباره حوادث همه داستان ها، توجه اصلی به اهداف هدایتی آن هاست؛ نه جزئیات آن. گاهی داستان در یک آیه نقل می شود. همانند داستان ابراهیم و پرندگان در سوره بقره،(۱) یا داستان دهکده خالی(۲) در همین سوره (بقره). در این دو داستان، فقط صحنه های کلیدی که به هدف و پیام قصه مربوط هستند، گزینش شده اند. در داستان نخست، حتی نام پرندگان و



---

۱- ۱. بقره: ۲۶۰.

۲- ۲. بقره: ۲۵۹.

جزئیات حادثه و در داستان دوم، اسم شخصیت داستان و نام مکان و موقعیت آن حذف شده است؛ زیرا هدف در این دو داستان، نشان دادن چگونگی زنده شدن مردگان و اثبات معاد است و صحنه هایی گزینش شده اند که مخاطب را به این هدف برسانند. بنابراین، حوادثی گزینش می شوند که عبرت آموز، هشدار دهنده یا تحول آفرین و در راستای سبک هدایتی قرآن باشند.

دو _ درباره صحنه های خشونت و جنایت و جنگ، چون تبلیغ خشونت و جنایت از اهداف قرآن نیست، این گونه صحنه ها نه حذف می شوند و نه پرداختی قوی دارند، بلکه به صورت کم رنگ، در حدی که خشونت بیان شود، به چشم می خورند:

در داستان یوسف، چگونگی صحنه به چاه انداختن یوسف حذف شده است.(۱) و تصویر صحنه شکنجه ساحران به وسیله فرعون در داستان موسی علیه السلام بدون ذکر جزئیات، از زبان فرعون به تصویر کشیده شده است.(۲)

صحنه جنایت در داستان هابیل و قابیل و کشته شدن هابیل(۳) که از بیان جزئیات قتل و پرداخت قوی آن خودداری شده است؛ چون هدف، ریشه یابی این جنایت و هم چنین به تصویر کشیدن پشیمانی قابیل است. در این داستان صحنه هایی مطرح شده اند که حسد را به عنوان زمینه ساز این جنایت نشان می دهد.

ص: ۴۶

---

۱- ۱. یوسف: ۱۵.

۲- ۲. اعراف: ۱۲۴.

۳- ۳. مائده: ۳۰.

سه ــ در صحنه هایی که مکان ویژگی خاصی در پیام قصه ندارد، حذف شده است؛ همانند حذف مکان در داستان های صالح، هود و نوح، ولی در برخی از صحنه ها، مکان به سبب اهمیت ویژه اش، با پرداختی قوی مطرح شده است. همانند غار در داستان اصحاب کهف که حتی موقعیت غار نسبت به غروب و طلوع خورشید نیز، نشان داده می شود.(۱) هم چنین در برخی دیگر از داستان ها، مکان پرداختی کم رنگ و ضعیف دارد: مانند داستان ذوالقرنین ــ محل غروب و طلوع خورشید ــ سد مأرب.(۲)

چهار ــ در داستان هایی که عنصر درگیری در آن ها نمود بیشتری دارد، صحنه هایی گزینش می شوند که در راستای درگیری حق و باطل و پیروزی حق و نابودی باطل در همه جنبه ها باشد و جزئیات درگیری حذف می شود. برای مثال، در داستان درگیری موسی علیه السلام و مرد قبطی، آن چه جلوه بیشتری دارد، یاری رساندن موسی علیه السلام به فردی بود که کمک می خواست(۳) و یا در داستان درگیری هابیل و قابیل، حسادت قابیل و پشیمانی او پس از وقوع جنایت، پرداختی قوی دارد.(۴) هم چنین در درگیری داوود و جالوت، تأکید ویژه بر جنبه معنوی داوود و قدرت الهی است.(۵)

بنابراین، جزئیات درگیری ها، بازسازی نمی شود، بلکه پیام های این



---

۱- ۱. کهف: ۱۷ و ۱۸.

۲- ۲.کهف: ۸۶ ــ ۹۷.

۳- ۳. قصص، ۱۵ و ۱۶.

۴- ۴.مائده، ۳۰.

۵- ۵. بقره: ۲۵۰ و ۲۵۱.

درگیری ها بیشتر جلوه پیدا می کند.

پنج ــ در پرداخت صحنه هایی که مربوط به صفات منفی شخصیت هاست، صفات منفی با تمام جزئیات آن پرداخت نمی شود، بلکه بیشتر گزینش صحنه ها بر اساس ریشه یابی این صفات صورت می گیرد. در داستان ابلیس و ریشه یابی تمرّد و عصیان او(۱) چنین گزینش هایی را می بینیم.

شش ــ در گزینش صحنه های مؤثر بیشتر از گفتار استفاده می شود و انتقال زمانی ــ مکانی و انتقال از صحنه ای به صحنه دیگر، به وسیله گفتار صورت می گیرد؛ همچون داستان موسی علیه السلام در سوره طه.(۲) در یک صحنه، موسی علیه السلام در کوه طور است و معارف توحیدی از سوی خداوند به وی گفته می شود تا برای فرعون بازگوید؛ در صحنه ای دیگر پاسخ ناگهانی فرعون را می بینیم و می فهمیم که انتقال مکانی صورت گرفته و از کوه طور به کاخ فرعون منتقل شده ایم و صحنه های اضافی حذف شده است.(۳) بنابراین، آوردن بخش های مهم و جهت دار از یک واقعه از اهداف داستان های قرآنی است. در این داستان ها به روح قصه، محتوای آن، هدف و پیام سوره، زمان نزول و... توجه شده است و جزئیات در آن جایی ندارد. به همین سبب، داستان های قرآن ایجازی هنرمندانه و زیبا پیدا کرده اند و شاید بتوان گفت که این جلوه هنری، یکی از رموز جاودانگی قرآن و از تفاوت های برجسته قرآن با دیگر کتاب های مقدس است. باید گفت اگر این گزینش ها صورت نمی گرفت و

ص: ۴۸

---

۱– ۱. بقره: ۳۴.

۲– ۲. طه: ۴۶ و ۴۹.

۳– ۳. نک: سینما از نگاه اندیشه، برگرفته از مقاله «داستان در دین و سینما»، ج ۱، ص ۲۷۰.

صحنه های زائد حذف نمی شد، قرآن مانند یک کتاب قصه و داستان می شد؛ در حالی که قرآن، کتاب هدایت است و داستان نیز یکی از ابزار هدایتی قرآن به شمار می رود. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که در میان داستان های قرآن از نظر گزینش صحنه های مؤثر، داستان یوسف علیه السلام دارای کامل ترین تصویرسازی هاست.(۱)

### ه ) اعجاز در ارائه هنرمندانه داستان

در همه داستان هایی که مطرح شده اند، رابطه عناصر داستانی با یکدیگر، کیفیت ارائه اطلاعات، طراحی مراحل قصه و شیوه آغاز و نمای پایانی داستان ها، همه در راستای هدایت انسان به سوی پاکی هاست و هیچ داستانی در قرآن، برای سرگرمی و بی هدف، مطرح نشده است.

هر داستانی با توجه به سیاق سوره و پیام ویژه ای به تصویر کشیده شده است؛ به گونه ای که در بررسی تک تک این داستان ها، می توان به این نتیجه رسید که طرح آن ها به گونه دیگری امکان پذیر نبود و هر قصه به شکلی بی نظیر به تصویر کشیده شده و بی شک هیچ انسانی نمی تواند داستانی همچون داستان های قرآن بنویسد؛ زیرا روش های قصه گویی در قرآن منحصر به فرد است و از اعجاز و جلوه های تحدّی قرآن به شمار می رود. البته هنرمندان می توانند به اندازه معرفت و سهم خویش از معنویت قرآن، روش هایی را از آن اقتباس و در طرح داستان ها از آن استفاده کنند.



---

۱- ۱. نک: هنر در قلمرو مکتب، ص ۲۴۷.

به تصاویر داستان گاو در سوره بقره و ارائه هنرمندانه آن می نگریم.(۱)

موضوع مورد بررسی: توانایی خداوند بر زنده گرداندن مردگان.

باید گفت همه رویدادها، وضعیت ها و شخصیت های این داستان، همچون ابزار هنری برای روشن کردن این هدف به کار گرفته شده اند و ارائه داستان پیرامون این امر مهم صورت گرفته است.

داستان از رویدادهای میانی آغاز می شود و این گونه آغاز کردن نشانگر هدف نهفته در آن است.

نخستین رویداد، قتل یک شخص؛ رویداد میانی، اختلاف نظر در شناسایی قاتل و روی آوردن به موسی علیه السلام برای شناسایی قاتل و رویداد پایانی، زنده کردن مقتول به وسیله معجزه الهی است که با زدن گوشت گاو به بعضی از اعضای او صورت می گیرد. بنابراین، آغاز داستان، از رویداد میانی است و آن گاه به مرحله اول باز می گردد، سپس رویداد میانی را بیان می کند و سرانجام از آخرین حادثه سخن می گوید.

نمای کلی داستان: این گونه شروع شدن، ما را در برابر فرمان آسمانی قرار می دهد. (خدا به شما فرمان می دهد که...) و در راستای روشن کردن موضوع قصّه (إحیا) پیش می رود که متناسب با سیاق سوره است و درباره اسرائیلیان و نافرمانی آنان سخن می راند که در این داستان به صورت های گوناگون بروز پیدا می کند. کُندذهنی و سطحی نگری، پرسش های پی در پی درباره مشخصات گاو، تزلزل در ادای وظیفه، تردید در صدق فرمان موسی



---

۱- ۱. بقره: ۶۷ _ ۷۳.

علیه السلام نشانه هایی از این نافرمانی است.

به تصاویری از شروع و پایان این داستان توجه می کنیم:

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَهً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُوًا قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجاهِلِینَ (بقره: ۶۷)

به یاد آورید، هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید. گفتند: آیا ما را مسخره می کنی؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می برم از این که از جاهلان باشم.

تصویر پایانی:

فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ (بقره: ۷۳)

پس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید اندیشه کنید.

ص: ۵۱

## بخش دوم:رسالت هنر در داستان های قرآن

### ۱. ایجاد رابطه زنده و پویا با مخاطب

#### اشاره

داستان های قرآن با مخاطب ارتباطی مستقیم دارند و پیام خود را بدون ابهام بیان می کنند و در پایان، مخاطب را به اندیشیدن درباره وقایع وا می دارد.

گاهی با گردش زمانی و آوردن فعل مضارع به جای ماضی، مخاطب را به هیجان می آورد و بر روح و روان او اثر می گذارد؛ زمانی با آوردن واژه «إذ؛ به یاد بیاور» خواننده را به اعماق قصه می برد؛ گاهی نیز با عنصر تشویق و تعلیق، او را به تعقیب قصه دل بسته می کند و زمانی از فرایندهای روانی و عاطفی بهره می جوید. در جای دیگر، با بیان معجزه های الهی، مخاطب را به شگفتی وا می دارد.

شیوه متوازن و زیبای حکایت داستان های کوتاه در سوره انبیاء، نمونه ای از این رابطه زنده و همیشگی با مخاطب است.

در این بخش به نمونه هایی از این ایجاد ارتباط در محتوا و ساختار اشاره می کنیم:

#### الف) عناصر محتوایی مؤثر در ایجاد ارتباط فعال

##### یک _ قابل فهم بودن داستان

مخاطب داستانی را می پسندد که آن را بفهمد. اگر داستان اطلاعات درست و قابل فهم داشته باشد و مخاطب، داستان را بفهمد، می تواند قسمت های حذف

شده را خودش حدس بزند، ولی اگر در داستان ابهامی باشد یا مخاطب آن را درک نکند، ارتباط میان مخاطب و داستان کم رنگ می شود.

انتخاب سوژه ها و شخصیت های اصلی و فرعی در داستان های قرآن، به گونه ای طرح شده اند که برای مردم زمان پیامبر صلی الله علیه و آله ابهامی نداشتند؛ زیرا آنان با این شخصیت ها در داستان های کتاب مقدس و از طریق یهودیان و... آشنا بودند یا این که برخی از شخصیت های داستان در عربستان معروف بودند (ابراهیم، اسماعیل و... .) آری، داستان های قرآنی در هر زمان و موقعیتی و برای همه سطوح فکری در طول تاریخ بشری، قابل فهم است و هر انسانی به تناسب درک و فهم خود می تواند آن ها را بفهمد.

این امر شاید یکی از حکمت ها و رموز جاودانگی قرآن باشد. ادبیات داستانی قرآن و حتی بیان تمثیل ها و مثل های داستانی در همه زمان ها با فهم و درک انسان ها هماهنگی دارد.

باید گفت بررسی تک تک داستان ها در قرآن، این ادعا را ثابت خواهد کرد.

### دو _ واقعیت داشتن داستان

هنگامی مخاطب قصّه را جدّی می گیرد و مجذوب آن می شود که قصه واقعیت داشته باشد، ولی اگر احتمال دهد که قصّه واقعی نیست، رغبت چندانی به پی گیری حوادث داستان نخواهد داشت و در او آثار روانی _ عاطفی از جمله بیم و امید، شادی و حزن و... ایجاد نمی کند.

در داستان یوسف، با توجه به واقعی بودن داستان، صحنه ها چنان هیجان انگیزند که مخاطب در آن ها ذوب و در شادی و غم های قهرمان

داستان شریک می شود. البته، داستان های قرآن در عین حال که واقعیت دارند و تخیلی نیستند، ولی بازتابش واقعیت ها در داستان به گونه ای است که از جذابیت های آن نمی کاهد، بلکه پویایی ویژه ای دارند و در هر زمان و موقعیتی، از زاویه های گوناگون، برداشت های گوناگون از این داستان ها به عمل می آید. سید قطب در این زمینه می گوید:

قصه های قرآن با بیان هدف های عالی دینی آورده شده و در قالب قصه فنی رایج، قرار نمی گیرد. بلکه از خصوصیت فنی ویژه برخوردار است، لیکن این توجه به هدف های دینی مانع از آن نیست که جنبه های فنی آن در ارائه قصه آشکار شود.

بنابراین، قرآن فن ویژه خود را دارد و در قالب فنون قصه های رایج نمی گنجد، بلکه در قرآن، در رابطه با روش بیان، زیبایی در ارائه، طرح وقایع حقیقی، توانایی در زنده نمودن حادثه و مهارت ویژه قرآن در طرح قصه ها، مشاهده می شود.(۱)

بنابراین، برخلاف داستان های بشری که آفریده تخیل ذهنی بشر هستند، داستان های قرآن واقعی اند و همان گونه که گفته شد، واقعی بودن، از زیبایی هنری آن نمی کاهد، بلکه همیشه فراتر از همه قالب های فنی و ادبی و هنری قرار می گیرد و سبک ویژه خود را دارد.

بحث را با توصیفی که در سوره یوسف از داستان های قرآن می کند، پایان می دهیم:

لَقَدْ كانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُوْلِی ٱلْأَلْبابِ ما كانَ حَدیثًا یُفْتَری وَ لكِنْ تَصْدیقَ



---

۱- ۱. بر گرفته از: نامه مفید، ص ۲۴، شماره ۵، فصلنامه دانشگاه مفید قم.

الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُدًی وَ رَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (یوسف: ۱۱۱)

در سرگذشت آن ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود. این ها داستان دروغین نبود، بلکه وحی آسمانی است، هماهنگ با آن چه پیش روی او (از کتاب های آسمانی پیشین) قرار دارد و شرح هر چیزی و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند.

## ب) عناصر ساختاری مؤثر در ایجاد ارتباط فعال

### اشاره

ساختار کلی داستان های قرآنی تنوع زیادی دارد و فراتر از همه قالب های متعارف ساختاری در داستان های بشری است(۱) و از همه عناصر ادبی و فنّی ویژه قرآن برای ایجاد ارتباط با مخاطب استفاده شده است. فضای داستانی ساختار ویژه ای دارد که همه جزئیات داستان و اجزای آن، با یکدیگر پیوندی زنده دارند. به گونه ای که هر جزئی از داستان، یا تکامل و تحولی از جزء پیشین، یا شرح و تفصیلی بر آن، یا اثری از آن و یا امری در تجانس با آن می باشد و همه این ویژگی های ساختاری در تحکیم رابطه مخاطب با قصه مؤثرند.(۲)

در این جا به نمونه هایی از عناصر ایجاد ارتباط در قرآن اشاره می شود و جای آن دارد که در تک تک داستان ها این عناصر را بیابیم و از آن ها برای درک بهتر داستان ها و اقتباس از روش به کارگیری این عناصر، در داستان نویسی بهره ببریم.

ص: ۵۶

---

۱- ۱. در داستان های غیر قرآنی، داستان با یک سرآغاز آرام شروع می شود، سپس با رخدادها پیش می رود تا به نقطه اوج خود برسد، آن گاه رو به نشیب نهاده و به پایان می رسد.

۲- ۲.داستان سلیمان.

## یک _ غافلگیری

در تکنیک های داستانی، مواجه ساختن خواننده با وضعیت یا رخدادی ناگهانی و غیر قابل پیش بینی را غافل گیری گویند. در قرآن، این عنصر، به بهترین و زیباترین صورت به کار رفته است که جلوه ای از آن را می توان در داستان ابراهیم علیه السلام (صحنه آتش و ابراهیم) مشاهده کرد:

توضیح صحنه: آتشی بزرگ بر افروختند و همه منتظر بودند که ابراهیم علیه السلام را در میان شعله های آتش و در حال سوختن ببینند، ولی ناگهان، ابراهیم علیه السلام را می بینند که در میان آتش به سلامت نشسته و آتش به امر خداوند متعال بر او سرد و سالم شده است.

تصویری از این صحنه را بنگریم:

قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْدًا وَ سَلامًا عَلی إِبْراهیمَ. (انبیاء: ۶۸ و ۶۹)

گفتند: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است. سرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش.

این اتفاق زمانی افتاد که دشمنان ابراهیم علیه السلام، حتی پیش بینی آن را نمی کردند که ابراهیم به سلامت از آتش رهایی یابد. حتی نمرود دستور داده بود برج بلندی بسازند تا از بالای آن، سوختن ابراهیم علیه السلام را ببینند.

خداوند بزرگ، همه نقشه های پلید آنان را با این غافل گیری برباد داد و آنان را در این ماجرا مغلوب ساخت.

در داستان تولد عیسی علیه السلام، چندین بار اتفاق های غیر قابل پیش بینی و

غافل گیرانه ای رخ می دهـد. اتفاق هایی که هیـچ بشـری نمی توانست وقوع آن را احتمال بدهـد. تولّـد عیسـی، سـخن گفتن عیسی با مردم، حتی پیشتر، تولد خود مریم و بشارت فرشتگان به مریم درباره عیسی علیه السلام(۱)، نمونه هایی از رخ دادهای غافل گیرانه است.

هم چنین در بیشتر داسـتان هـای قرآن، در اوج حوادث و جریان ها ناگهان اتفاق گره گشایی می افتـد که غافل گیرانه است و این غافل گیری چنان هنرمندانه رخ می دهد که زیبایی داستان و اثر بخشی آن را به اوج می رساند و معمولاً پیام های ویژه ای نیز به مخاطب ارائه می کند.

تصویری از غافل گیری در داستان قارون:

در این داسـتان، سـتمگری ها و خوی اسـتکباری قارون که به خود و ثروتش می نازیـد و اندرزهای قومش را نمی پذیرفت، به تصـویر کشـیده می شـود. برخی از مردم دچـار شـگفتی و حیرت شـده بودنـد و برخی دیگر، آرزو می کردنـد که ثروت او را داشتند. تنها گروهی از مردم پاداش الهی را طلب می کردند.

زمـانی که داسـتان به اوج خود می رسـد، ناگهان حادثه ای عجیب و هیجان انگیز که هیـچ کس تصور آن را نمی کرد، اتفاق می افتد:(۲)

فَخَسَفْنا بِهِ وَ بِدارِهِ الْأَرْضَ فَما کانَ لَهُ مِنْ فِئَهٍ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ ما کانَ مِنَ الْمُنْتَصِرینَ (قصص: ۸۱)

وَ أَصْبَحَ الَّذینَ تَمَنَّوْا مَکانَهُ بِالْأَمْسِ یَقُولُونَ وَیْکَأَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

ص: ۵۸

---

۱- ۱. نک: داستان مریم و تولد عیسی علیه السلام در سوره های آل عمران و مریم.

۲- ۲. بر گرفته از کتاب: جلوه های هنری داسـتان های قرآن، محمود بستانی، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چاپ اول. ج ۲، ص ۲۰۷.

يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْ لا أَنْ مَنَّ اللّهُ عَلَيْنا لَخَسَفَ بِنا وَيْكَأَنَّهُ لا يُفْلِحُ الْكافِرُونَ (قصص: ۸۲)

سپس ما، او و خانه اش را در زمین فرو بردیم و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب الهی یاری کنند و خود نیز نمی توانست خویشتن را یاری دهد و آن ها که دیروز آرزو می کردند به جای او باشند (هنگامی که این صحنه را دیدند) گفتند: وای بر ما، گویی خدا روزی را بر هرکس از بندگانش بخواهد گسترش می دهد یا تنگ می گیرد. اگر خدا بر ما منّت ننهاده بود، ما را نیز به قعر زمین فرو می برد. ای وای! گویی کافران هرگز رستگار نمی شوند.

این اتفاق ناگهانی، پیامی تحول آفرین داشت که در آیه های بعد به آن اشاره می شود.(۱) البته در این صحنه های غافل گیر کننده، تجلی معجزه الهی و هم چنین انسجام و هماهنگی میان رویداد ناگهانی، پیام قصه و سیاق سوره، زیبایی ویژه ای به داستان های قرآن می دهد و در جان و دل مخاطب تأثیری شگرف می گذارد؛ زیرا این صحنه ها، آسمانی و فراتر از تمام تکنیک های بشری هستند و چنان زیبا و هنرمندانه نشان داده شده اند که می توان در بررسی همه داستان ها به جلوه هایی از آن دست یافت و این نیازمند کار تحقیقی ویژه ای است که در عرصه هنر و ادبیات و عرفان می تواند نتایج خوبی داشته باشد.



---

۱- ۱. قصص: ۸۲ و ۸۳.

### دو _ درنگ (به تأخیر انداختن اطلاعات)

درنـگ، تـا حـدودی مترادف تعلیق و تشویق است که با نگه داشـتن رازی که پس از مـدتی روشن می شود، مخاطب را به پی گیری داسـتان وا می دارد. درنگ، از عناصـر با ارزش هنری است که اهمیت ویژه ای در دلبسته کردن خواننده به ادامه داستان دارد.

در داستان موسی علیه السلام و خضر علیه السلام، جلوه زیبایی از درنگ و تأخیر اطلاعات را می بینیم که تا صحنه های پایانی داستان ادامه می یابد و در پایان، به مخاطب اطلاعاتی داده می شود.(۱)

در داستان اصحاب کهف، شرح کوتاهی از رویدادها و شخصیت ها را می خوانیم، ولی از مدت سکونت آنان در غار اطلاعی به دست نمی آوریم. بـا وجود ادامه یـافتن داسـتان، بـاز هم مـدت توقف در غار پوشـیده می مانـد تا این که در قسـمت پایانی داسـتان، خداوند این ابهام را برطرف می کند. گاهی هم رازی در داستان پوشیده می ماند و تا پایان داستان آشکار نمی شود؛ مانند شمار افراد اصحاب کهف.(۲)

### سه _ تقسیم داستان به نماهای گوناگون

داسـتان هـای قرآن به نماهـای گوناگونی تقسـیم می شود که در میان این نماها، شـکاف های خالی و ناگفته ای وجود دارد تا خواننده فرصت تصویر گری و قرینه سازی داشته باشد و بتواند رویدادهای بعدی را در ذهن ترسیم کند.(۳)



---

۱- ۱.کهف: ۶۸ _ ۸۲.

۲- ۲.کهف: ۱۰ _ ۱۳.

۳- ۳. مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۲.

در این جا مخاطب، رابطه ای فعال با داستان برقرار می کند و از فرایندهای استنباط، کشف، نتیجه گیری، بررسی احتمالات، الهام گرفتن و... ، برای پرکردن شکاف ها و فضاهای خالی بهره می گیرد که این خود از ویژگی های برتر یک اثر هنری است که خواننده را همواره در تکاپو با صحنه نگه می دارد. به صحنه ای از داستان حضرت سلیمان علیه السلام می نگریم. آن جا که وزیر سلیمان (آصف بن برخیا) داوطلب آوردن تخت در زمانی کمتر از یک چشم برهم زدن می شود.

قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبّی غَنِیٌّ کَریمٌ. (نمل: ۴۰)

ولی کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم بر هم زنی آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پا برجا دید، گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟ و هرکس شکر کند به نفع خود شکر می کند و هرکس کفران نماید (به زیان خویش کرده است که) پروردگار من غنی و کریم است.

در دو نمایی که در این تصویر می بینم، فاصله و فضایی خالی ایجاد شده است. در این جا، به چگونگی حاضر شدن تخت اشاره ای نمی شود و تنها در پایان داستان تخت را نزد سلیمان می بینم.

نمای اول:

آن کس که بهره ای از علم کتاب داشت گفت: من، پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو می آورم.

نمای دوم:

چون آن را (تخت بلقیس را) نزد خود دید گفت: این بخشش پروردگار من است تا مرا بیازماید که سپاس گزارم یا کافر نعمت.

در این تصویر، به مخاطب این فرصت داده می شود که از تخیل، استنباط و بررسی احتمالات، بهره بگیرد و فضای خالی بین دو نما را پر کند.

## ج) تجلی ارتباط فعال مخاطب با داستان

### اشاره

برقراری رابطه میان مخاطب و داستان به شرایط زیر بستگی دارد:

**یک ــ رویدادها در او بیم و امید و وحشت و شادی برانگیزد.**

دو ــ صحنه ها را ارزیابی نماید.

سه ــ حوادث را پیش بینی کند.

چهار ــ از حوادث و مسیر آن ها راضی یا ناراضی باشد.

باید گفت وجود این شرایط، مستلزم علاقه مخاطب به داستان است. مخاطب در داستان، در پی ایجاد رابطه ای میان محتوای قصه و زندگی شخصی است و اگر این رابطه را بیابد، به شیوه ای اثرگذار با حوادث داستان شریک خواهد بود. در این صورت، احساس می کند که شاهد تلاش آدم های بیگانه نیست. ابراهیم، هاجر، مریم، موسی، زکریا، عیسی، اسماعیل، آسیه و... ، در باورها و زندگی مخاطب حضور تنگاتنگ دارند. مخاطب نمی تواند بدون این قهرمانان، مسیر زندگی خود را انتخاب کند، بلکه مسیر زندگیش را این شخصیت ها برای او ترسیم می کنند. دنیا و آخرتش، خوش بختی و سعادتش را در همین داستان ها دنبال می کند. آن چه که بر سر قهرمانان قصه ها می آید، در واقع چیزی است که خودش نیز با آن درگیر است.

ص: ۶۲

ـ درگیری میان آدم و ابلیس، در لحظه لحظه زندگی مخاطب، جریان دارد و رویدادی نیست که در گذشته بوده و به پایان رسیده باشد.

ـ جریان مبارزات موسی علیه السلام، زندگی ابراهیم علیه السلام، مناجات انبیاء و...، همه زنده اند و در طول زندگی بشریت جریان دارند و زندگی آدمی را سمت و سو و محتوا می بخشند. هم چنین، انسان ها را به سوی خوش بختی و سعادت رهنمون می شوند. این شخصیت ها از زاویه دید مخاطب، سمبل و نمونه شخصیت هایی هستند که در هر زمان و موقعیتی در جامعه حضور دارند.

بنابراین، داستان های قرآن هرگز برای مخاطب کهنه نمی شود و رویدادها، همیشه می توانند الهام بخش مخاطب در انتخاب شیوه نگرش او به دنیا و آخرت باشند؛ به گونه ای که هر گاه به آن ها بنگرد، پیامی تازه و حکایتی ناب از واقعیت ها برای او دارند.(۱)

## ۲. انگیزش عاطفی مخاطبین

### اشاره

داستان اگر هنرمندانه طرح شود، عواطف و احساسات خواننده را به شدت برمی انگیزد. حتی می تواند جهان بینی و عملکرد مخاطب را به تناسب فضای فکری ایجاد شده، دگرگون سازد؛ زیرا انسان به داستان علاقه مند است و برای کاهش مشکلات روحی و روانی و برای گذران اوقات خود به سراغ داستان و رمان می رود. انسان دیروز، همان اندازه از داستان لذت می برد که



---

۱ – ۱.در داستان های بشری غیر قرآنی، عالی ترین رابطه مخاطب با قهرمان و شخصیت های داستان این است که به نوعی همزاد پنداری می رسد و خود را به جای آن ها می داند و از این طریق، پیام داستان انتقال می یابد.

انسان مدرن امروزی. زبان قصه همیشه بهترین وسیله ارتباطی میان انسان ها است و داستان های عامیانه و فولکلوریک، ترجمان درد و رنج و خاطره های مردمان هر قبیله و ملتی به شمار می رود. گسترش گونه های داستان ها و حکایت های حماسی و طنز و تاریخی، از همین علاقه و رابطه عاطفی که مخاطبان با فضای داستان ها دارند، ریشه می گیرد.

گاهی داستان ها چنان در روح و روان و عواطف مخاطبان اثر می گذارند که مخاطب هم پای قهرمانان قصه در برابر شادی آنان شاد و در غم هایشان اشک می ریزد و در زندگی شخصی اش آنان را الگوی خود قرار می دهد.

ازاین رو، خداوند متعال مهم ترین و حیاتی ترین مسائل هستی را در اوج زیبایی و با زبان قصه و داستان برای انسان مطرح کرده است. داستان هایی که بی شک اثر شگرفی در روح و روان انسان خواهد داشت. قصه هایی زنده و پویا و صحنه هایی شگفت که هر مخاطبی از دیدن آن ها به وجد می آید و دل ها از زیبایی، سرور و لذت سرشار و جان های مرده بشری از دیدن و شنیدن آن ها زنده می شوند.

صحنه هایی زیبا و دوست داشتنی از ایثار و فداکاری ابراهیم علیه السلام، استجابت دعای صالحان و مؤمنان، دعای خالصانه زکریا علیه السلام، تولد عیسی علیه السلام، تقوای یوسف، صبر زیبای یعقوب در هجران یوسف، زندگی سراسر مبارزه موسی علیه السلام، مناجات مریم در تنهایی ها، شکر و عبادت ایوب در اوج غم ها و فتنه ها، تولد دوباره ساحران فرعون در گرایش به موسی، آدم و ابلیس و درگیری هایشان و... .

ص: ۶۴

این داستان ها چنان هنرمندانه به تصویر کشیده شده اند که همیشه طراوت و تازگی و پویایی خود را دارند و احساس مخاطب را برانگیخته و او را با قهرمانان صحنه ها همراه و هم دل می کنند.

به چند نمونه از کاربرد داستان های قرآن در انگیزش عاطفی مخاطبان می نگریم:

### الف) امید بخشی

اگر از این زاویه به داستان های قرآن نگاه کنیم، این داستان ها لبریز از امیدند و آدمی را به مبارزه برای ساختن آینده ای نیکوتر و حضور امیدوارانه در زندگی فرا می خوانند.(۱)

تصویر اول:

در داستان مریم علیهاالسلام که در اوج زیبایی و اعجاز به تصویر کشیده شده است و هر انسان دردمند و ناامیدی را امید و آرامش می بخشد. مریم را می بینیم که پس از تولد عیسی گوشه عزلت اختیار کرده و در اوج تنهایی با خدای خود راز و نیاز می کند.(۲)

مکان، مکانی دور و متروک است که ناگهان با رحمت الهی زیبایی ویژه ای پیدا می کند؛ نهری روان و نخلی پربرگ و پرمیوه پیدا می شود و خرمایی تازه از آن نخل فرو می افتد، ولی مریم، با یقینی که به این بشارت داشت، می دانست که برای مردم دشوار است چنین حادثه شگفت آوری

ص: ۶۵

---

۱- ۱. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۲۴۲.

۲- ۲. مریم: ۱۶ _ ۳۰.

(تولد عیسی) را باور کنند. او به سبب شرم از مردم و ترس از اتهام، دچار وحشت و اضطراب شده بود. تا آن جا که مرگ و فراموشی از یادها را برای خود آرزو می کند.(۱)

ناگهان، در اوج اضطراب، بشارت (لاتحزن) به او می رسد و روحش را تسکین می بخشد و نا امیدی و وحشتش را از بین می برد.

فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلی جِذْعِ النَّخْلَهِ قالَتْ یا لَیْتَنی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیًا مَنْسِیًّا فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلّا تَحْزَنی قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تَحْتَکِ سَرِیًّا (مریم: ۲۳ و ۲۴)

درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند. (آن قدر ناراحت شد که) گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلّی فراموش می شدم. ناگهان از طرف پایین پایش او را صدا زد که «غمگین مباش» پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (گوارا) قرار داده است.

هدایای الهی (روان شدن چشمه آب، بارور شدن درخت خرما، تولد عیسی علیه السلام) به همراه بشارت معنوی به مریم که در (لاتحزن) متجلی است، زیبایی هنری اعجازآمیزی به داستان می بخشد و روح و روان انسان را سیراب می کند و در دل و جان آدمی امید می آفریند که همه بخشش ها از اوست. هم چنین انسان درمانده و تنها را ایمانی دوباره می بخشد و او را متوجه پروردگار بخشنده می کند.

ص: ۶۶

---

۱- ۱. نک: محمود بستانی، جلوه های هنری داستان های قرآن، مترجم، جعفرزاده، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چاپ اول، ج ۱، ص ۵۲۵.

این صحنه از داستان، با تصاویری که قرآن برای ما ایجاد کرده، در طول سال ها و قرن ها، به اندازه ظرفیت روحی و معنوی انسان ها، به آنان معرفت بخشیده و همسو با عواطف مخاطبان، در آنان ایجاد امید و نشاط کرده است.

باید گفت ایجاد این انگیزش نسبی است و بستگی به میزان درک و رابطه مخاطبان با این داستان ها دارد.

تصویر دوم:

تصویر دوم، از داستان موسی علیه السلام و مادرش انتخاب شده است که صحنه، صحنه هجران و جدایی مادر و فرزند است. مادر باید از موسی علیه السلام جدا شود. مادر غمگین و هراسان است. از سوی دیگر آیه لحنی آرامش بخش و امیدوار کننده دارد.

رویداد، سنگین است و مادر تاب تحمل دوری فرزند عزیزش را ندارد، ولی بشارتی می آید، به او امید می بخشد و او توان برخورد با این واقعه را پیدا می کند.

مخاطب در این صحنه، در فضای شگفت روحی و روانی مادر قرار می گیرد و در اوج نا امیدی و وحشت، ندای (لاتحزن) فرا می رسد و روح او را از رحمت خداوندی سیراب می کند.(۱)

به تصویر این صحنه زیبا و دل انگیز، در سوره قصص می نگریم:

وَ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّ مُوسى أَنْ أَرْضِعيهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقيهِ فِي الْيَمِّ وَ لا تَخافى وَ لا تَحْزَنى إِنّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلينَ. (قصص: ۷)

ص: ۶۷

---

۱- ۱. جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۰.

ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا بیفکن و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز می گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم.

### ب) بیزاری از جلوه های زشت و گرایش به زیبایی ها

داستان های قرآن به مخاطبان خود می فهماند که عاطفه ورزیدن فقط دوست داشتن نیست. مخاطب قرآن همراه صحنه های هر قصه، پاکی ها را می ستاید و به جنگ با ناپاکی ها می رود و بدین گونه بیزاری از جلوه های زشتی و فساد و گمراهی در قلب انسان پرورش می یابد.

به تصویر ابلیس در سوره های ص، کهف و طه، از سه زاویه می نگریم:

یک ــ تصویر ابلیس در سوره طه:

فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقی. (طه: ۱۱۷)

گفتیم: ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به زحمت و رنج خواهی افتاد.

دو ــ تصویر ابلیس در سوره کهف:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونی وَ هُمْ لَکُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّالِمینَ بَدَلاً. (کهف: ۵۰)

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان همگی سجده کردند جز ابلیس ــ که از جن بود ــ و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟ (فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا)، چه جایگزین بدی است برای ستمکاران.

سه ــ تصویر ابلیس در سوره ص:

«قالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعینَ؛ به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد». (ص: ۸۲)

«إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصینَ؛ مگر بندگان خالص تو، از میان آن ها». (ص: ۸۳)

در این تصاویر، دشمنی ابلیس با آدمی بسیار زیبا نشان داده می شود. در این میان، مخاطب از شیطان و وسوسه های او می گریزد و احساس بیزاری می کند.

به تصویری از داستان ابراهیم علیه السلام می نگریم:

قالَ أَ فَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ ما لا یَنْفَعُکُمْ شَیْئًا وَ لا یَضُرُّکُمْ. (انبیاء: ۶۶)

ابراهیم گفت: آیا جز خدا چیزی را می پرستید که نه کمترین سودی برای شما دارد و نه زیانی به شما می رساند؟! (نه امیدی به سودشان دارید، نه ترسی از زیانشان).

أُفٍّ لَکُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ. (انبیاء: ۶۷)

اف بر شما (بیزارم از شما و از آنچه که می پرستید) و بر آنچه جز خدا می پرستید. آیا اندیشه نمی کنید.

در این تصویر، ابراهیم علیه السلام از بت ها و بت پرستان اعلام بیزاری می کند. در صحنه هایی از همین داستان می بینیم که ابراهیم با شکستن بت ها، پوشالی بودن شان را اعلام می کند.(۱) همه این تصاویر، به مخاطب کمک می کنند تا به عواطف خود جهت بدهد و بیزاری و نفرت خود را از همه بدی ها و ناپاکی ها و هم چنین گرایش خود به همه زیبایی ها را، هم سو با قرآن و آیه های الهی و در راستای خواست خداوند بزرگ قرار بدهد. این خود نمونه ای از اعجاز قرآن در زمینه هدایت انسان است.

ص: ۶۹

---

۱- ۱. انبیاء: ۵۲ _ ۶۷.

## ج) مسئولیت بخشی

داستان های قرآن در مخاطب این احساس را ایجاد می کنند که باید در برابر خود و باورهایش مسئولیت داشته باشد و نسبت به بسیاری از مسائل باید احساس تکلیف کند. در این داستان ها، شخصیت های مثبت و قهرمان قصه ها، همواره در تلاشند و بیشتر از همه بار ناملایمات را بر دوش می کشند و راه مبارزه را طی می کنند. تنها در موارد ویژه ای، امدادهای غیبی بر آنان رخ می نماید و این معجزه ها جای گزین تلاش و تدبیر این مبارزان سخت کوش نمی شود.

بنابر آیات قرآن، حضرت نوح ۹۵۰ سال در میان مردم به تبلیغ پرداخت. او سال ها مردم را به سوی حق فرا می خواند و نتیجه ای نمی دید، ازاین رو، به خداوند پناهنده می شود.

با دیدن صحنه ای از گفت وگوی حضرت نوح با خدا، شکوه و مجاهدت این بزرگ مرد را به تماشا می نشینیم.

قالَ رَبِّ إِنّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهارًا فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائی إِلاّ فِرارًا وَ إِنّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْبارًا. (نوح: ۵ _ ۷)

(نوح) گفت: پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم، اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود و من هر زمان آن ها را دعوت کردم، که (ایمان بیاورند و) تو آن ها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان قرار داده و لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند.

ص: ۷۰

در ادامه داستان، مشاهده می کنیم که نوح همچنان دعوت خود را ادامه می دهد، ولی جز سرکشی و عناد، از آنان نمی بیند.

در این آیه، تصویری از مردمی را می بینیم که به شدت در برابر حق مقاومت می کنند و واکنش هایی را از خود نشان می دهند:

یک ــ انگشت در گوش خود فرو می کنند؛

دو ــ صورت های خویش را با لباس می پوشانند؛

سه ــ پافشاری می کنند؛

چهار ــ بر سرکشی خود می افزایند؛

این واکنش ها جمود فکری قوم نوح و شدت استکبار و سرکشی آنان را نشان می دهد که از انکار بالاتر است.

این قوم حتی حاضر نبودند صدای نوح را در حال طلب آمرزش برای آنان بشنوند. بیماری آنان به حدی رسیده بود که از شنیدن صدای دعوت به نیکی به شدت کراهت داشتند.(۱)

وقتی آدمی تلاش و مجاهدت شبانه روزی این شخصیت ها را در برابر مسئولیتی که بر عهده دارند، می بیند، در برابر عظمت و شکوه این مبارزات و فداکاری ها، تلاش های خود را کوچک و ناچیز می شمارد و همواره در تکاپوست که بتواند از توانایی های خود بهترین استفاده را بکند و تلاش و تکاپوی خود را در راستای رضایت الهی قرار دهد و بر کمال رشد و هدایت خود بیفزاید.



---

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۹۳.

د) تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مسلمانان

در سوره انبیاء(۱) بـا طرح مجموعه ای از داسـتان هـا، مبارزه های پیامبران پیشـین و گرفتاری های آنان را در راه حق نشان می دهد.

این داسـتان ها با بیان جریان های مربوط به موسی علیه السلام و هارون و احسان خداوند نسبت به آنان آغاز می شود. آن گاه از ابراهیم یاد می کنـد که خداوند او را هدایت کرد. او پس از آن که بت پرستی را برای قوم خود زشت دانست، بت ها را در هم شکست و پس از آن او را در آتش افکندند و خداوند آن را بر ابراهیم سرد و قابل تحمل و بی آسیب گردانید.

پس از آن، نجات لوط از قوم تجاوزگر و نجات نوح و پیروانش از طوفان را مطرح می کند. سـپس قضا و داوری داوود و فهم و آگاهی سلیمان و تسخیر جنّیان برای سلیمان را مطرح می کند که در برابر سلیمان به کار و کوشش سرگرم بودند.

در آیه های بعدی از تضـرّع ایوب، دعای یونس، سـئوال زکریا و پاکی و شایسـتگی مریم سـخن به میان می آورد. در همه این داستان ها، هماهنگی ویژه ای در باور، ایمان و هدف، هم چنین در ارزش های مطرح شده در سبک و اسلوب، جلوه گر است.

در همه این داستان ها، با تصاویر زیر، قلب مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله را آرامش می بخشد.

عنایت الهی نسبت به پیامبران؛



---

۱- ۱. انبیاء: ۴۸ _ ۹۲.

رعایت و صیانت او از اهل رسالت الهی؛

سرپرستی توأم با عنایت خاص خداوند نسبت به آن ها؛

کیفر تکذیب کنندگان و ظالمان؛

پیروزی نهایی انبیاء .

به صحنه هایی از این مجموعه داستان ها می نگریم:

تصویر اول:

و لَقَد آتَینَا اِبراهیمَ رُشدَهُ مِن قَبلُ وَ کُنَّا بِهِ عالِمِین. (انبیاء: ۵۱)

ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از (شایستگی) او آگاه بودیم.

آن هنگام که به پدرش (عمویش) و قومش گفت: این مجسمه های بی روح چیست که شما همواره آن ها را می پرستید!

تصویر دوم:

وَ لَقَد آتَینَا مُوسَی وَ هَارُونَ الفُرقَانَ وَ ضِیَاءً وَ ذِکرا لِلمُتَّقِینَ. (انبیاء: ۴۸)

ما به موسی و هارون «فرقان» و نور و آن چه مایه یادآوری برای پرهیزگاران است، دادیم.

تصویر سوم:

وَ لُوطا آتَینَاهُ حُکما و عِلما وَ نَجَّینَاهُ مِن القَریَهِ الَّتِی کَانَت تَعمَلُ الخَبَائِثَ اِنَّهُم کَانُوا قَومَ سَوءٍ فَاسَقِینَ. (انبیاء: ۷۴)

و لوط را به یاد بیاور که به او حکومت و علم دادیم و از شهری که اعمال زشت و کثیف انجام می دادند، رهایی بخشیدیم، زیرا آن ها مردم بد و فاسقی بودند و او را در رحمت خود داخل کردیم. او از صالحان بود.

تصویر چهارم:

وَ نُوحا اِذ نَادَی مِن قَبلُ فَاستَجَبنَا لَهُ فَنَجَّینَاهُ وَ أَهلَهُ مِن الکَربِ العَظِیمِ. (انبیاء: ۷۶)

و نوح را به یاد بیاور، هنگامی که پیش از آن، (پروردگار خود را) خوانـد، ما دعای او را مستجاب کردیم و او و خانـدانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم.

تصویر پنجم:

وَ ذَا النُّونِ اِذ ذَهَبَ مُغَاضِبا فَظَنَّ اَن لَنْ نَقدِرَ عَلَیهِ فَنَادَی فِی الظُّلُمَاتِ أَن لَا اِلَهَ اِلَّا أَنتَ سُبحَانَکَ اِنِّی کُنتُ مِن الظَّالِمِینَ فَاستَجَبنَا لَهُ وَ نَجَّینَاهُ مِن الغَمِّ وَ کَذَلِکَ نُنْجِی المُومِنِینَ. (انبیاء: ۸۷)

و یونس را به یـاد بیاور، در آن هنگام که خشـمگین رفت و چنین می پنـداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (اما وقتی که در کام فرو رفت) در آن ظلمت های (متراکم)، صدا زد: (خداوندا) جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم، ما دعای او را به اجابت رساندیم، او را از آن اندوه نجاتش بخشیدیم و اینگونه مؤمنان را نجات می دهیم.

در این تصاویر، نعمت های خداوند به پیامبران پیشـین، به زیبایی و با لطافت مطرح شده است و مشاهده آن ها آرامش ویژه ای به مخاطب می دهد.

گویی به پیامبر بزرگوار اسـلام و مسـلمانان پیام می دهد که من همیشه با شـما هستم و همان گونه که پیامبران گذشته را یاری کردم، شما نیز در سایه لطف من خواهید بود.

بحث را با فرمایش خداوند درپایان مجموعه داستان های سوره هود، به پایان می بریم:

وَ کُلاًّ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤ\'CVدَکَ وَ جاءَکَ فی هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَهٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنینَ (هود: ۱۲۰)

ما از هریک از سـرگذشت های انبیاء اخباری برای تو بازگو کردیم، تا به وسیله آن، قلبت را آرامش بخشیم، (و اراده ات قوی گردد) و در این (اخبار و

سرگذشت ها) برای تو حق و برای مؤمنان موعظه و تذکر است.

## ۳. تبشیر و انذار:

### اشاره

در قصه های قرآن به شیوه ای کاملاً تجسمی و عینی، مؤمنان و کافران جلوه های رحمت و انتقام پروردگار را لمس می کنند.

صحنه های امید بخش زندگی و پیروزی مؤمنان، در کنار مناظر هلاکت و آوارگی و زبونی کافران، همچون سمفونی با شکوهی جلوه می کند که ساعتی مخاطب را در خویش فرو می برد و گوشه گوشه جانش را گاه از امید و گاه از بیم لبریز می سازد.(۱)

در داستان های قرآن جلوه هایی ناب از بشارت ها و انذارها دیده می شود که گاهی همین تازیانه های انذار، مخاطبان را به سوی عبرت و پندگیری هدایت می کنند.

در این بخش، به تماشای جلوه هایی از این تصاویر شکوهمند می نشینیم.

### الف) جلوه های زیبایی از انذار و تبشیر

#### یک _ گفت وگوی سه جانبه

شخصیت ها در این صحنه گروهی از اهل بهشت و گروهی از اهل جهنم و ساکنان اعراف(۲) هستند و داستان مربوط به گفت وگوی سه جانبه این شخصیت هاست.

تصویر اول:



---

۱- ۱. سید ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۲۴۸.

۲- ۲. اهل اعراف بهشتیان و اهل جهنم را می بینند و به آن ها اشراف دارند. اهل اعراف مردم را از نشانه هایشان می شناسند و مؤمن را از غیر مؤمن تشخیص می دهند.

گفت و گوی بهشتیان با دوزخیان:

وَ نادی أَصْحابُ الْجَنَّهِ أَصْحابَ النّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّکُمْ حَقًّا قالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الظّالِمینَ. (اعراف: ۴۴)

و بهشتیان دوزخیان را صدا می زنند که آن چه را پروردگارمان به ما وعده داده بود، همه را حق یافتیم. آیا شما هم آن چه را پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟! پاسخ دادند بلی، در این هنگام، ندا دهنده ای در میان آن ها ندا می دهد که لعنت خدا بر ستمگران باد.

تصویر دوم:

موقعیت اهل اعراف و گفت و گوی آنان با بهشتیان:

وَ بَیْنَهُما حِجابٌ وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ لَمْ یَدْخُلُوها وَ هُمْ یَطْمَعُونَ (اعراف: ۴۶). وَ إِذا صُرِفَتْ أَبْصارُهُمْ تِلْقاءَ أَصْحابِ النّارِ قالُوا رَبَّنا لا تَجْعَلْنا مَعَ الْقَوْمِ الظّالِمینَ. (اعراف: ۴۷)

در میان آن دو (بهشتیان و دوزخیان)، حجابی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از چهره شان می شناسند و بهشتیان را که هنوز داخل بهشت نشده اند، در حالی که امید آن را دارند، صدا می زنند که درود بر شما باد و هنگامی که چشم شان به دوزخیان می افتد می گویند: پروردگارا، ما را با گروه ستمگران قرار مده.

تصویر سوم:

ص: ۷۶

گفت وگوی اصحاب اعراف با دوزخیان:

وَ نادی أَصْحابُ الْأَعْرافِ رِجالاً یَعْرِفُونَهُمْ بِسیماهُمْ قالُوا ما أَغْنی عَنْکُمْ جَمْعُکُمْ وَ ما کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ. (اعراف: ۴۸)

و اصحاب اعراف، مردانی (از دوزخیان را) که از سیمایشان آن ها را می شناسند، صدا می زنند و می گویند: (دیدید که) گردآوری شما (از مال و ثروت و زن و فرزند) و تکبرهای شما، به حالتان سودی نداد.

تصویر چهارم:

گفت وگوی دوزخیان با بهشتیان:

وَ نادی أَصْحابُ النّارِ أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ أَفیضُوا عَلَیْنا مِنَ الْماءِ أَوْ مِمّا رَزَقَکُمُ اللّهُ قالُوا إِنَّ اللّهَ حَرَّمَهُما عَلَی الْکافِرینَ. (اعراف: ۵۰)

و دوزخیان، بهشتیان را صدا می زنند که: (محبت کنید) و مقداری آب، یا از آن چه خدا به شما روزی داده به ما ببخشید. آنان (در پاسخ) می گویند: خداوند این ها را بر کافران حرام کرده است.

**دو _ نابودی مستکبران و معاندان و نجات رهروان حق و حقیقت**

در برخی از داستان ها صحنه هایی از نابودی مستکبران نشان داده می شود. در این داستان ها که در برخی سوره ها به صورت مجموعه داستان، شامل داستان های کوتاهی هستند، شیوه تفکر کافران و معاندان و برخورد آنان با پیامبران بزرگوار و از سوی دیگر، عذاب و مجازات الهی به سبب کارهای ناپسندشان بازگو می شود.

اینان، افرادی منحرف و گمراه بودند که بت ها و خدایان خودساخته را می پرستیدند و از پذیرش دستورهای الهی سرباز می زدند و همین سبب شد

ص: ۷۷

که در همین دنیا دچار عذاب و مجازات سنگینی بشوند. بی شک عذاب آخرت نیز در انتظارشان خواهد بود.

از سوی دیگر، صحنه هایی را می بینیم که نجات مؤمنان و پیروان پیامبران را بشارت داده است.

مجموعه داستان های سوره انبیاء و سوره هود، با چشم انداز تبشیر و انذار به تصویر کشیده شده است. در سوره انبیاء، نعمت هایی که به پیامبران و مؤمنان داده شده معرفی می شود؛ در حالی که در سوره هود، عذاب و مجازات دشمنان، پرداخت قوی تری دارد.

در دیگر سوره ها، نیز اگر از این زاویه به داستان ها بنگریم می تواند جلوه ای از بشارت یا انذار را برای ما داشته باشد، در این مبحث، به سه نمونه از داستان ها اشاره می کنیم:

تصویر اول:

شکستی عجیب برای نمرودیان در قسمتی از داستان ابراهیم:(۱)

ابراهیم در حادثه شکستن بت ها، پیروزی بزرگی به دست آورد و از قوم خود اعتراف گرفت که آنان سخت در اشتباهند. آنان اقرار کردند که بت ها سخن نمی گویند؛ با این حال بت پرستان از آزار و اذیت ابراهیم که بت های آنان را در هم شکسته بود دست برنداشتند و در اندیشه سوزاندن او بودند تا با این کار، چنان وحشتی ایجاد کنند که کسی جرأت نکند تا بت های آنان را مورد تمسخر قرار دهد. در پی این اندیشه، هیزم های فراوانی جمع آوری



---

۱- ۱. صافات: ۸۳ _ ۱۱۱؛ انبیاء: ۵۱ _ ۷۲.

کردنـد و آتش عظیمی برافروختنـد و ابراهیـم را در میـان آتش قرار دادنـد. اینـان از تماشـای این منظره لـذت می بردنـد و این حالت لذت جویی از شکنجه ابراهیم در نمرود که رهبرشان بود به اوج رسید. بت پرستان برای او برجی می سازند تا بر بالای آن ابراهیم را نظاره کند که چگونه در میان آتش می سوزد.

نمرود می خواست با این کار، ابراهیم را از دعوت به توحید باز دارد.

شعله های آتش هر لحظه برافروخته تر می شد، ولی ابراهیم قهرمان، به چیزی جز خداوند توجه نداشت. پایان داستان، شکست و ذلتی بزرگ برای نمرودیان است؛ زیرا ندای (یا نارُ کونی بردا و سلاما) می رسد و حادثه ای شگفت رخ می دهد و ابراهیم قهرمان از آتش نجات می یابـد و ستمگرانی که آرزو داشتند از شکنجه شـدن ابراهیم لـذت ببرند، ناگهان با آتشـی روبه رو شدند که سرد و سالم شده بود. همه در حیرت فرو رفتند و بر اثر این شکست، به ذلت و تباهی افتادند.(۱) به صحنه پایانی این داستان در سوره انبیاء می نگریم:(۲)

قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلینَ. قُلْنا یا نارُ کُونی بَرْدًا وَ سَلامًا عَلی إِبْراهیمَ. (انبیاء: ۶۸ و ۶۹)

گفتنـد: او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شـما ساخته است. (سـرانجام او را به آتش افکندند، ولی ما) گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش.



---

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۷۳.

۲- ۲. منظور داستان ابراهیم و آتش است.

وَ أَرادُوا بِهِ کَیْدًا فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِینَ. (انبیاء: ۷۰)

آن ها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آن ها را زیانکارترین مردم قرار دادیم.

تصویر دوم:

نجات هود و مؤمنان:

در این تصویر، هود را می بینیم که به همراه مؤمنان نجات می یابد و دشمنان او همگی به وسیله عذاب آسمانی به هلاکت می رسند.

وَ لَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا هُودًا وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ نَجَّیْناهُمْ مِنْ عَذابٍ غَلیظٍ. (هود: ۵۸)

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، هود و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات دادیم و آن ها را از عذاب شدید، رهایی بخشیدیم.

تصویر سوم:

نابودی ستمگران قوم صالح:

در این تصویر، نابودی ستمگران قوم صالح و مجازات آنان را می بینیم. این داستان پندی برای همه دشمنان و هدایت و بشارتی برای مؤمنان به درگاه الهی است.

فَلَمّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّیْنا صالِحًا وَ الَّذینَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنّا وَ مِنْ خِزْیِ یَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ الْقَوِیُّ الْعَزیزُ. (هود: ۶۶)

و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است.

وَ أَخَذَ الَّذینَ ظَلَمُوا الصَّیْحَهُ فَأَصْبَحُوا فی دِیارِهِمْ جاثِمینَ. (هود: ۶۷)

و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه (آسمانی) فرا گرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند.

صحنه پایانی داستان صالح:

کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فیها أَلا إِنَّ ثَمُودَ کَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلا بُعْدًا لِثَمُودَ. (هود: ۶۸)

آن چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبودند، بدانید قوم ثمود، پروردگارشان را انکار کردند، دور باد قوم ثمود (از رحمت پروردگار).

### ب) جلوه های انذار (گفت وگوهایی عبرت آموز)

#### یک _ گفت وگوی فرعونیان در جهنم:

در ادامه، به دو تصویر از سوره غافر توجه کنید که چگونه سرنوشت نهایی فرعونیان را به تصویر می کشد. همانانی که روزی در جلسه فرعون و اطرافیان او برای تصمیم گیری در مورد کشتن موسی شرکت کرده بودند و خبر مؤمن آل فرعون و اندرز مخلصانه او را نسبت به این قوم شنیده بودند، به همراه فرعون و دیگر مستکبران در جهنم نیز همانند دنیا جلسه تشکیل می دهند. با این تفاوت که در آن جا یکدیگر را سرزنش می کنند و با لحنی سرزنش آمیز خطاب به اربابان خود می گویند: ما پیرو شما بودیم آیا چیزی از این آتش را، از ما باز می دارید؟ پاسخی که اربابان به پیروان خود می دهند، رنج و ناراحتی آن ها را بیشتر می کند؛ زیرا اربابان شان خود درمانده و بیچاره شده اند و هیچ کاری از دست آنان برنمی آید.

در صحنه دوم، سرنوشت اینان به مراتب بدتر و تلخ تر است؛ زیرا مورد تحقیر و سرزنش و تمسخر خازنان جهنم واقع می شوند و این عذاب سختی

است بر اینان.(۱)

ص: ۸۲

---

۱- ۱. جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۲۰ _ ۴۳۳.

تصویر اول:

گفت و گوی میان مستضعفان و مستکبران آل فرعون:

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِى النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصيبًا مِنَ النّارِ. (غافر: ۴۷)

(و به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند، ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می شوید؟!

قالَ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ. (غافر: ۴۸)

مستکبران می گویند: ما همگی در آن هستیم؛ زیرا خداوند در میان بندگانش (به عدالت) حکم کرده است.

تصویر دوم:

گفت و گوی میان فرعونیان و خازنان جهنم:

وَ قالَ الَّذينَ فِى النّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْمًا مِنَ الْعَذابِ. (غافر: ۴۹)

و آن ها که در آتش هستند به مأموران دوزخ می گویند از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.

قالُوا أَ وَ لَمْ تَكُ تَأْتيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّناتِ قالُوا بَلى قالُوا فَادْعُوا وَ ما دُعاءُ الْكافِرينَ إِلاّ فى ضَلالٍ. (غافر: ۵۰)

آن ها می گویند آیا پیامبران شما دلایل روشن برایتان نیاورده اند؟! می گویند: چرا! آن ها می گویند: پس هر چه می خواهید (خدا را) بخوانید، ولی دعای

ص: ۸۳

کافران (به جایی نمی رسد و) جز در گمراهی نیست.

دو _ گفت وگوی ابلیس با قهار جبار:

تصویرهایی از دشمن قسم خورده

قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فیها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرینَ. (اعراف: ۱۳)

گفت: از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی، بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی.

قالَ أَنْظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ. (اعراف: ۱۴)

گفت: مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند مهلت ده (و زنده بگذار).

قالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ. (اعراف: ۱۵)

فرمود: تو از مهلت داده شدگانی.

قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ. ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرینَ. (اعراف: ۱۶ و ۱۷)

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم. سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به سراغشان می روم و بیشتر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.

قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُمًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعینَ. (اعراف: ۱۸)

فرمود: از آن مقام، با ننگ و عار و خواری، بیرون رو و سوگند یاد می کنم که هرکس از آن ها از تو پیروی کند، جهنم را از شما همگی پر می کنم.

این گفت وگوها به اندازه کافی برای دیدگان عبرت بین و ضمیرهای روشن و آماده پذیرش هدایت الهی، گویا هستند. مخاطبی که با این صحنه ها روبه رو می شود، بی شک به سوی پاکی ها هدایت می شود و ظرف وجودی

خود را پذیرای بشارت های الهی می کند و به سوی فرعونیان نخواهد رفت، بلکه در هر زمان و هر موقعیتی، ردّ پای مؤمن آل فرعون را پی خواهد گرفت.

راستی، در صحنه دوم چه زیبا و هنرمندانه دشمن اصلی بشریت یعنی (ابلیس)، نشان داده شده است که این خود هشداری جدی برای انسان است. انسانی که در لحظه لحظه زندگی در پی شناخت ردّ پای شیاطین و وسوسه های آن ها باشد و از ترفندهای فریبنده شیطان در همه موقعیت ها، به خداوند متعال پناه ببرد، هرگز اسیر او نخواهد شد.

### ج) جلوه های تبشیر:

#### یک _ تصویری از بهشت

قهرمان این صحنه مردی بود که از نقطه ای دور دست به شهر آمده بود و با مردم سخن می گفت و آنان را به سوی خدا دعوت می کرد. این قهرمان ناگهان موضوع سخنانش را از دنیا و آخرت تغییر داد؛ به گونه ای که گویا در بهشت قرار دارد. (گفته شد: به بهشت در آی).

قهرمان وارد بهشت می شود، در حالی که در بهشت است، به نصیحت قوم خود ادامه می دهد و آنان را به نعمت های جاوید خداوند ترغیب و احساساتشان را در برابر این نعمت ها تحریک می کند.

داستان در این جا به ما می فهماند که قهرمان به شهادت رسیده است.(۱) پس از گذشت چند لحظه از شهادت خود، بهشت را پیش روی خود می بیند و



---

۱- ۱. در تفاسیر آمده است که مردم آنقدر او را با لگدهایشان زدند تا به شهادت رسید.

پس از ورود در بهشت، چنان شادمان می شود که فریاد برمی آورد و چنین می گوید:

ای کاش قوم من می دانستند که چگونه پروردگارم مرا آمرزید و از گرامی شدگان قرار داد.(۱)

به تصویر این داستان در سوره یس می نگریم:

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدینَهِ رَجُلٌ یَسْعی قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلینَ. (یس: ۲۰)

و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای مردم (قوم من) از فرستادگان خدا پیروی کنید.

«اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ؛ از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند». (یس: ۲۱)

إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ قیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قالَ یا لَیْتَ قَوْمی یَعْلَمُونَ بِما غَفَرَ لی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُکْرَمینَ. (یس:۲۵ _ ۲۷)

من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس به سخنان من گوش فرا دهید. (سرانجام او را شهید کردند و)به او گفته شد: وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است.

### دو _ استجابت دعای مؤمنان

در داستان های قرآن، آن گاه که انسان های پاک و خالص و فداکار در نهایت تلاش و جدیّت و با روح دردمند و رنجور خویش، روی به سوی خدا نهاده و درخواستی کرده اند، بی درنگ آهنگ دلنواز اجابت دعا جانشان را به وجد آورده و بشارت الهی را در استجابت دعای خود دریافت کرده اند.



---

۱- ۱. جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۲۹۰.

به صحنه هایی از مناجات عاشقانه شخصیت های والای قرآنی توجه کنید که با مناجات خویش چه جلوه های زیبایی آفریده اند؛ مناجات هایی که نه در آغاز راه، بلکه پس از سال ها مجاهدت و آزمایش های سخت الهی به درگاه خدا عرضه می شود و به همین سبب، بی درنگ به اجابت می رسد. این اجابت دعا بشارت الهی است بر بندگانش.

تصویر اول:

در این تصویر راز و نیاز دردمندانه نوح با پروردگارش را می نگریم؛ آن هنگام که نوح پس از سال ها تلاش خستگی ناپذیر، با مشکلات و گرفتاری های سختی روبه رو شد و قومش دعوت او را نپذیرفتند. او با ناراحتی از قوم خود در پیشگاه خدا شکایت کرد.(۱)

این شکایت (که در سوره نوح مطرح شده)، نشانگر مشکلاتی است که نوح در دعوت مردم به سوی خدا با آنان روبه رو بود. او شب و روز تلاش می کرد، ولی مردم از او و گفته هایش فرار می کردند و حاضر نبودند سخنانش را بپذیرند. خداوند دعای نوح را اجابت می کند و داستان با نزول عذاب الهی بر قوم نوح به پایان می رسد. به تصویر این راز و نیاز در سوره نوح بنگرید:

«قالَ رَبِّ إِنّی دَعَوْتُ قَوْمی لَیْلاً وَ نَهارًا؛ نوح گفت: پروردگارا من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم». (نوح: ۵)

«فَلَمْ یَزِدْهُمْ دُعائی إِلاّ فِرارًا؛ اما دعوت من چیزی جز فرار از حق بر آنان نیفزود». (نوح:۶)

ص: ۸۷

---

۱- ۱. جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۵۰.

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ یَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَسارًا. (نوح: ۲۱)

نوح (بعد از ناامیدی از هدایت آنان) گفت: پروردگارا! آنان نافرمانی من کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیانکاری بر آن ها نیفزوده است.

«وَ مَکَرُوا مَکْرًا کُبّارًا؛ و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند». (نوح: ۲۲)

«وَ قَدْ أَضَلُّوا کَثیرًا وَ لا تَزِدِ الظّالِمینَ إِلاّ ضَلالاً؛ و آن ها گروه بسیاری را گمراه کردند. خداوندا، ظالمان را جز گمراهی میفزا». (نوح: ۲۴)

مِمّا خَطیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نارًا فَلَمْ یَجِدُوا لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ أَنْصارًا. (نوح: ۲۵)

آری، سرانجام همگی به خاطر گناهاشان غرق شدند و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی برای خود نیافتند.

تصویر دوم:

در این تصویر، ایوب، بنده صبور و پاک خداوند دست به دعا برداشته و مناجات می کند. ایوب شخصیتی است که از ویژگی های برجسته او صبر و مقاومت است. خداوند می فرماید:

«إِنّا وَجَدْناهُ صابِرًا؛ ما صبورش یافتیم». (ص: ۴۴)

ــ در این تصویر می بینیم که ایوب، رنجور و خسته از محنت های روزگار، دست به دعا برداشته و از خداوند می خواهد که بر شیطان پیروزش کند. استجابت دعا، نتیجه صبر و شکیبایی او در برابر سختی ها است.

به تصویر زیبای این مناجات، می نگریم:

وَ اذْکُرْ عَبْدَنا أَیُّوبَ إِذْ نادی رَبَّهُ أَنّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ. (ص: ۴۱)

و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا)

شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

«ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَ شَرابٌ؛ (به او گفتیم) پای خود را بر زمین بکوب، این چشمه آبی خنک برای شست وشو و نوشیدن است». (ص: ۴۲)

وَ وَهَبْنا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنّا وَ ذِكْرى لِأُولِي الْأَلْبابِ. (ص: ۴۳)

و خانواده اش را به او بخشیدیم و همانند آن ها بر آنان افزودیم، تا رحمتی از سوی ما باشد و تذکری برای اندیشمندان.

تصویر سوم:

در فرازی از سوره انبیاء دعای دردمندانه یونس به تصویر کشیده شده است؛ قهرمانی که در شدیدترین موقعیت ها به تسبیح الهی مشغول بود. شخصیتی که پس از تحمل مشکلات فراوان (دوری از وطن، غرق شدن در دریا، گرفتار شدن در شکم نهنگ و... ) توبه کرد و خداوند دعایش را پذیرفت.

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ. (انبیاء: ۸۷)

و ذوالنون (یونس) را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت، (ولی هنگامی که در کام نهنگ فرو رفت)، در آن ظلمت ها(ی متراکم) صدا زد: (خداوندا) جز تو معبودی نیست، منزهی تو، من از ستمکاران بودم.

فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِی الْمُؤْمِنينَ. (انبیاء: ۸۸)

دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه بزرگ نجاتش بخشیدیم و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم.

ص: ۸۹

## ۴. انتقال پیام

### اشاره

عناصری که در هر پیام باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

۱. پیام دهنده در چه مقامی است؟

۲. گیرنده پیام در چه موقعیتی است؟

۳. محتوای پیام چیست؟

۱. پیام دهنده: پیام ها همه کلام الهی است؛ کلام خداوند مهربان و رحیمی که رحمتش فراگیر است و به سبب رحمتش، همه نیازهای ما را برآورده می سازد. پیام ها را از داستان هایی در قرآن دریافت می کنیم که تجلی بخش محبت و لطف و عنایت الهی است که گاهی به شکل تذکر و دعوت به خود آگاهی و زمانی به شکل انذار و گاهی به صورت بشارت و گاه به صورت دعوت به شناخت دشمن است.

با طرح قصه هایی از زندگی حضرت آدم، هود، ابراهیم، مریم، موسی علیهم السلام و ... ، راه کارهای تربیتی را برای رفع موانع سعادت انسان بیان می کند که در همه این روش ها، لطف و عنایت ویژه خداوند بزرگ به عنوان مربی یگانه جهان، جریان دارد و همه از رحمانیت او سرچشمه می گیرد.

۲. گیرنده پیام: انسانی است که در فتنه تهاجم وسوسه های شیاطین که باورها و روش های تربیتی دروغین را با رنگ و لعاب و در قالب آموزه های تربیتی عرضه می کنند، گرفتار آمده است. انسان امروزی دو راه در پیش دارد: یا باید تربیت غربی را بپذیرد و به وسوسه های شیطان ها دل بسپارد، یا این که به خدا پناه ببرد و با جان و دل پذیرای پیام حق باشد و روش ها و اصول زندگانی اش را از کلام الهی بجوید و آن ها را در زندگی خود تجربه کند.

ص: ۹۰

۳. محتوای پیام: در این مجال اندک به چند نمونه از محتوای پیام های قرآنی که در قالب داستان آمده است، اشاره می کنیم:

### الف) چند نمونه از پیام های قرآنی

#### یک ـ خداشناسی

این موضوع از ریشه ها و مبانی کلیدی در تربیت پذیری انسان و هدایت او به سوی پاکی هاست. به صحنه هایی از گفت وگوهای استدلالی ابراهیم علیه السلام می نگریم.

تصویر اول:

گفت و گوی ابراهیم علیه السلام با بت پرستان:

قالَ بَلْ رَبُّکُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلی ذلِکُمْ مِنَ الشّاهِدینَ. (انبیاء: ۵۶)

(ابراهیم) گفت: پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آن ها را ایجاد کرده و من بر این امر، از گواهانم.

تصویر دوم:

در این تصویر، ابراهیم از زاویه دیگری به این بحث استدلالی می پردازد:

«فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لی إِلاّ رَبَّ الْعالَمینَ؛ همه آن ها دشمن من هستند (و من دشمن آن ها)، مگر پروردگار عالمیان». (شعرا: ۷۷)

«الَّذی خَلَقَنی فَهُوَ یَهْدینِ؛ همان کسی که مرا آفرید و پیوسته راهنمایی ام کرد». (شعرا: ۷۸)

«وَ الَّذی هُوَ یُطْعِمُنی وَ یَسْقین؛ و کسی که مرا غذا می دهد و سیراب می نماید». (شعرا: ۷۹)

«وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفین؛ هنگامی که بیمار شوم مرا شفامی دهد». (شعرا:

۸۰)

«وَ الَّذی یُمیتُنی ثُمَّ یُحْیین؛ و کسی که مرا می میراند و سپس زنده می کند». (شعرا: ۸۱)

«وَ الَّذی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لی خَطیئَتی یَوْمَ الدِّینِ؛ و کسی که امید دارم گناهم را در روز جزا ببخشد». (شعراء: ۸۲)

فضای داستان های قرآنی، هدایت انسان به سوی خداست و همه زیبایی ها به او استناد داده می شود و همه خیر و خوبی ها و رشد و کمال ها به او می رسد. بنابراین، خداشناسی و زندگی در مسیر رسیدن به معرفت الهی از مسائل حیاتی و کلان زندگی بشر است.

در همه داستان ها کسانی از خوشبختی و سعادت حقیقی بهره مندند که خدا و معنویت در زندگی آنان حضور دارد و این حضور به زندگی آنان زیبایی می بخشد. افرادی که از این نعمت محرومند، برای برطرف کردن این نیاز فطری، به خدایان خود ساخته روی می آورند که بتوانند با وجود آن ها، به زندگی خود رنگ و لعابی ببخشند، ولی تباهی، پشیمانی و در نهایت هلاکت و نابودی، سرانجام تلخ این زندگی هاست.

آری، خداوند در لحظه لحظه زندگی، حضور دارد و این حضور به انسان شادابی و جاودانگی می بخشد. داستان های قرآن، مخاطب خود را در این مسیر هدایت می کنند.

### دو _ معادشناسی

ایمان به معاد می تواند در تربیت انسان و سازندگی روح و روان، آدمی تأثیر داشته باشد و زندگی او را هدفدار کند. در داستان های قرآن، این اصل همواره مورد توجه بوده است. در سوره بقره، سه داستان کوتاه درباره زنده کردن و میراندن به چشم می خورد. داستان ابراهیم و نمرود، دهکده خالی و داستان ابراهیم و پرندگان.

به صحنه ای از داستان دهکده خالی می نگریم:

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، در حالی که دیوارهای آن به روی سقف ها فرو ریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن، در هر سو پراکنده بود، او با خود) گفت: چگونه خدا، این ها را پس از مرگ، زنده می کند؟! (در این هنگام)، خدا او را یک صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: چه قدر درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز، فرمود، نه، بلکه یک صد سال درنگ کردی، نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال ها) هیچ گونه تغییر نیافته است، ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده، این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای این که تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان های (مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آن ها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم. هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد گفت: می دانم خدا بر هر کاری تواناست. (بقره: ۲۵۹)

### سه _ دشمن شناسی

در قرآن، شیطان و وسوسه های او دشمن اصلی انسان شمرده شده است و در چندین سوره با تکیه بر این امر مهم داستان آدم و ابلیس، از زاویه های

گوناگون نشان داده شده است. در این جا به تصویری از سوره اعراف که هنرمندانه، این مسئله را می نمایاند. اشاره می کنیم:

وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ لَمْ یَكُنْ مِنَ السّاجِدینَ. (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم، سپس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید. آن ها هم سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان بود.

در بخش دیگری از این داستان، در گفت وگویی که ابلیس با خدا داشت، با تصویری هشدار دهنده روبه رو می شویم:

قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَكَ الْمُسْتَقیمَ. (اعراف: ۱۶)

گفت: اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آن ها کمین می کنم.

اغواء، به معنای انداختن در گمراهی است. البته گمراهی که توأم با هلاکت و خسران باشد.

مفسرین نیز آن را به معانی ضلالت، هلاک و خسران معنی کرده اند.

آری شیطان، دشمن سوگند خورده ای است که قسم یاد کرده است انسان ها را گمراه کند و آن ها را از راه بیرون ببرد. در این رابطه، در داستان آدم مسائل عجیبی را به نمایش می گذارد که ما به سه نمونه اشاره می کنیم. نخست به تصاویر قرآنی می نگریم:

تصویر اول:

ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرینَ. (اعراف: ۱۷)

سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آن ها، به

سراغ شان می روم و بیشتر آن ها را شکرگزار نخواهی یافت.

تصویر دوم:

«وَ قاسَمَهُما إِنّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحینَ؛ و برای آن ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم». (اعراف: ۲۱)

تصویر سوم:

یـا بَنی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَـهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ إِنّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ. (اعراف: ۲۷)

ای فرزندان آدم! شـیطان شـما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شـما را از بهشت بیرون کرد و لباس شان را از تن شان بیرون ساخت تا عورت شان را به آنان نشان دهـد. چه این که او و همکارانش شـما را می بیننـد از جایی که شـما آنان را نمی بینیـد، (ولی بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

پیام این تصاویر:

الف) نقشه های پلید شیطان برای گمراه کردن انسان.

ب) چهره فریبنده دشمن و ضرورت شناخت آن.

ج) ایمن نبودن از وسوسه های شیطان.

آری، دشـمن چهره فریبنـده ای دارد و فتنه هـایش را رنگ و لعاب می دهـد و به انسان در قالب خیرخواهی عرضه می کنـد و هشداری است برای همه بشـریت که در پشت شـعارهای فریبنده و جذاب، در پی شـناخت رد پای شیاطین باشیم. شیطان از هر دری وارد می شود و آن چنان انسان را درگیر فتنه ها می کند که انسان نمی فهمد و حتی احساس نمی کند.

در این داستان، از زاویه های گوناگون به این امر مهم پرداخته می شود و با تصویرگری روش های فریب کاری شیطان، تهاجم فرهنگی به صورتی هنرمندانه ترسیم می شود. هم چنین به ما هشدار می دهد که مراقب دشمن باشیم. پیام دیگر این داستان کارآمد بودن ایمان به خدا، تقوا و بصیرت و فهم و تعقل در شناخت ترفندهای شیاطین است. ما می آموزیم که اگر ماهیت پلید دشمن را بشناسیم، آسیب پذیر نخواهیم بود و تنها در این صورت است که در مسیر هدایت الهی حرکت خواهیم کرد.

### ب) موانع دریافت پیام های هدایتی

#### اشاره

در برخی از صحنه های داستانی، رفتارهایی را می بینیم که زمینه هدایت پذیری انسان را از بین می برند و شخصیت هایی را مشاهده می کنیم که به همین علت از پذیرش هدایت الهی محروم شدند. به چند نمونه از موانعی که باعث دوری انسان از رحمت و هدایت الهی می شود، اشاره می کنیم:

#### یک _ تکّبر، مانع تقرب به خدای تعالی

تکبر مانع از شناخت واقعی ارزش های وجودی انسان می شود؛ زیرا به انسان شناخت کاذبی می دهد و همین شناخت کاذب، زمینه بسیاری از انحراف ها می شود؛ از جمله انسان را از مقام قرب الهی دور می کند و در این حالت اعمال عبادی، آن تأثیر معنوی را نخواهند داشت:

لحظه ای تکبر سبب گردید ابلیس با وجود سال ها عبادت از آن مقام معنوی به زیر آید و از نزدیکی پروردگار محروم شود. تکبر مانع از این می شود که انسان جایگاه واقعی خود را دریابد و نقاط ضعف و مثبت خویش را بشناسد. در این صورت با تصور کاذبی که انسان از خودش دارد، از مقام

عبودیت و بندگی خدا دور می شود و در روابط اجتماعی خود نیز شکست می خورد.

در داستان هود، شعیب، موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز مردم دچار این بیماری هستند که سبب از بین رفتن زمینه هدایت پذیری آنان می شود. تکبر، گیرندگی پیام را در انسان ضعیف می کند و انسان در این حالت دچار کوری، کری و گنگی می شود و نمی تواند پیام رسولان را دریافت کند.

در این جا به تصویری از ابلیس در سوره اعراف می نگریم:

قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طينٍ. (اعراف: ١٢)

خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟ گفت: «من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل».

قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما يَكُونُ لَکَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فيها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرينَ. (اعراف: ١٣)

گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی. تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی. بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی».

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه چنین آورده است:

برگشت تمام معصیت ها به خودخواهی و منازعه با کبریایی خداوند سبحان است؛ در حالی که کبریا ردایی است که بر اندام کسی جز او شایسته نیست و هیچ مخلوقی را نمی رسد که در مقابل انانیت الهی برای خود انانیت قائل شده به ذات خود تکیه زده و من بگوید. آری، اگر ابلیس اسیر نفس خود نمی شد هرگز به این فکر نمی کرد که او از آدم علیه السلام بهتر است و تن به امتثال امر خدا می داد. لیکن او به کمال جرأت و جسارت گفت: من از او

بهترم.(۱)

### دو _ حسادت و پی آمدهای منفی آن

حسادت، بیماری است که می تواند شخص را به قتل و جنایت وا دارد.

قرآن کریم بـا بیـان دو واقعه به دو نمونه از این نوع حسـادت هـا اشاره می کنـد. در سوره یوسف با بیان گفت وگوی برادران یوسـف پرده از حسـادت آنـان برمی دارد. در این سوره، اوج احساسـات کینه توزانه و حسـادت آمیز برادران را به نمـایش می گذارد و سبب می شود که سرانجام یوسف را در چاه بیافکنند.

به تصویری از گفت وگوی برادران یوسف می نگریم:

إِذْ قالُوا لَیُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلی أَبینا مِنّا وَ نَحْنُ عُصْبَهٌ إِنَّ أَبانا لَفی ضَلالٍ مُبینٍ. (یوسف: ۸)

هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر، از ما محبوب ترند، در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم. مسلّما پدر ما در گمراهی آشکاری است.

اقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبیکُمْ وَ تَکُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صالِحینَ. (یوسف: ۹)

یوسف را بکشـید، یا او را به سـرزمین دوردستی بیفکنیـد، تا توجّه پـدر، فقط به شـما باشـد و بعد از آن، افراد صالحی خواهید بود.

در داسـتان هابیل و قابیل، وقتی قربانی قابیل پذیرفته نمی شود، بذر حسد در دل او کاشـته می شود و تصمیم می گیرد هابیل را به قتل برساند.



---

۱- ۱. علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۸، ص ۲۸ _ ۳۳.

آری، حسادت آرامش روانی انسان را بر هم می زنـد و او را دچار بحران و اضـطراب و کشـمکش درونی می کند و تا آن جا گسترش می یابد که از انسان حسود، یک قاتل می سازد.

صحنه ای از داستان هابیل و قابیل:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْبانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ. (مائده: ۲۷)

و داسـتان دو فرزنـد آدم را به حق بر آن هـا بخوان: هنگامی که هرکـدام، کاری برای تقّرب (به پروردگار) انجام دادنـد. امّا از یکی پـذیرفته شـد و از دیگری پـذیرفته نشـد. گفت: به خـدا سوگنـد تو را خواهم کشت. (برادر دیگر) گفت: من چه گنـاهی دارم؟ زیرا خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَکَ لِتَقْتُلَنی ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِىَ إِلَيْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمينَ. (مائده: ۲۸)

اگر تو برای کشتن من، دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می ترسم.

تصویری از پایان داستان

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرينَ. (مائده: ۳۰)

نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد، پس او را کشت و از زیانکاران شد».

### سه ـ ثروت اندوزی و غفلت از یاد خدا

در سوره کهف، با تصاویر متفاوتی از دل بسـتگی به دنیا روبه رو می شویم. در این سوره در دو داسـتان با انسان هایی برخورد می کنیم که در مواجهه با زینت های دنیا واکنش های متفاوتی نشان داده اند.

ص: ۹۹

تصویر اول:

در داستان اصحاب کهف، با قهرمانانی روبه رو می شویم که زینت زندگی دنیا را به دور افکندند و به خدا پناه بردند.

تصویر دوم:

در داستان صاحب دو باغ، قهرمان این داستان، شیفته دنیا و ثروت های آن می شود.

صحنه ای از داستان صاحب دو باغ:

وَ اْضْرِبْ لَهُمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لِأَحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنابٍ وَ حَفَفْناهُما بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنا بَيْنَهُما زَرْعًا. (کهف: ۳۲)

ای پیامبر صلی الله علیه و آله برای آنان مثال آن دو مردی را بزن: که برای یکی از آن ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو (باغ) را با درختان نخل پوشاندیم و در میانشان زراعت پربرکتی قرار دادیم.

وَ کانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقالَ لِصاحِبِهِ وَ هُوَ یُحاوِرُهُ أَنَا أَکْثَرُ مِنْکَ مالاً وَ أَعَزُّ نَفَرًا. (کهف: ۳۴)

صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت. به همین جهت، به دوستش (در حالی که با او گفت وگو می کرد) چنین گفت: من از نظر ثروت از تو برتر و از نظر نفرات نیرومندترم.

وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ قالَ ما أَظُنُّ أَنْ تَبیدَ هذِهِ أَبَدًا. (کهف: ۳۵)

و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود.

وَ ما أَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلی رَبّی لَأَجِدَنَّ خَیْرًا مِنْها مُنْقَلَبًا. (کهف: ۳۶)

و باور نمی کنم که قیامت بر پاگردد و اگر به سوی پروردگارم بازگردانده

ص: ۱۰۰

شوم، جایگاهی بهتر از این جا خواهیم یافت.

در این داستان، ثروت اندوزی، پرداختن به مادیات دنیوی، نتایج زیان باری به بار آورده است که: غفلت از یاد خدا، انکار روز قیامت، کفران نعمت، حرص و طمع و آز و فخر و مباهات را می توان از جمله آن ها دانست.

بیماری هایی که ریشه و مبدأ بسیاری از گناهان است و اگر درمان نشوند عذاب آخرت، خسران، ذلّت، تباهی و در نهایت دور شدن از همه ارزش های وجودی را به همراه خواهند داشت.

## چهار _ انحراف های اخلاقی

در سوره هود، مجموعه داستان های کوتاهی وجود دارد که در آن ها به مردمی برمی خوریم که دچار انحراف در رفتار هستند و همین، سبب دوری آنان از رحمت و هدایت الهی و گرفتار شدن به عذاب می شود.

برای مثال، در داستان قوم لوط فساد اخلاقی و انحراف های جنسی آنان به اوج خود می رسد و در پایان داستان هلاک و نیستی این قوم را به وسیله عذاب پروردگار نظاره می کنیم.

تصویری از داستان قوم لوط:

وَلَمّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطًا سیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصیبٌ. (هود:۷۷)

و هنگامی که رسولان ما به سراغ لوط آمدند، از آمدن شان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: امروز روز سختی است.

وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللّهَ وَ لا تُخْزُونِ فی ضَیْفی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشیدٌ. (هود: ۷۸)

قوم او (به قصد مزاحمت میهمانان) به سرعت به سراغ او آمدند ــ در حالی که پیش تر کارهای بد انجام می دادند ــ گفت؟ ای قوم من، این ها دختران من هستند، برای شما پاکیزه ترند، از خدا بترسید و مرا در مورد میهمانانم رسوا نسازید. آیا در میان شما یک مرد فهمیده و آگاه وجود ندارد؟

قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُریدُ. (هود: ۷۹)

گفتند: تو که میدانی ما تمایلی به دختران تو نداریم و خوب می دانی ما چه می خواهیم.

قالَ لَوْ أَنَّ لی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوی إِلی رُکْنٍ شَدیدٍ. (هود: ۸۰)

گفت: (افسوس)، ای کاش در برابر شما قدرتی داشتم، یا تکیه گاه و پشتیبان محکمی در اختیار من بود. (فرشتگان عذاب)

قالُوا یا لُوطُ إِنّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصیبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَریبٍ. (هود:۸۱)

گفتند: ای لوط، ما فرستادگان پروردگار توایم. آن ها هرگز دسترسی به تو پیدا نخواهند کرد. در دل شب، خانواده ات را (از این شهر) حرکت ده و هیچ یک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او هم به همان بلائی که آن ها گرفتار می شوند، گرفتار خواهد شد. موعد آن صبح است. آیا صبح نزدیک نیست؟!

### پنج ــ تصاویر دیگری از موانع هدایت پذیری در داستان های قرآن

با تدبّر در آیات قرآن، افزون بر مواردی که بیان شد، در داستان های قرآنی با رفتارها و خصلت هایی از سوی انسان ها مواجه می شویم که زمینه هدایت پذیری را در انسان از میان می برد. در این جا به چند نمونه از این رفتارها و ویژگی ها اشاره می شود:

ـ غفلت و بی خبری

ـ فساد و انحراف اخلاقی و فکری

ـ فال بدزدن و بدبینی

ـ کفر به خدا

ـ ضعف و بی اراد گی

ـ عهد شکنی و... .

در برخی از صحنه های داستانی در قرآن، انسان هایی را می بینیم که بی جهت، خود را هدایت یافته می پندارند و به همین سبب، از پذیرش هدایت الهی محروم می شوند و حتی در برابر پیامبران موضع منفی می گیرند و سرانجام نیز به هلاکت می رسند.

در داستان قوم فرعون نشان داده می شود که چگونه رفتارهای منفی اینان سبب تباهی و هلاکتشان شد.

تصویری از رفتارهای منفی قوم فرعون

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ. (اعراف: ۱۳۰)

و ما نزدیکان فرعون (و قوم او) را به خشکسالی و کمبود میوه ها گرفتار کردیم، شاید متذکر شوند.

فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِه وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَیِّئَةٌ یَطَّیَّرُوا بِمُوسی وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللّهِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ. (اعراف: ۱۳۱)

هنگامی که نیکی به آن ها می رسید، می گفتند: به خاطر خود ماست، ولی موقعی که بدی به آن ها می رسید، می گفتند: از شومی موسی و کسان اوست. آگاه باشید سرچشمه همه این ها، نزد خداست، ولی بیشتر آن ها نمی دانند.

وَ قالُوا مَهْما تَأْتِنا بِهِ مِنْ آيَهٍ لِتَسْحَرَنا بِها فَما نَحْنُ لَکَ بِمُؤْمِنینَ. (اعراف: ۱۳۲)

و گفتند: هر نشانه و معجزه ای برای ما بیاوری که سحرمان کنی، ما به تو ایمان نمی آوریم.

فَأَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الطُّوفانَ وَ الْجَرادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفادِعَ وَ الدَّمَ آیاتٍ مُفَصَّلاتٍ فَاسْتَکْبَرُوا وَ کانُوا قَوْمًا مُجْرِمینَ. (اعراف: ۱۳۳)

پس طوفان و ملخ و آفت گیاهی و قورباغه و خون را که نشانه هایی از هم جدا بودند برآن ها فرستادیم، ولی تکبر ورزیدند و جمعیت گنه کاری بودند.

وَ لَمّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنی إِسْرائیلَ. (اعراف: ۱۳۴)

هنگامی که بلا بر آن ها مسلّط می شد، می گفتند: ای موسی، از خدایت برای ما بخواه به عهدی که با تو کرده، رفتار کند، اگر این بلا را از ما برطرف سازی، قطعا به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو خواهیم فرستاد.

فَلَمّا کَشَفْنا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلی أَجَلٍ هُمْ بالِغُوهُ إِذا هُمْ یَنْکُثُونَ. (اعراف: ۱۳۵)

ولی هنگامی که بلا را، پس از مدت معینی که به آن می رسیدند، از آن ها برمی داشتیم، پیمان خویش را می شکستند.

### ج) راه کارهای تربیتی

#### یک _ توبه

توبه و بازگشت به سوی خداوند رحمان و رحیم، اثر تربیتی ویژه ای در سازندگی روح انسان دارد و فرصتی است دوباره برای جبران گذشته و بشارتی است برای رفتن به سوی قرب الهی. بشارتی که امیدی دوباره در دل و جان انسان ایجاد می کند و از بن بست ها رهایی اش می بخشد؛ زیرا توبه به

انسان این امید را می دهد که فرصت جبران اشتباهاتش را دارد و زمینه بازگشت مهیّاست.

در سوره ص، سه داستان درباره ایّوب، داوود، سلیمان علیهم السلام، مطرح شده است که هر سه شخصیت بزرگوار ویژگی توبه داشته اند.

تصویر اول:

اصْبِرْ عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذْکُرْ عَبْدَنا داوُودَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ. (ص: ۱۷)

در برابر آن چه می گویند شکیبا باش و به خاطر بیاور بنده ما داوود صاحب قدرت را که او بسیار توبه کننده بود.

تصویر دوم:

وَ وَهَبْنا لِداوُودَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ. (ص: ۳۰)

ما سلیمان را به داوود بخشیدیم، چه بنده خوبی؛ زیرا بسیار توبه کننده بود.

تصویر سوم:

إِنّا وَجَدْناهُ صابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ. (ص: ۴۴)

ما او (ایوب) را شکیبا و صبور یافتیم چه بنده خوبی که بسیار توبه کننده بود.

### دو _ دعا و نیایش و طلب آمرزش:

در داستان های قرآن، صحنه هایی زیبا و با عظمت از مناجات و نیایش شخصیت ها به تصویر کشیده شده است. مناجات زکریا، نیایش مریم، دعای ابراهیم، مناجات یونس، دعا و نیایش ایوب، داوود و سلیمان که هرکدام از این صحنه ها، جذابیت ها و زیبایی های ویژه خود را دارند و می توانند الگوی رفتاری مناسبی برای انسان ها در هر زمان باشند. به تصویر کشیدن این صحنه ها، گویای نقش دعا و نیایش در امر تربیت و سازندگی روح بشری است. به صحنه ای از داستان آدم، توجه می کنیم:

تصویر مناجات آدم و حوا

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ. (اعراف: ۲۳)

گفتند: پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

این سخنان، نهایت التماس آنان را می رساند. آنان از خداوند جز رحمت الهی هیچ درخواستی نکردند و گفتند: اگر رحم نکنی، زیانکار خواهیم بود.(۱)

این داستان، کارکرد مهم تربیتی دارد و به تمام انسان ها اعلام می کند که پناه بردن به خدا و طلب آمرزش از او و دعا و نیایش به درگاه او بهترین حربه در برابر روبه رو شدن با فتنه ها است. اگر دعا، توبه و مناجات نبود، انسان با هر گناهی به بن بست می رسید و ناامید می شد و دیگر امیدی به آینده پیدا نمی کرد.

### د) راه کارهای دیگر تربیتی در داستان های قرآن

در داستان های قرآن راه کارهای دیگری هستند که در بسیاری از صحنه ها جلوه گر هستند. راه کارهایی که می توانند به صورت ریشه ای، در سازندگی انسان تأثیر داشته باشند و تربیت دینی را در روح آدمی نهادینه کنند. اگر انسان امروز، این روش ها را به کار ببندد، می تواند بسیاری از مشکلات و بیماری های روحی و روانی خود را درمان کند؛ زیرا در این وادی هرچه هست شِفا، نور و روشنایی است. آری، تنها راه رهایی از گمراهی ها، پناه



---

۱- ۱. المیزان، ج ۸، ص ۴۱.

آوردن به قرآن کریم و رهنمود گرفتن از راه کارهای ارائه شده در این کتاب است.

به چند نمونه از این راه کارها اشاره می کنیم:

_ استعاذه

_ شکرگزاری

_ عبرت آموزی

_ تفکر و تعقل

_ ذکر

_ صبر و مقاومت

### ه ) ارائه الگوهای تربیتی و اخلاقی

معمولاً در هر داستانی با شخصیت هایی روبه رو می شویم که به اصطلاح قهرمان داستان شمرده می شوند و نقش اول را بر عهده دارند. این شخصیت ها در برخی از داستان ها نقش مثبت و در برخی دیگر نقش منفی را بازی می کنند. مخاطب و خواننده داستان نیز به فرا خور حال خود می تواند از رفتار و خصلت های قهرمان داستان الگو بگیرد. در داستان های قرآن نیز این اصل رعایت شده و همواره در این داستان ها با شخصیت های مثبت و یا منفی که قهرمان داستان و نقش اول آن به شمار می روند، روبه رو می شویم.

در سوره مریم، دختر جوانی را می بینیم که شور و نشاط بندگی سراسر وجودش را فرا گرفته و بندگی خدا را با عبادت هایش به اوج رسانده است. این دختر جوان، می تواند در هر جامعه ای بهترین الگوی خودسازی و رسیدن

به اوج بندگی و طهارت روح باشد.(۱)

در داستان فرعون به شخصیتی به نام آسیه برمی خوریم. با این که همسر فرعون و ملکه مصر بود، ولی اعتقاد به حقانیت دین خدا، فداکاری و جانبازی را به اوج خود رساند و از مظاهر فریبنده زندگی و جاه و جلال فرعونی چشم پوشید و از خدای خود خواست او را از کردار بد فرعون رهایی بخشد وخانه ای در بهشت به او بدهد.(۲)

در قرآن شخصیت های دیگری نیز هستند که چهره ای منفی در داستان ها دارند و آیینه عبرتی برای انسان ها به شمار می روند.

همسر نوح و همسر لوط با این که همسر پیامبران بودند، ولی زمینه و لیاقت دریافت نور نبوت را نداشتند و سرانجام به همسران خود خیانت کردند و در آتش خیانت سوختند.(۳)

و خداوند برای کسانی که کافر شدند، به همسر نوح و لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، به آنان گفته شد: وارد آتش شوید، همراه کسانی که وارد می شوند و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است. در آن هنگام که گفت: پروردگارا خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش و هم چنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم. او



---

۱- ۱. تحریم: ۱۲.

۲- ۲. همان، ۱۱.

۳- ۳. همان، ۱۰.

کلمات پروردگار و کتاب هایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود. (تحریم: ۱۰ ـ ۱۲)

شخصیت های پردازش شده در قرآن الگوی رفتاری برای همه بشریت هستند. شخصیت هایی همچون:

ـ یوسف علیه السلام (بهترین الگو و قهرمان مبارزه با نفس و بهترین نمونه تقوا و پاک دامنی در اوج نوجوانی).

ـ ابراهیم علیه السلام (الگویی نمونه برای نسل ها).

ـ جوانان اصحاب کهف (بهترین نمونه برای جوانی که می خواهد پاک باشد و به دور از ناپاکی ها زندگی کند).

ـ دختران شعیب (نمونه عفت و حیاء برای دختران).

در قصه های قرآن، نمونه هایی از روابط خانوادگی به تصویر کشیده شده است که می تواند بهترین رفتارها را به خانواده هاآموزش دهد. از جمله:

ـ روابط بین پدر و پسر: داستان یوسف و یعقوب، داستان ابراهیم و اسماعیل، لقمان و فرزندش، نوح و پسرش و داوود و سلیمان.

ـ روابط بین پدر و دختر: دختران لوط و دختران شعیب.

ـ روابط بین برادران: هابیل و قابیل و برادران یوسف.

ـ روابط زن و مرد: آسیه و فرعون، لوط و همسرش، ابولهب و همسرش، نوح و همسرش، زکریا و همسرش، ابراهیم و سارا، ابراهیم و هاجر و آدم و حوا.

این مبحث، خود نیازمند تحقیق و پژوهش علمی و تربیتی است که می تواند نتایج مفیدی را برای جامعه به ارمغان آورد.

ص: ۱۰۹

## بخش سوم: عناصر داستانی در تصاویر قرآنی

### اشاره

ص: ۱۱۱

## ۱. شخصیت ها

استفاده از عناصر گوناگون در داستان های قرآن، در راستای نقش هدایتی این عناصر است. در این داستان ها، زمان، مکان، محیط، رویدادها، شخصیت ها، نوع روایت قصه، صحنه پردازی ها، گفت وگوها، مبارزه ها، درگیری ها و...، همه برای هدایت انسان به سوی خداپرستی، سعادت و خوشبختی ابدی به کار گرفته شده اند.

شخصیت به عنوان یکی از عناصر، نقش مهّمی در داستان های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به شمار می رود. باید گفت معمولاً ـ الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت های مثبت یا منفی ارائه می شود. این شخصیت ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به گونه ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می کنند. با این وجود، پرداخت آن ها به صورتی است که از قهرمان پرستی و شخصیت بازی جلوگیری شده است.

بنابراین، شخصیت ها همه در راستای هدایت بشر ایفای نقش می کنند. آنان در نقش های مثبت و منفی داستان ها را پیش می برند. گروهی از این شخصیت ها، الگو و گروهی آئینه عبرتی برای خردورزان می شوند. در قرآن تمام شخصیت ها واقعی هستند و در آفرینش حوادث، حضوری واقعی دارند و همچون داستان های بشری ساخته و پرداخته ذهن و خیال نیستند.

ص: ۱۱۲

این امر یکی از تفاوت های مهم داستان های قرآنی با غیر قرآنی به شمار می رود.

درباره شخصیت و نقش آن و پرداخت شخصیت در داستان ها و گوناگونی شخصیت ها و دیگر موارد مربوط به این عنصر، مباحث زیادی مطرح است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم، ولی این موضوع را باید به صورت گسترده در جای دیگر بررسی کرد. در این فصل، به گوناگونی شخصیتی و نقش الگویی آن و تصاویری از شخصیت ها اشاره می شود.

## الف) تنّوع شخصیّتی

یک _ شخصیت های ناشناخته: گاهی قرآن، تصویری مبهم و ناشناخته از شخصیت ها ارائه می دهد. این گونه تصویر برداری در موقعیت هایی است که نام و ویژگی های قهرمانان، اثری در انتقال پیام قصّه ندارد، بلکه در برخی موارد سبب می شود ذهن مخاطب با مسائل فرعی و غیر ضروری درگیر شود و از اهداف اصلی باز بماند.(۱)

در داستان مؤمن آل فرعون، پیام داستان به صورتی زیبا به مخاطب منتقل می شود و به طرح مسائل فرعی و ویژگی های قهرمان قصه هیچ نیازی احساس نمی شود.

در داستان اصحاب کهف، شمار قهرمانان و اسامی آنان مبهم مانده و این ابهام، پیامی ویژه برای همه نسل ها دارد. از سویی همین موضوع، سبب زنده و پویا ماندن این داستان در دوران زندگی بشری شده است.



---

۱- ۱. محمود بستانی، اسلام و هنر، مترجم: حسین صابری، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، اول، ۱۸۹.

در داستان طالوت، نام پیامبر آن زمان مطرح نشده است. در داستان سلیمان، شخصیتی که تخت ملکه سبا را آورد، مبهم مانده است؛ زیرا تنها کارکرد این شخصیت ها است که در بردارنده پیام است؛ نه ویژگی های فردی و شخصی آن ها.

بنابراین، در قرآن، با توجه به فضای ویژه هر قصه و پیام آن، برخی شخصیت های فرعی یا اصلی، با تصویری نامشخص و مبهم، به مخاطب معرفی می شوند و مخاطب در جریان داستان با آن دسته از ویژگی های شخصیت ها که در پیش برد پیام اثر دارد، آشنا می شود؛ مانند:

ـ ویژگی های شخصیتی فردی که در داستان سلیمان، تخت ملکه سبا را آورد.(۱)

ـ یا ویژگی ها و تیپ شخصیتی که از مؤمن آل فرعون نشان داده می شود.(۲)

در این داستان ها می بینیم که بیان نام و ویژگی های اینان، در قصه و ابلاغ پیام کارکردی ندارد. بنابراین، با این شخصیت ها به صورت کلی آشنا می شویم.

### دو ـ شخصیت های پویا و با ثبات

شخصیت ها در جریان حوادث، موقعیت هایی گوناگون پیدا می کنند:



---

۱- ۱. سوره نمل، ۴۰.

۲- ۲. غافر، ۲۸.

الف) برخی از شخصیت ها از میان حوادث گـذر می کننـد و حوادث را تغییر می دهنـد. بدون آنکه از حوادث تأثیر بپذیرند. (حضرت ابراهیم و حضرت موسی).

ب) برخی دیگر بدون آنکه در حوادث تأثیر بگذارند، دچار دگرگونی کامل می شود. (ملکه سبا)

ج) در برخی از داستان ها شخصیت و حوادث با هم دگرگون می شوند، شخصیت در مسیر حوادث دخالت می کند و حوادث نیز سرنوشت شخصیت ها را می سازد و از این تأثیرگـذاری دو سویه قصّه راه اصلی خود را می یابد و به اوج خود می رسد. (ساحران فرعون...)

چگونگی ترسیم شخصیت های داستانی، فقط در راستای اهداف داستان امکان پذیر است. گاهی هدف ایجاب می کند که در داستان از شخصیت های پویا و گاه از شخصیت های با ثبات بهره ببریم.

به نمونه هایی از پویایی و ثبات در شخصیت های داستانی قرآن می نگریم:

## سه _ شخصیت های با ثبات

پیامبران، مؤمن آل فرعون، مردی که از دور دست آمد (اصحاب قریه)، اصحاب کهف.

این قهرمانـان، در صـحنه های گوناگون داسـتانی، با تصویری که از ثبات شخصـیت خود ارائه می کننـد، مخاطب را یاری می دهند که با الگو گرفتن از ثبات شخصیت آنان در تعدیل رفتار خود بکوشد.(۱)



---

۱- ۱. دکتر محمود بستانی، برگرفته از: اسلام و هنر، ص ۱۸۹.

باید گفت، شخصیت هایی نیز بودند که بر باورهای موروثی و پوچ خود پافشاری می کردند و حاضر به پذیرش حق نبودند و در برابر پیامبران و سخن حق آنان و دعوت به توحید و یکتا پرستی، مقاومت می کردند (لجاجت می کردند). این افراد از نوعی جمود و یا ایستایی برخوردار بودند. تصاویری که از اقوام نوح، لوط، هود، شعیب، صالح، همچنین شخصیت هایی همچون پسر نوح، عموی ابراهیم علیه السلام، همسر لوط، همسر نوح و... در قرآن می بینیم و موضع گیری منفی و سرانجام دنیوی آنان که به وسیله عذابی از سوی خداوند به هلاکت رسیدند و همچنین جمود فکری آنان، هشداری است برای انسان ها تا در راه آنان گام نگذارند.

## چهار _ شخصیت های پویا و متحوّل

در داستان های قرآن، تصاویری از شخصیت های پویا را می بینیم؛ شخصیت هایی همچون ملکه سبا در داستان سلیمان، ساحران فرعون، آسیه همسر فرعون، که این شخصیت ها در راستای هدایت الهی و رسیدن به کمال، دگرگون شدند. شخصیت هایی نیز بودند که در هنگام رخ دادن فاجعه ای، دگرگون شدند. افرادی مانند صاحب دو باغ که وقتی سوختن باغش را دید، متحول شد. برخی شخصیت ها نیز در هنگام مرگ متحول شدند که از آن جمله می توان فرعون را نام برد.

ترسیم این گونه شخصیت ها، با توجه به پیامی که دارد، می تواند در تعدیل رفتار مخاطب، نقش داشته باشد. شخصیت هایی نیز هستند که در جهت منفی دچار دگرگونی شدند و سقوط کردند. شخصیت هایی همچون ابلیس که به سبب نافرمانی تا آن جا سقوط کرد که از درگاه الهی طرد شد.

ص: ۱۱۶

تصویر این شخصیت و سقوط او و دوری از قرب الهی، می توانـد در آسیب شناسی اخلاقی در انسان و همچنین در دشمن شناسی و برنامه ریزی او، مهم و تعیین کننده باشد.

## پنج ـ شخصیت های اصلی و فرعی

شخصیت اصلی، کسی است که همه حوادث داستان بر محور او دور می زند و معمولاً هیچ حادثه ای بدون او رخ نمی دهد، ولی شخصیت فرعی، نقش محدودی را ایفا می کند و پس از آن نقش او پایان می یابد.

وظیفه نقش آفرینان فرعی:

۱. معرفی بیشتر و کامل تر شخصیت اصلی.

۲. ترسیم فکر خاص و محدودی که داستان سرا در پی آن است.

۳. روشن تر کردن (اهداف کلی) داستان.

شخصیت های اصلی:

برای نمونه، به معرفی شخصیت های اصلی و فرعی در داستان یوسف می پردازیم.

یوسف، شخصیتی است که نقش اصلی را در داستان دارد. در برابر مشکلات صبر می کند، با آزمایش های الهی روبه رو می شود و می کوشد با موفقیت تمام، امتحان های الهی را پشت سر بگذارد و در درگاه خداوند بزرگ سربلند باشد. در مرحله ای از داستان، یوسف مجبور می شود برای نجات مردم از گرسنگی با پادشاه همراهی کند.

شخصیت های فرعی:

یعقوب؛ ترسیم کننده انگیزه پدری و فرزندی و همچنین ترسیم کننده عاطفه شدیدی که پدر نسبت به فرزند داشت؛ به گونه ای که در فراق فرزند از بسیاری گریه نابینا می شود.

همچنین یعقوب، صبر و توکّل به خدا در مشکلات را به خوبی در این قصه، به تصویر کشیده است.(۱) از نتایج دل انگیز این صبر و توکّل، بازگشت یوسف به وطن و بینا شدن پدر است.

ـ برادران یوسف؛ ترسیم کننده مفهوم حسد و توطئه هستند و مخاطب را از وجود عفو و گذشت در وجود یوسف، با خبر می سازند.

ـ همسر عزیز؛ (در نقش یکی از قهرمانان فرعی) یکی از انگیزه های بشری (انگیزه جنسی) را به تصویر کشیده است. در این داستان، هم زمان با صحنه هایی که به وسیله همسر عزیز ترسیم می شود، امکان کنترل هوا و هوس و غلبه بر آن به یاری خدا، بیان شده است.

همچنین دگرگونی های این شخصیت در داستان نیز قابل توجه است (توبه و اقرار به پاکدامنی یوسف)

ـ دو یار زندانی (دو رفیق زندانی)؛ که از توان یوسف در تعبیر خواب، پرده برداشتند. همه این شخصیت ها در شناسایی شخصیت یوسف، به عنوان قهرمان اصلی داستان، به مخاطب یاری می رساند.

بنابراین، شخصیت های فرعی در این داستان، در ترسیم و بیان اندیشه ها و مفاهیم گوناگونی که به ساختار انسان و رفتار روانی او از قبیل انگیزه جنسی،



---

۱- ۱. اسلام و هنر، ص ۱۸۹.

حسـد، گـذشت و فـداکاری، پاکـدامنی و نیز بـه چگـونگی تعـدیل و اصــلاح رفتـار، ماننـد توکـل بر خداونـد و شـکیبایی در ناملایمات مربوط می شود، نقش مهمی ایفا کرده اند.

## ب) نقش الگویی شخصیت های داستانی

در داسـتان های قرآن، برای سازندگی و تربیت انسان ها، رفتارهای منفی و مثبت به وسـیله شخصیت های داستانی نمایش داده می شود، تا انسان ها بهترین ها را برگزینند و راهی به سوی کمال بیابند. در این داستان ها برای سنین گوناگون به ویژه جوانی و نوجوانی مدل و الگو ارائه می شود. این الگوها اتمام حجتی است تا انسان ها توجیهی برای گمراهی خود نداشته باشند.

ــ در داستان ابراهیم، اسماعیل نوجوانی است که ایمانش او را به مسلخ عشق می کشاند.

ــ در زندگی یعقوب، آیه های زیبایی از صبر و توکل به خدا در برابر مشکلات، به تصویر کشیده شده است.

ــ یوسف تـابلوی هنرمنـدانه ای است از ادب، متـانت، عفت، پاکـدامنی، ملایـمت، شـکیبایی، امانت داری، تـدبیر، مـدیریت و دانش و حکمت، قـدردانی و وظیفه شناسـی که مخـاطب در هر بـار مطالعه این داسـتان، پیام های اخلاقی و اعتقادی مورد نیاز خود را از صحنه های زیبای این داستان می گیرد.

ــ مریم؛ مظهر عفاف و پاکدامنی و توجه به خدا در دوران جوانی و نوجوانی.

ص: ۱۱۹

ـ ابراهیم؛ الگوی اخلاص و انتخاب زندگی توحیدی در دوران نوجوانی، فداکاری در راه حق و دیگر شخصیت هایی که هرکدام، با ایفای نقش خود، کارکرد منفی و مثبت تمامی رفتارهای آدمی را به او نشان می دهند.

## ج) نمونه ای از شخصیت های گوناگون در داستان های قرآن

### یک ـ انسان

در همه داستان های قرآن، شخصیت های انسانی نقش دارند، ولی با توجه به نقش حسّاس زن به بررسی نقش زن در این داستان ها می پردازیم:

زن در داستان های قرآن، گرچه حضوری فعال دارد، ولی زیبایی و جذابیت و جلوه های ظاهری اش، ابزاری برای تحریک عواطف مخاطب نیست. به همین سبب، در داستان های قرآن، زن همانند دیگر عناصر، متناسب با فضا و ظرفیت و امکانات قصه ظاهر می شود و نقشی کاملاً طبیعی و غیرتحمیلی دارد.

اساساً قصه های قرآن چنین نیست که با بیان جلوه های کاذب شخصیت ها، مخاطب را دچار هیجان و احساسات زودگذر بکند.

حوادث و انسان ها در قصه های قرآن، واقعی هستند و قرآن جریان های مربوط به این حقایق را با زبانی هنری، در قصه های خویش به تصویر کشیده است.

بنابراین، زن در قصه های قرآن، حضوری جدی، واقعی و فعال دارد. اگر در حادثه ای، حضورش کارکردی نداشته باشد، قرآن نامی از او نمی برد؛ یعنی زن، ابزار جذب مخاطب یا انگیزش احساسات و عواطف نیست، بلکه

تصویری از واقعیت ها و حقیقت های زندگی است.(۱) به همین دلیل، قصه هایی که در آن زن حضور ندارد، مثل داستان اصحاب کهف، موسی و خضر، ذوالقرنین و بخشی از داستان موسی علیه السلام مانند داستان هایی که حضور زن در آن چشمگیر است (سوره یوسف) به یک اندازه تأثیرگذارند.

باید توجه کرد که در بیشتر داستان ها، نام و ویژگی های ظاهری زن، مشخص نیست؛ زیرا در انتقال پیام قصه اثری ندارند و حتی ممکن است به فراگیر بودن پیام قصه و الگو بودن زن لطمه بزنند.

زن در داستان های قرآن، نقش های متفاوتی ایفا می کند. گاهی به عنوان الگویی برای خودسازی و پاکی مطرح شده (مریم، همسر فرعون و...) گاهی برای انتقاد از فساد آفرینی و هماوایی اش با جبهه شرک و نفاق بیان می شود. (همسر نوح، همسر ابولهب و...)(۲)

گاهی در داستان های قرآن، زن انسانی است که از رشد و بصیرت کافی بهره مند است و به سبب احساس مسئولیت در برابر پاسداری از ارزش ها، خود را از سلطه زر و زور می رهاند. (آسیه؛ همسر فرعون)

گاهی نیز در دشمنی و حق ستیزی، به مرحله ای می رسد که الگویی برای همه کافران می شود. (همسر نوح، همسر لوط و...)(۳)

به طور کلی، این تصاویر همه متناسب با اهداف و پیام قصه، جلوه گر شده اند.



---

۱- ۱. مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۱۵۷.

۲- ۲. جواد محدثی، هنر در قلمرو مکتب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۲۵۳.

۳- ۳. تحریم: آیات ۱۰ _ ۱۲.

ـ در داسـتان موسی، دختر شعیب، تصویری از زن مؤمنی است که عفت و حیا پایه زندگی او را تشکیل می دهد و در انتخاب همسر تعقل و تدبیر و احساس و عاطفه را با هم درمی آمیزد تا انتخابی در مسیر کمال داشته باشد.(۱)

در مقابـل، در داسـتان یوسف، زلیخـا را می بینیم که میل عاشـقانه و هوای نفس، جانش را تسـخیر کرده است؛ به گونه ای که هوای نفس بر عاطفه، درایت و همه ارزش های وجودی اش اثر می گذارد.

در داسـتان موسـی، زن به عنوان انسـانی با عاطفه نشان داده می شود که قلبش به مهر یک طفل می تپـد و هنگامی که طفل به چنگ سربازان می افتد، فریاد برآورد که او را نکشید. (آسیه)(۲)

در داسـتان سلیمان، با زنی روبه رو می شویم که عقل و حکمت و تدبیر از ویژگی های برجسته اوست. او به عنوان حکمران و پادشـاه، هرگز تسـلیم احساسات نمی شود و هرگاه دچار بحران می شود، با اطرافیان مشورت می کنـد تا موضـعی عاقلانه پیـدا کند و سرانجام به سوی حق و حقیقت هدایت می شود. (ملکه سبا)

در داسـتان مادر ابراهیم و مادر موسـی، چهره ای عاطفی از زن به تصویر کشـیده شده است؛ البته عاطفه ای که در مسـیر حق و در راستای توکل به خداوند بزرگ است.

ص: ۱۲۲

---

۱- ۱. قصص: آیات ۲۵ ـ ۲۷.

۲- ۲. قصص: آیه ۹.

ـ در داستان مریم، دختر جوانی ترسیم شده است که راهی به سوی معرفت الهی پیدا کرده و زیبایی های زندگی را در معنویت می جوید. دختر جوانی که تا اوج بیکران ها پیش می رود و با فرشتگان الهی هم کلام و حامل معجزه الهی می شود.

### دو ـ فرشتگان

فرشتگان، اسباب غیبی الهی در تدبیر نظام هستی و زندگی بشرند. این موجودات آسمانی در برخی از داستان های قرآن حضوری پررنگ و چشم گیر دارند.

در داستان آدم، فرشتگان نقش اساسی دارند و شخصیت پردازی آنان از راه گفت وگویی است که با خدا دارند.(۱)

همچنین در این داستان، پردازش دیگری از فرشتگان صورت گرفته و آن نقشی است که در سجده بر آدم، بر عهده دارند.(۲)

در داستان ابراهیم و لوط، فرشتگان مأموران بشارت به خانواده ابراهیم (۳) و همچنین مأموران عذاب برای قوم لوط هستند.(۴)

در داستان مریم نیز فرشتگان با مریم به عنوان برگزیده خداوند ارتباط دارند.(۵)

در داستان تابوت آرامش، فرشتگان با حمل تابوت در میان مردم، زیبایی

ص: ۱۲۳

---

۱- ۱. بقره: ۳۰ ـ ۳۳.

۲- ۲. بقره: ۳۴.

۳- ۳. هود: ۶۹ ـ ۷۴.

۴- ۴. هود: ۷۷ ـ ۸۱.

۵- ۵. مریم: ۱۷ ـ ۲۱.

ویژه ای به آن صحنه می بخشند.(۱)

### سه _ جنیان و ابلیس

جن ها، موجودات نامرئی هستند که مانند انسان مکلف اند و می توانند به خدمت انسان درآیند.

آنان در داستان سلیمان، حضوری جدی دارند و به کارهای گوناگون می پردازند.(۲)

حتی یکی از آنـان داوطلب اجرای مأموریت مهمی می شود که سـلیمان مطرح می کنـد و آن آوردن تخت ملکه سـبا است. به تصویری از آن در سوره نمل می نگریم:

قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ وَ إِنّی عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ أَمینٌ (نمل: ۳۹)

عفریـتی از میـان جن هـا گفت: من آن را نزد تو می آورم پیش از آنکه از مجلس ات برخیزی و من نسـبت به این امر، توانـا و امین هستم.

همچنین در این داستان، برای پردازش شخصیت آنان از توصیف و گفت وگو استفاده شده است.

ابلیس نیز که از جن ها است، به سـبب سرکشـی در برابر خداوند، از رحمت الهی دور می شود. او در تداوم این نقش آفرینی، از ابتدای خلقت تا زمان معلوم (قیامت) به منظور گمراه کردن بشر از خداوند مهلت خواسته



---

۱- ۱. بقره: ۲۴۸.

۲- ۲. انبیاء: ۸۲.

است.(۱)

در هفت سوره از قرآن کریم، فساد آفرینی و اغواگری های ابلیس به تصویر کشیده شده(۲) و در هر تصویر، از زاویه ای تازه به این موضوع نگریسته شده است، تا چهره واقعی او برای همگان مشخص می شود.

### چهار _ حیوانات

حیوانات از نوعی هدایت تکوینی بهره مندند و در مسیر بندگی خدا هستند (با زبان خاص خویش) و در برخی از داستان ها نقش مهمی به آن ها داده شده است.

جلوه هایی از تصاویر شخصیت های حیوانی را در داستان حضرت سلیمان می بینیم:

_ در صحنه ای از داستان حضرت سلیمان، مورچه ای همراهانش را هشدار می دهد که به لانه هایشان بروند تا از پایمال شدن به وسیله سلیمان و لشکرش در امان باشند.(۳)



---

۱- ۱. اعراف: ۱۴ _ ۱۶.

۲- ۲. بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه، ص.

۳- ۳. نمل: ۱۷ _ ۱۹.

_ در صحنه دیگر، هدهد، پرنده هوشمندی است که به فرمان خداوند، اخباری از سرزمین های گوناگون برای سلیمان می آورد که وی از آن ها بی خبر است و سلیمان از اخبار او دچار شگفتی می شود. در این قصه، هدهد به خورشیدپرستی ملکه سبا ومردمش با هوشمندی می نگرد و با خود می اندیشد که اینان چگونه اسیر شیطان شده اند و شیطان این کار زشت را در نظرشان زیبا جلوه داده است.(۱)

در داستان قوم صالح، ناقه صالح از شخصیت های حیوانی است که به درخواست مردم به صورت معجزه پیامبر (صالح علیه السلام)، برای مردم ظاهر می شود.(۲)

در سوره فیل، پرندگان ابابیل در شکست دادن دشمن نقش اصلی را بر عهده داشتند.(۳)

در داستان یونس، نهنگ به امر خداوند مأمور می شود برای مدتی خوابگاه یونس شود.(۴)

البته در داستان های غیر قرآنی نیز حیوانات ایفای نقش می کنند،(۵) ولی در این گونه داستان ها، نویسنده حیوانات و نقش ها را برای آنان می آفرینند؛ در حالی که در داستان های قرآنی، شخصیت پردازی حیوان ها و ایفای نقش آن ها



---

۱- ۱. نمل: ۲۰ _ ۲۸.

۲- ۲. اعراف: ۷۳.

۳- ۳. فیل: ۱ _ ۵.

۴- ۴. صافات: ۱۴۲.

۵- ۵. برای نمونه در: کلیله و دمنه در ادبیات کهن ایران و نیز فیلم هایی که حیوانات در آن ها ایفای نقش می کنند.

واقعی و حقیقی است.

## ۲. وقایع و رویدادها

### الف) ویژگی رویدادها در داستان های قرآن

#### یک ـ روابط عاطفی

داستان های قرآن بیشتر در قالب های عاطفی طراحی شده اند که با پرداخت وقایع و رویدادها، صحنه های زیبایی خلق می شود.

به تصاویری از برخی رویدادها و فضای عاطفی آن ها می نگریم:

ـ داستان کودکی موسی علیه السلام و جدایی از مادر؛

ـ داستان دوری یوسف از پدر به مدت طولانی و دیدار دوباره پدر و پسر و پایان خوش داستان.

ـ داستان اسماعیل و ابراهیم و آزمایش الهی و سربلندی آنان در این آزمایش.

ـ داستان لقمان و فرزندش که ترسیم کننده مسئولیت سنگین خانواده در تربیت اعتقادی فرزندان است.

ـ داستان نوح و فرزندش که از آزمایش الهی نوح در کشمکش میان عاطفه شدید پدر و فرزندی و رسالت سنگین هدایت جامعه نیز سربلندی از این آزمایش حکایت می کند. کشمکشی سخت و جانکاه، ولی با عظمت که در فضایی عاطفی به تصویر کشیده می شود و بر مخاطب سخت اثر می گذارد.

تصویر عاطفی میان فرزند و پدر در داستان نوح

وَ هِیَ تَجْری بِهِمْ فی مَوْجٍ کَالْجِبالِ وَ نادی نُوحٌ ابْنَهُ وَ کانَ فی مَعْزِلٍ یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرینَ (هود: ۴۲)

و آن (کشتی)، آن ها را از میان امواجی همچون کوه ها حرکت می داد. (در

این هنگام) نوح فرزندش را که در گوشه ای بود صدا زد: پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش.

قالَ سآوی إِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنی مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاّ مَنْ رَحِمَ وَ حالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقینَ (هود: ۴۳)

گفت: به زودی به کوهی پناه می برم که مرا از آب حفظ می کند. (نوح) گفت: «امروز هیچ نگهداری در برابر فرمان خدا نیست، مگر آن کس را که او رحم کند.» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت.

وَ قیلَ یا أَرْضُ ابْلَعی ماءَکِ وَ یا سَـماءُ أَقْلِعی وَ غیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ ٱلْأَمْرُ وَ اسْتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قیلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظّالِمینَ (هود: ۴۴)

گفته شد ای زمین! آبت را فرو بر. و ای آسمان! خودداری کن و آب فرو نشست و کار پایان یافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و رحمت خدا).

وَ نادی نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ رَبِّ إِنَّ ابْنی مِنْ أَهْلی وَ إِنَّ وَعْدَکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ أَحْکَمُ الْحاکِمینَ (هود: ۴۵)

نوح به پروردگارش عرض کرد: پروردگارا! پسرم از خاندان من است و وعده تو (در مورد نجات خاندانم) حقّ است و تو از همه حکم کنندگان برتری.

قالَ یا نُوحُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنّی أَعِظُکَ أَنْ تَکُونَ مِنَ الْجاهِلینَ (هود: ۴۶)

فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست. او عمل غیر صالحی است. (فرد ناشایسته ای است) پس آن چه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می دهم که از جاهلان نباشی.

قالَ رَبِّ إِنّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَسْئَلَکَ ما لَیْسَ لی بِهِ عِلْمٌ وَ إِلاّ تَغْفِرْ لی وَ

تَرْحَمْنی أَکُنْ مِنَ الْخاسِرینَ (هود: ۴۷)

عرض کرد: پروردگارا! من به تو پناه می برم که از تو چیزی بخواهم که از آن آگاهی ندارم و اگر مرا نبخشی و بر من رحم نکنی، از زیانکاران خواهم بود.

### دو _ پایان خوش داستان ها

داستان های قرآن به صورت های گوناگون پایان می یابد و آن چه که در صحنه های پایانی دیده می شود، جلوه هایی از زیبایی معنوی و پیروزی حق بر باطل است و این تنها ویژگی داستان های قرآن است.

چشم اندازهایی از صحنه های پایانی داستان های قرآن

داستان ها گاهی با پیروزی حق بر باطل و نجات مؤمنان و پاک شدن جامعه از مفسدان پایان می یابد.(۱) در برخی از داستان های قرآن، با شهادت مؤمنان و پیروان حق، صحنه های پایانی نشان داده می شود و تصاویری زیبا و شجاعانه از مرگ را به مخاطب ارائه می دهد. البته این صحنه ها نیز نمودی از پیروزی حق بر باطل است.(۲)

_ در برخی از داستان ها، پس از شهادت قهرمان قصه، تصویرسازی زیبایی از زندگی برزخی آنان به چشم می خورد که چگونگی سعادتمند شدن آنان بیان می شود. مانند تصویرسازی از زندگی برزخی مؤمن انطاکیه (اصحاب قریه) در سوره یس(۳)



---

۱- ۱. داستان های سوره هود، که با نجات انبیاء و نابودی کافران و معاندان و مفسدان به پایان می رسد، از این دسته اند.

۲- ۲. شهادت ساحران فرعون با شکنجه فرعون، شهادت آسیه و... .

۳- ۳. نک: یس: ۲۵ _ ۲۷.

ـ گاهی به جای تصویرسازی سختی های زندگی قهرمانان قصه ها، رهایی و سعادت آنان را در صحنه های پایانی با جلوه های بیشتری ارائه می دهد. مانند تصویری که از ایوب در قرآن ارائه شده است.(۱) در این تصویر، مراحل پایانی داستان، پرداخت بیشتری دارد. (بشارت الهی به ایوب، دادن نعمت های خاص به او، به دست آوردن سلامتی اش و...) و پاداش خداوند به سبب صبر نیکویی که ایوب داشت، در پایان داستان، جلوه بیشتری دارد.(۲)

همچنین در داستان یونس و زندگی او در شکم ماهی آن چه که با قوت بسیاری پرداخت شده، سختی های زندگی او در شکم ماهی نیست، بلکه چگونگی برخورد یونس با این رویداد است که چگونه به خدا توجه می کند و سرانجام با نجات یافتن یونس و رسالت دوباره او بر مردم، به پایان می رسد.(۳)

ـ زمانی نیز، پس از سال ها هجران و دوری، داستان با دیدار دوباره و اجابت دعای قهرمانان و بشارت ویژه خداوند نسبت به آن ها، پایان می یابد. (داستان یوسف و دیدار دوباره یوسف و یعقوب و داستان مادر موسی علیه السلام که دوباره فرزندش را دیدار می کند).

آن چه که در مراحل پایانی داستان های قرآن مورد توجه است، تصویرسازی از زاویه ای است که متناسب با هدف ها و فضای ویژه داستان و سیاق سوره اختیار می شود تا مخاطب، پیام داستان را دریابد.



---

۱- ۱. نک: سینما از نگاه اندیشه، ص ۴۸۴، ج سوم.

۲- ۲. انبیاء: ۸۳ و ۸۴.

۳- ۳. صافات: ۱۴۵ ـ ۱۴۷.

به تصویری از جریان قوم یونس (صحنه پایانی) می نگریم که پایانی متفاوت با داستان های دیگر دارد.

فَلَوْلا ـ كـانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهـا إيمانُها إِلاّ قَوْمَ يُونُسَ لَمّا آمَنُوا كَشَـفْنا عَنْهُمْ عَـذابَ الْخِزْيِ فِي الْحَياةِ الـدُّنْيا وَ مَتَّعْناهُمْ إِلى حِينٍ (یونس: ۹۸)

چرا هیچ یک از شهرها و آبادی ها ایمان نیاوردند که (ایمان شان به موقع باشد و...) به حالشان مفید افتد؟ مگر قوم یونس، هنگامی که آنان ایمان آوردند، عذاب رسوا کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم و تا مدت معینی آنان را بهره مند ساختیم.

## ب) درگیری و مبارزه در داستان های قرآنی

### اشاره

در قرآن درگیری و مبارزه، در آفرینش صحنه های داستانی و پردازش شخصیت ها، نقشی اساسی دارد. از نخستین داستان قرآن، درگیری و مبارزه آغاز شده و به صورت های گوناگون ادامه یافته است.

داستان نوح، از نظر زمانی، در شمار نخستین داستان های قرآنی است که بارها تکرار شده است. در این داستان، همواره سخن از دعوت به خدای یگانه به میان می آید و این دعوت با دشمنی و انکار قومش روبه رو می شود. این کشمکش ها هم چنان ادامه دارد تا آن جا که کافران نوح را به سنگسار شدن تهدید کردند. پیش از آن درگیری میان آدم و ابلیس و درگیری میان هابیل و قابیل نیز در قرآن به تصویر کشیده می شود. به سبب همین مبارزه های پی در پی در حوزه های گوناگون است که زیبایی ها و خوبی ها جلوه می کند و ناپاکی ها زدوده می شود.

جریان کشمکش نیروها و شخصیت های قرآنی در هر داستانی با فضای آن داستان هماهنگی و تناسب ویژه ای دارد و شخصیت های درگیر در هر دو

ص: ۱۳۱

جبهه، با قدرت وارد صحنه می شوند و همه نیروی خود را در این درگیری ها به نمایش می گذارند. در جایی شیطان را می بینیم که با عزمی جدی، تداوم جنگ خود را با آدم و فرزندانش اعلام می کند و با تلاش های فراوانی آدم و حوا را به سوی وسوسه های خویش می کشاند و نخستین تجربه خود را در این زمینه، با موفقیت به پایان می برد.

در دعوت پیامبران، همیشه عده ای را می بینیم که با موضع گیری خود کشمکش ها را آغاز می کنند و زیبایی های ویژه هنری در این صحنه ها، نشان دادن نقش فرشتگان و قدرت ملکوتی خداوند، در یاری رساندن به جبهه حق است که به شکل های گوناگون نمایان می شود.

### یک _ انواع صحنه های نبرد

۱. گاهی انسان با خودش درگیر است و این درگیری، ذهنی و اعتقادی و یا عاطفی است. گاهی میان انتخاب باورهای نو و کهنه، یعنی میان باور جدید و عقاید سنتی و قدیمی درگیری به وجود می آید؛ یعنی میان آن چه که باید کنار گذاشت و آن چه که باید پذیرفت. (داستان قوم بنی اسرائیل، ساحران و فرعون).

۲. گاهی صحنه نبرد، بیرونی است؛ این نوع درگیری دارای اقسامی است:

الف) درگیری شخص با شخص؛

ب) شخص با گروه؛

ج) گاهی دو گروه با هم درگیرند. (قوم فرعون و موسی)

در همه این درگیری ها هدف و محور کلی اثر گذاری و پیام این درگیری ها، در راستای هدایت انسان است. از این رو، ویژگی های شخصیت های درگیر، بیان نمی شود.

در صحنه هایی که شناسایی شخصیت ها لازم باشد، ویژگی ها و صفات عمومی آنان ترسیم می شود و این شناسایی جایی است که اثر هدایتی داشته باشد.

به صحنه هایی از داستان ساحران و فرعون در سوره های طه و اعراف می نگریم:(۱)

در این تصاویر، پویایی ویژه ای وجود دارد. ساحران، نخست با موسی علیه السلام درگیر بودند و این درگیری در صحنه های پایانی سمت و سوی خود را تغییر می دهد و ساحران با فرعون درگیر می شوند.

ـ نخست ساحران برای درگیری با موسی از فرعون خواستند که در صورت پیروزی بر موسی، پاداش خوبی به ایشان پرداخت کند. فرعون افزون بر این، به آن ها وعده داد که موقعیت اجتماعی خوبی نیز خواهند داشت.

وقتی ساحران در برابر موسی علیه السلام قرار گرفتند، از موسی علیه السلام خواستند که نخست معجزه اش را ارائه دهد، ولی موسی علیه السلام گفت: نخست شما هرچه در توان دارید، ارائه کنید.

ص: ۱۳۳

---

۱- ۱. اعراف: ۱۱۲ ـ ۱۲۶؛ طه: ۶۴ ـ ۷۶.

در این هنگام، جادوگران سحر خویش را آشکار کردند و با سحر بزرگ خود، مردم را به وحشت انداختند. در این جا بود که عصای موسی، همه ابزار سحر، ریسمان ها و عصاهای آنان را بلعید.

در این لحظه، یک واکنش جدید و ناگهانی صورت می گیرد. ساحران با حقیقتی روبه رو می شوند که جز انسان متکبر و زورگو نمی تواند آن را کتمان کند. ازاین رو، بی درنگ ایمانشان را نسبت به خدای موسی علیه السلام اعلام می دارند و به سجده می افتند.(۱)

ولی فرعون که نمی تواند ایمان ساحران را بپذیرد، آنان را تهدید می کند و از بریدن دست ها و پاهایشان و پس از آن به دار آویخته شدن می ترساند. از سویی ساحران که واقعاً به خدا ایمان آورده بودند، به تهدیدهای فرعون توجهی نکردند و در پاسخ وی گفتند: ما به سوی خدا برمی گردیم و انتقام فرعون، در برابر آیه های خداوندی، هیچ ارزشی ندارد. سرانجام فریاد برآوردند و از خدا خواستند که آنان را مسلمان بمیراند.

مراحل درگیری در این داستان:

۱. درگیری موسی با فرعون؛

۲. کمک خواستن فرعون از ساحران؛

۳. یاری آنان به فرعون و مقابله با موسی؛

۴. شکست در برابر موسی و دیدن حقانیت موسی و ایمان آوردن به دعوت و پیام موسی؛



---

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۹ و ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. مقابله ساحران با فرعون و اعلام بر حق بودن راه موسی.

ــ در تصویری که از تحول ساحران ارائه می شود، کشمکش درونی است و سرانجام در این درگیری درونی، ساحران پیروز می شوند و با شجاعت تمام بر باورهای پیشین خود، خط بطلان می کشند و همه موقعیت های اجتماعی خود را رها می کنند.

ــ حوزه های درگیری نیز گوناگونند. از جلوه های زیبای این صحنه ها، درگیری در حوزه درونی(۱) است که در تصویری که قرآن از ساحران ارائه می دهد به چشم می خورد.

به صحنه های پایانی این داستان می نگریم:

ــ رویارویی ساحران با موسی علیه السلام:

قالُوا یا مُوسی إِمّا أَنْ تُلْقِیَ وَ إِمّا أَنْ نَکُونَ نَحْنُ الْمُلْقینَ (اعراف:۱۱۵)

(روز مبارزه فرا رسید، ساحران) گفتند: ای موسی، یا تو (وسایل سحرت را) بیفکن، یا ما می افکنیم.

قالَ أَلْقُوا فَلَمّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْیُنَ النّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جاؤ بِسِحْرٍ عَظیمٍ (اعراف:۱۱۶)

گفت: شما بیفکنید و هنگامی که (وسایل سحر خود را) افکندند، مردم را چشم بندی کردند و ترساندند و سحر عظیمی پدید آوردند.

ــ شکست در مبارزه و مشاهده حقانیّت موسی:

وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَإِذا هِیَ تَلْقَفُ ما یَأْفِکُونَ (اعراف: ۱۱۷)

(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای خود را بیفکن. ناگهان (به صورت



---

۱- ۱. مبارزه با نفس.

مار عظیمی درآمد که) وسایل دروغین آن ها را به سرعت برمی گرفت.

ــ پیروزی حق و نابودی باطل:

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ (اعراف: ۱۱۸)

در این هنگام، حق آشکار شد و آن چه آن ها ساخته بودند، باطل گشت.

ــ درگیری در درون و مبارزه با نفس، جهت انتخاب حق:

فَغُلِبُوا هُنالِکَ وَ انْقَلَبُوا صاغِرِینَ (اعراف: ۱۱۹)

و در آن جا (همگی) مغلوب شدند و خوار و کوچک گشتند.

ــ تحوّل درونی ساحران:

وَ أُلْقِیَ السَّحَرَهُ ساجِدِینَ (اعراف: ۱۲۰)

و ساحران بی اختیار به سجده افتادند.

ــ پیروزی ساحران در مبارزه با نفس:

قالُوا آمَنّا بِرَبِّ الْعالَمِینَ رَبِّ مُوسی وَ هارُونَ (اعراف: ۱۲۱ و ۱۲۲)

و گفتند: ما به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی و هارون. ــ تصویری از پایان این داستان.

پروردگارا، صبر و استقامت بر ما فرو ریز و ما را مسلمان بمیران.

رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْرًا وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ (اعراف: ۱۲۶)

## دو ــ حوزه های درگیری

### اشاره

داستان های قرآن پیوسته درگیری ها و مبارزه ها را نشان می دهد؛ به گونه ای که در برابر هر دعوت به حقی، کفر و دشمنی سر بر می آورد. همیشه پیامبرانی مردم را به توحید و یکتا پرستی می خواندند و انسان هایی بودند که با این دعوت مبارزه می کردند. درگیری ها اوج می گرفت و ناگهان یاری خداوند به شکلی ملکوتی و آسمانی سبب پیروزی پیامبرانش می شد.

فال بـد زدن، تهدیـد به سـنگسار، در آتش انداختن، جنگیدن، طرد کردن پیامبران از جامعه، شـکنجه، به دار آویختن، به چهار میـخ کشیـدن، کشـتن مؤمنـان و... نمـونه هـای گونـاگونی از رویـارویی بـا حق و حقیقت است، ولی در اوج این درگیری هـا، بشـارت و انـذار الهی در جلـوه هـای گونـاگون نمایـان می شـد و کسـانی را که زمینه هـدایت داشـتند، به سوی حق و حقیقت هدایت می کرد.

در این جـا، به حوزه هـایی که معمولاًـ درگیری هـا در این حوزه ها، به تصویر کشـیده شـده اشاره می کنیم. بایـد گفت حوزه اصـلی و کلی درگیری ها در قرآن، همان عرصه حق و باطل است، ولی حوزه های دیگر، همه در این راسـتا به تصویر کشـیده شده اند. درگیری ابلیس با انسان یا رویارویی انسان ها با یکدیگر، همه، چشم اندازهایی از درگیری حق و باطل هستند.

## اول ـ درگیری درونی

### مبارزه با نفس

در این جا، میدان درگیری در درون انسان است و قهرمان داسـتان در کشمکشی پی گیر، با هوس ها، شهوت ها، گرایش ها و وسوسه های درونی خویشتن است.

موضوع برجسـته در این نوع درگیری ها که در قرآن نیز پرداختی قوی دارنـد، نجات انسان و هـدایت او به سوی پاکی هاست، که از روی انتخـاب آگاهـانه صورت گرفته است. گـاهی نیز در این درگیری هـا انسان شـکست می خورد و به سوی گمراهی می رود. این شخصیت ها نیز پیام ویژه خود را دارند.

در جریان این مبارزه، قرآن اموری را به عنوان راه کار پیروزی در مبارزه با نفس معرفی می کند که از جمله می توان به: تقوا، ذکر و یاد خدا، توکل، تعقل و اندیشه، ایمان به خدا، بی توجهی به زخارف دنیوی، حق گویی و حق گرایی و صبر و تحمل اشاره کرد.

ـ در صحنه ای از داستان یوسف، وقتی که یوسف با برادران خود روبه رو می شود، باید میان گذشت یا گرفتن انتقام یکی را برگزیند. یوسف از گناه برادران چشم می پوشد و در مبارزه با نفس پیروز می شود.

ـ همچنین ساحران فرعون توانستند با انتخاب آگاهانه بر خواسته های خویش پیروز شوند و زندگی مادی و پاداش های فرعونی را رها کنند و به سوی بهشت ابدی و رضوان الهی بشتابند.

از ویژگی برجسته این درگیری ها، پیوسته و همه جانبه بودن آن ها در درون آدمی است.

شخصیت های داستانی در قرآن، پیوسته با این درگیری ها روبه رو هستند و این امر نه تنها در داستان های قرآنی، بلکه در زندگی همه انسان ها جاری است و انسان همیشه با هوس ها و خواسته های خویش درگیر است.

بی شک توجه به برخورد شخصیت های قرآنی می تواند انسان ها را برای مقابله آگاهانه در این زمینه یاری دهد. اگر مخاطبان به ماهیت این درگیری ها، که در قرآن بسیار زیبا نشان داده شده اند، و پیام آنان توجه کنند، می توانند همچون قهرمانان این صحنه ها، همیشه برخوردی همراه با خردورزی، در این درگیری ها داشته باشند و همواره با توکل به خداوند، از هدایت الهی در این زمینه بهره مند شوند.

ص: ۱۳۸

بنـابراین، تصـاویری که از این گونه درگیری ها در قرآن ارائه شـده است، نقشـی بنیادین در تربیت انسان و هـدایت او به سوی ارزش هـای الهی دارد. گونـاگونی این درگیری هـا نیز در قرآن می توانـد در همین صـورت تـوجیه شـود؛ زیرا آدمی در همه مراحـل زنـدگی اش بـا این کشـمکش هـا روبه رو است و متنـاسب با نوع درگیری ها، نیازمنـد الگو و پیام است تا راهنمای او باشد.

### مبارزه با شیطان

در داسـتان آدم و ابلیس بـا صـحنه هـای جـذاب و پویـایی از این درگیری ها روبه رو می شویم و می بینیم که چگونه انسان از آغاز خلقت با ابلیس درگیر بوده و این درگیری ها همیشه ادامه داشته و هنوز هم پایان نیافته است.

راستی شـیطان کیست؟ چرا بـا انسـان مقـابله می کنـد؟ چه قـدرتی دارد؟ چگونه می توانیم ردّ پای او را در زنـدگی تشـخیص دهیم؟ چگونه با آدمی مقابله می کنـد؟ چگونه انسان را شـکست می دهـد؟ در تصاویری که قرآن از این چهره ارائه می دهد، برخی از این پرسـش ها پاسخ داده می شود. قرآن اعلام خطر می کند که شـیطان خطرناک ترین دشـمن آدمی است. شاید به همیـن سـبب اسـت کـه پردازش شخصـیت ابلیس در قرآن، از زاویـه هـای گونـاگون صـورت گرفته است و می توانـد او را به مخاطب بشناساند.

تصاویر ابلیس در سوره های قرآن:

۱. سوره بقره، شروع این درگیری ها را در داستان آدم اعلام می کند و دلیل سرپیچی و دشمنی ابلیس را بیان می کند.(۱)



---

۱- ۱. بقره: ۳۰ _ ۳۹.

۲. سوره اعراف، به بیان ترفندها و مقابله شیطان با آدمی می پردازد و ناتوانی او را در برابر مؤمنان بیان می کند.(۱)

۳. سوره حجر، به تداوم این درگیری ها اشاره دارد و ناتوانی ابلیس را در برابر بندگان مخلص از زبان خود او بیان می کند.(۲)

۴. سوره اسراء، تصویر دیگری از ابلیس دارد و به امکانات و تجهیزات او از جمله لشکریان و یاورانش می پردازد و بندگی و عبودیت را راه کارهای مؤثر در برابر شیطان ترسیم می کند.(۳)

۵. سوره کهف، به دشمنی ابلیس با آدمی اشاره می کند و ستم ورزی را از عوامل شکست آدمی در برابر شیطان معرفی می کند.(۴)

۶. سوره طه، به بیان داستان آدم و ابلیس از زاویه دیگری می پردازد و نقش وسوسه ابلیس را در تخریب عقل و اندیشه آدمی، ترسیم می کند.(۵)

۷. سوره ص، ناتوانی ابلیس را در برابر انسان های با اخلاص نشان می دهد و عزم راسخ ابلیس را در شکست دادن انسان ها ترسیم می کند و تکبر و خودپسندی را از عوامل مهم شکست در برابر ابلیس، معرفی می کند.(۶)

انسان چه بخواهد و چه نخواهد پیوسته درگیر این مبارزه است و چه بهتر که آگاهانه به این مقابله بپردازد تا شکست نخورد.

ص: ۱۴۰

---

۱- ۱. اعراف: ۱۱ _ ۲۵.

۲- ۲. حجر: ۲۶ _ ۴۲.

۳- ۳. اسراء: ۶۱ _ ۶۵.

۴- ۴. کهف: ۵۰.

۵- ۵. طه: ۱۱۶ _ ۱۲۳.

۶- ۶. ص: ۶۷ _ ۸۵.

به تصاویری از این درگیری ها می نگریم:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ قالَ ءَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طینًا (اسراء:۶۱)

(و (به یاد آورید) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای؟!

قالَ أَ رَأَیْتَکَ هذَا الَّذی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلاّ قَلیلًا (اسراء: ۶۲)

(سپس) گفت: به من بگو، این کسی را که بر من برتری داده ای (به چه دلیل بوده؟) اگر مرا تا روز قیامت زنده بگذاری، همه فرزندانش را، جز عده کمی، گمراه و ریشه کن خواهم ساخت.

قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُمْ جَزاءً مَوْفُورًا (اسراء: ۶۳)

فرمود: برو، هرکس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان.

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاّ غُرُورًا (اسراء: ۶۴)

هر کدام از آن ها را می توانی با صدایت تحریک کن و لشکر سواره و پیاده ات را بر آن ها گسیل دار و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی و آنان را با وعده ها سرگرم کن، ولی شیطان جز فریب و دروغ، وعده ای به آن ها نمی دهد.

إِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکیلًا (اسراء: ۶۵)

ولی بدان تو هیچ گاه سلطه ای بر بندگان من نخواهی یافت و همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آن ها باشد.

## دوم ـ رویارویی انسان ها با یکدیگر

تصاویر گوناگونی در این زمینه در داستان های قرآن به چشم می خورد. گاهی درگیری ها میان دو نفر یا بیشتر و گاهی میان دو گروه رخ می دهد.

باید گفت انگیزه های فراوانی سبب بروز این درگیری ها می شود و شخصیت های درگیر را در دو جبهه متقابل، روبه روی هم قرار می دهد. گاهی به سبب منافع شخصی یا انگیزه های درونی و نفسانی است و گاهی هم مؤمنان و کافران هستند که رودرروی هم قرار می گیرند و نبرد حق و باطل شکل می گیرد.

در داستان هابیل، حسد، عامل درگیری قابیل با برادرش است. برادر با او به نرمی سخن می گوید و از مرز ادب و تقوا، تجاوز نمی کند، ولی قابیل، که نماد باطل است، در چهره قاتل به تصویر کشیده می شود و برادرش را مظلومانه به قتل می رساند و سرانجام از این عمل خویش پشیمان می شود. در پایان، این هابیل است که به عنوان نماد حق و حقیقت، پیروز همیشه تاریخ معرفی می شود.

ص: ۱۴۲

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَىْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْبانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قالَ إِنَّما يَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقينَ (مائده: ۲۷)

و داستان راستین دو پسر آدم را برایشان بخوان، آن گاه که قربانی کردند. از یکی شان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. گفت: تو را می کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می پذیرد.

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَکَ لِتَقْتُلَنی ما أَنَا بِباسِطٍ يَدِيَ إِلَيْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمينَ (مائده: ۲۸)

اگر تو بر من دست گشایی و مرا بکشی. من بر تو دست نمی گشایم تا تو را بکشم؛ زیرا از خداوند پروردگار جهانیان بیم دارم.

إِنّی أُريدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمی وَ إِثْمِکَ فَتَکُونَ مِنْ أَصْحابِ النّارِ وَ ذلِکَ جَزاءُ الظّالِمينَ (مائده: ۲۹)

من می خواهم تا تو هم گناه مرا بر دوش گیری و هم گناه خودت را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستمکاران.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخاسِرينَ (مائده: ۳۰)

نفْسش او را به کشتن برادر ترغیب کرد، او را کشت و از زیانکاران گردید.

فَبَعَثَ اللّهُ غُرابًا يَبْحَثُ فِی الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ کَيْفَ يُواری سَوْأَةَ أَخيهِ قالَ يا وَيْلَتی أَعَجَزْتُ أَنْ أَکُونَ مِثْلَ هذَا الْغُرابِ فَأُوارِيَ سَوْأَةَ أَخی فَأَصْبَحَ مِنَ النّادِمينَ (مائده:۳۱)

خدا کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود و به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود را پنهان سازد. گفت: وای بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادرم دفن کنم و در زمره پشیمانان درآمد.

این درگیری را به شکل دیگری داستان یوسف علیه السلام و زلیخا می بینیم که چگونه خواسته های زلیخا، او را رو در روی یوسف قرار داد و یوسف با

توکل بر خدا در این مبارزه سربلند و موفق شد و سرانجام همسر عزیز مصر به پاکی یوسف اقرار کرد.

همچنین می توان در این زمینه به مبارزه های حضرت موسی با فرعون و اطرافیان او و مبارزه موسی با سامری اشاره کرد که هر یک از این مبارزات در ساختار زیبایی ارائه شده است و پیام خاص خود را دارد.

## بخش چهارم: داستان پردازی در قرآن

### ۱. گزینش و پردازش هنرمندانه

#### الف) شخصیت پردازی

##### رابطه شخصیت و عناصر دیگر

قصه معمولاً بر دو محور شخصـیت و حادثه استوار است؛ در هر داستان گاهی شخصیت غلبه دارد و گاه حادثه و گاهی هر دو، بار قصه را بر دوش می کشـند. با توجّه به نوع قصّه (تاریخی، حماسـی، خیالی و...) یکی از این دو عنصر بیشتر ایفای نقش می کند.

در داستان های قرآن، توازن و هماهنگی ویژه ای میان شخصیت و حادثه برقرار شده است.

معمولاً شخصـیت ها به تنهایی محور داسـتان قرار نمی گیرند، بلکه از پیوند آن ها با حوادث و دیگر عناصـر، جریانی پدید می آید و داستان را پیش می برد.

در داسـتان هـای قرآن، ترکیبی زیبـا از همـاهنگی و انسـجام عناصـر گوناگون وجود دارد که همه آن عناصـر در ارتباط با هم ایفـای نقش می کننـد. اشـخاص به تنهایی در قرآن موضوعیّت ندارنـد؛ بلکه مصـداق های بشـری در زمینه خیر و شـرّند که به سوی حق می رونـد و یا به باطل می گرونـد. حادثه ها نیز ذاتاً موضوعیت ندارند، بلکه موقعیت هایی هسـتند برای تجلّی خیر و شّر.(۱)

ص: ۱۴۶

---

۱- ۱. مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۱۵۱.

بنابراین، اشخاص محور داستان نیستند. قصّه یک شخص، گاه در جاهای گوناگون با حادثه ها و جلوه های مختلف بیان می شود تا شخصیت در موقعیت های گوناگون ایفای نقش کند. شخصیت های هر قصه نیز با عناصری که می توانند قصّه را پیش ببرند ارتباط دارند و نقش خود را ایفا می کنند و به مخاطب معرفی می شوند.

زمان و مکان، گفت وگو و تصویر سازی از عواملی هستند تا موقعیت ایفای نقش را برای شخصیت ها فراهم کنند. البته این رابطه ها به شکلی واقعی و هنرمندانه ارائه شده اند. آن چنان که گویی به غیر از این گونه چینش و ارائه هنرمندانه، پرداخت آن به شکل های دیگر امکان ندارد.

بنابراین، در داستان های قرآن شخصیت و رابطه آن با عناصر دیگر، با داستان های بشری متفاوت است؛ زیرا شخصیت و حوادث داستان های قرآنی، پدیده ای زنده و جاویدند که ریشه در حقیقت دارند؛ در حالی که در داستان های بشری، نویسنده، همه این پدیده ها و پردازش آن ها را در ذهن خود می آفریند و سپس به حوادث و صحنه های آن جان می دهد و آن ها را به تصویر می کشد.

### چگونگی معرفی شخصیت ها به مخاطب

قرآن گاهی با تصویرپردازی از نماهای گوناگون، یک شخصیت را در موقعیت های متفاوت پردازش می کند تا جنبه های گوناگون شخصیتی او شناسانده شود. در معرفی شخصیت حضرت موسی، به چند صحنه از زاویه های گوناگون، برمی خوریم:

ــ دوران کودکی موسی، موسی و فرعون، موسی و سامری، گوساله پرستی بنی اسرائیل، موسی و بنی اسرائیل، موسی و خضر، موسی و هارون، موسی در کوه طور، موسی و شعیب، موسی و گاو افشاگر.

هرکدام از این صحنه ها، به صورتی زیبا و گیرا، شخصیت قهرمان داستان را به ما معرفی می کند.

گفت وگو، درگیری ها، بحث و جدال، برخورد دشمنان با موسی و رابطه او با عناصر و شخصیت های دیگر و...، از عوامل مؤثر در این داستان هستند و از جنبه های گوناگون شخصیت موسی علیه السلام را به ما معرفی می کنند.

در داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره بقره چهره های داستانی با استفاده از گفت وگو، پردازش شده اند. در این داستان، گفت وگو (دیالوگ) نقش اصلی را در معرفی شخصیت ها برعهده دارد. آدم، حّوا، فرشتگان و ابلیس، شخصیت هایی هستند که در این داستان، به وسیله گفت وگو به ما معرفی می شوند.(۱)

### ب) توزیع عناصر در پرداخت داستانی

در برخی از داستان ها، عنصر صحنه و حادثه بیشتر بروز پیدا می کند، در برخی دیگر، اشخاص و قهرمانان، عنصر اصلی هستند. کم رنگ بودن یا پر رنگ بودن عناصر در داستان های قرآنی و کیفیت حضور آن ها، به اهداف قصّه و پیام آن بستگی دارد. هر داستانی در قرآن، با پرداختی هنرمندانه و منحصر به فرد، (در ارتباط با تمام عناصرش) که فراتر از علوم و فنون بشری



---

۱- ۱. بقره: ۲۶ ــ ۲۸.

است، ارائه شده و می تواند الگویی برای نویسندگان و مخاطبان نواندیش و هدایت خواه باشد. به پرداختی از قصّه ذبح اسماعیل در قرآن می نگریم: اوج این داستان در جایی است که ابراهیم، اسماعیل را می خواباند تا فرمان خدا را اجرا کند. سرانجام، داستان با بشارتی الهی به پایان می رسد. پرداخت عناصر در این داستان، پرداختی هنرمندانه است. قصّه در این جا چندین اوج و فرود دارد و ناگهان...».

تصویر داستان اسماعیل در قرآن:

فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلیمٍ (صافات: ۱۰۱)

ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم.

فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنّی أَری فِی الْمَنامِ أَنّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرینَ (صافات: ۱۰۲)

هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: پسرم، من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم، نظر تو چیست؟ گفت: پدرم، هر چه دستور داری اجرا کن، به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

اوج داستان:

فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبینِ (صافات: ۱۰۳)

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد.

وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهیمُ (صافات: ۱۰۴)

او را ندا دادیم که: ای ابراهیم!

قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنینَ (صافات: ۱۰۵)

آن رؤیا را تحقیق بخشیدی، ما این گونه، نیکوکاران را جزا می دهیم.

### ج) چگونگی ارائه رویدادها

#### اشاره

در داستان های قرآنی رویدادها، ویژگی های گوناگونی دارند که با توجه به فضاو پیام هر داستان، قابل توجیه است. برخی از رویدادها ناشی از سنت های

الهی و برخی دیگر غیر عادی هستند. گاهی نیز داستان ها با رخدادهای معمولی پیش می روند.

در برخی سوره ها، مجموعه داستان هایی وجود دارند که رویدادهای اصلی آن ها درباره بعثت پیامبران و دشمنی مردم با ایشان است که در پایان با اتمام حجّت بر آن ها، عذاب آسمانی نازل می شود.

جلوه هایی از این گونه صحنه پردازی را در مجموعه داستان های سوره هود می نگریم:

چگونگی ارائه رویدادها:

ـ بعثت پیامبران؛

ـ دعوت مردم به سوی خدای یگانه و دوری از فساد و گمراهی؛

ـ تکذیب مردم و دشمنی آن ها؛

ـ مخالفت مردم با سخنان پیامبر و پافشاری آنان بر باورهای باطل خویش؛

ـ اتمام حجّت پیامبران به وسیله معجزه و بحث و استدلال؛

ـ نازل شدن عذاب آسمانی.

### چگونگی عذاب آسمانی

ـ آمدن سیل ویرانگر و طوفان؛(۱)

ـ سنگباران شدن به وسیله مأمورین عذاب؛(۲)



---

۱- ۱. هود: ۴۰.

۲- ۲. حجر: ۷۴؛ هود: ۸۲ و ۸۳.

ـ صیحه آسمانی؛(۱)

ـ طوفان و آمدن بلاهایی بر قوم فرعون.(۲)

در برخی از داستان ها، حوادثی اتفاق می افتد که غیر عادی اند و فقط با قدرت و حکمت الهی به دست پیامبران ظهور می یابد یا این که بی واسطه در جهان هستی جلوه گر می شود تا اتمام حجتی برای اثبات ادعای نبوت در میان مردم باشد.

در بسیاری از داستان ها، حوادث جلوه ای از اعجاز الهی است و صحنه هایی که به وسیله اعجاز الهی خلق می شوند، برای مخاطب شگفتی و عشق و ایمان و اعتقاد به همراه دارد.

پردازش صحنه هایی همچون داستان تولد عیسی، معجزات حضرت عیسی در رابطه با مردم، تولّد یحیی، نجات یونس از شکم ماهی، عصا و ید بیضا، داستان دوازده چشمه، نزول منّ و سلوی و... همه جلوه هایی از اعجاز الهی هستند.

در برخی دیگر از داستان های قرآن، حوادث سیر طبیعی و عادی خود را دارند و در پردازش این گونه حوادث، بخش ها و صحنه هایی از آن ها گزینش می شود که جذاب و درس آموز شد.

به تصویری از داستان موسی و شعیب می نگریم: (داستان ازدواج موسی)

قالَ إِنّی أُریدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنی ثَمانِیَ حِجَجٍ



---

۱- ۱. هود: ۹۴؛ حجر: ۷۳؛ حجر: ۶۷ و ۶۸.

۲- ۲. اعراف: ۱۳۰ ـ ۱۳۳.

فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَاللّهُ مِن الصّالِحِينَ. (قصص: ۲۷)

شعیب گفت: من می خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی محبتی از ناحیه توست. من نمی خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت.

## د) صحنه پردازی و فضای داستانی در قرآن

هر داستانی در قرآن فضای ویژه خود را دارد و شخصیت ها نیز متناسب با این فضا پردازش شده اند. رویدادها، اسلوب و عناصر داستانی نیز با هماهنگی و نظمی ویژه و با چینشی هنرمندانه، داستان را به پیش می برند و این هماهنگی و و ارتباط زیبای تمام عناصر و زمینه های یک داستان، فضایی آسمانی و ملکوتی به آن می بخشد.

باید گفت همه این ها در ارتباط با هم هستند و همین ارتباط و انسجام است که زیبایی ویژه داستان های قرآن را ایجاد کرده است.

جلوه هایی از صحنه پردازی داستانی در قرآن

فضای معنوی:

ـ قرب به خدا، رضای حق، تسلیم در برابر حق، اطاعت محض از خدا، مناجات و راز و نیاز با خدا.

فضای عاطفی و روانی:

ـ تخیّل آمیز، ترسیم گر، تجسم پرداز، همراه با تنش و هیجان و... .(۱)

ص: ۱۵۲

---

۱ – ۱. در سوره انبیا، قصص، طه، آل عمران و یوسف و دیگر سوره های داستانی، فضای معنوی و عاطفی در صحنه های داستان ها مشاهده می شود.

عامل تأثیرگـذار در پردازش صـحنه های داسـتانی و ایجاد فضا، موسـیقی کلام است که به صورت آهنگ صدا، کلام، الفاظ، لحن بیان، طنین کلمات، کند و تند شدن آهنگ بیان و... جلوه گر می شود و فضای خاص داستان را می سازد.

گاهی قرآن بر الفاظ درشت با آهنگ سـنگین تکیه می کنـد، ماننـد داسـتان های سوره هود. گاهی لحن بیان داسـتان ملایم و آهسته است و روند داستان در فضایی عادی و معمولی ادامه دارد (موسی و شعیب).

داسـتان ابراهیم و فضا سازی شگفت انگیز آن را می نگریم: چگونه آتش شعله می کشد در این حال، ابراهیم علیه السلام فقط به خدا توجه دارد و ناگهان کمک خاص خداوند به ابراهیم، فضای معنوی صحنه را به اوج می برد.

گفتند او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید. اگر کاری از شما ساخته است.

سرانجام او را به آتش افکندند، ولی «ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش».(۱) (فضایی خاص و ملکوتی)

## ۲. روش های انتقال هنرمندانه

### الف) گفت وگو و آفرینش صحنه های داستانی

گفت وگو، روح دمیده شده در کالبد یک قصه است. بدون این روح، مجموع واژه های قصه همچون توده ای از سـنگ جلوه می کنند.

گوناگونی و رنگارنگی در گفت وگو، به حرکت های قصه، زیبایی و وقار می دهد. گفت وگو هر چند ظاهری ساده دارد، از باطنی پیچیده و بسیار



---

۱- ۱. انبیاء: ۶۸ و ۶۹.

ظریف بهره می برد.(۱)

داستان های قرآن چنان هنرمندانه از این عنصر بهره گرفته اند که در گفت وگوهای داستانی، طراوت، شادابی و جریان مدام زندگی دیده می شود.

به برخی از این جلوه ها اشاره می شود: یک _ گفت وگوی داستانی برخی از قصه های قرآن در پردازش شخصیت ها و معرفی آنان به مخاطب نقش اساسی دارد. به دو نمونه از این نوع پردازش می نگریم.

الف) در داستان آدم و فرشتگان، گفت وگوی میان شخصیت ها، در پردازش شخصیت ابلیس و فرشتگان نقش اساسی دارد و ضعف و واماندگی ابلیس را به تصویر می کشد. (داستان آدم در سوره بقره و اعراف)

ب) در داستان ابراهیم و نمرود، گفت وگوی رودررویی که میان این دو شخصیت داستانی صورت گرفته است، مخاطب را به تماشای چهره ها فرا می خواند و ابراهیم را در چهره ای استدلالی و منطقی به تصویر می کشد؛ ولی تصویری که از نمرود ارائه می دهد، چهره ای است بی منطق که با تمسخر و تهدید می خواهد به اهداف خود برسد.

به صحنه ای از این گفت وگو می نگریم:

إِذْ قالَ إِبْراهیمُ رَبِّیَ الَّذی یُحْیی وَ یُمیتُ قالَ أَنَا أُحْیی وَ أُمیتُ قالَ إِبْراهیمُ فَإِنَّ اللّهَ یَأْتی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذی کَفَرَ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمینَ (بقره: ۲۵۸)

[به یاد آور] هنگامی را که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده



---

۱- ۱. مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۱۹۳.

می کنـد و می میرانـد. او گفت: من نیز زنده می کنم و می میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشـید را از افق مشـرق می آورد، (اگر راست می گویی) خورشـید را از مغرب بیاور. (در این جا) آن مرد کافر مبهوت و وامانـده شـد و خداونـد قوم سـتمگر را هدایت نمی کند.

دو ـ گاهی، رویدادهای داسـتانی به صورت گفت وگو نقل می شود (در داسـتان آدم، قصه خلقت آدم به صورت گفت وگو روایت می شود).

سه ـ گاهی رویدادها و حوادث به صورت گفت وگوها به تصویر کشیده می شوند.

چهـار ـ در برخی دیگر از داسـتان هـا گفت وگو، تصویرگر حق و باطـل است. نمونه این تصویرگری در داسـتان موسـی علیه السلام و گفت وگوی او با فرعون متجلی است.

پنج ـ در برخی از داستان ها، شیوه بیان واقعیت ها با گفت وگو به نمایش گذاشته شده است. در داستان قوم لوط علیه السلام صحنـه هـای مبتـذل و آلـوده هم جنس بـازی به تصـویر کشـیده نمی شـود؛ بلکه این انحراف اخلاـقی از راه گفتـار تحقـق می یابد.(۱)

### ب) جلوه هایی از گفت وگو در داستان های قرآن

#### یک ـ گفت وگوی با خود (حدیث نفس)

این گفت و گوهـا، گـاهی تنها یک انـدیشه درونی و گاهی نیز گفت وگوی واقعی است؛ ولی شخصـی خطاب به خود سـخن می گوید.(۲) به برخی از این

ص: ۱۵۵

---

۱- ۱. اعراف: ۸۰ و ۸۱؛ عنکبوت ۲۸ و ۲۹؛ حجر: ۶۷؛ هود: ۷۸.

۲- ۲. اسلام و هنر، ص ۲۰۳.

گفت وگوها در داستان های قرآن می نگریم:

الف) داستان صاحب دو باغ: در این جا قهرمان داستان، پس از آنکه باغ و مزرعه نابود شده اش را دید، دستی بر پشت دست خویش زد و خطاب به خود گفت:

«یا لَیْتَنی لَمْ أُشْرِكْ بِرَبّی أَحَدًا؛ ای کاش هیچ کس را شریک خدا قرار نمی دادم». (کهف: ۴۲)

ب) داستان قابیل: در آن هنگام که قابیل برادر را کشت و خواست جسد را پنهان کند، به خود گفت:

«قالَ یا وَیْلَتی أَ عَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هـذَا الْغُرابِ؛ گفت: وای بر من؛ آیا من نتوانستم مثل این زاغ باشم و جسد برادرم را دفن کنم؟!» (مائده: ۳۱)

### دو ـ گفت وگوی گروهی

سخنی است که مجموعه افراد، هماهنگ با هم آن را در داخل گروه نقل کرده اند؛ نه آنکه سخنی با دیگران باشد. مثلاً در جلسه ای همه افراد درباره موضوع معینی با هم صحبت می کنند که این حالت پویایی مجلس را ترسیم می کند. این گونه گفت وگوها اهمیت هنری والایی دارد و چنان زنده و پویا در قرآن ترسیم شده اند که گویی خواننده در آن جا ناظر بر گفت وگوهاست.(۱) در داستان جنّ، این نوع گفت وگو، در میان گروهی از آنان به تصویر کشیده شده و از حوادثی پرده برمی دارد که در پی ظهور اسلام، شخصیت های جّن با آن روبه رو شدند.

داستان این گونه آغاز می شود:

قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا إِنّا سَمِعْنا قُرْآنًا عَجَبًا (جن)

ص: ۱۵۶

---

۱- ۱. همان، ص ۲۰۹.

قُلْ أَوحِیَ إِلَیَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (جن: ۱)

بگو به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده اند، سپس گفته اند: ما قرآن عجیبی شنیده ایم.

یَهْدی إِلَی الرُّشْدِ فَآمَنّا بِهِ وَ لَنْ نُشْرِکَ بِرَبِّنا أَحَدًا (جن: ۲)

که به راه راست هدایت می کند. پس ما به آن ایمان آورده ایم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نمی دهیم.

وَ أَنَّهُ تَعالی جَدُّ رَبِّنا مَا اتَّخَذَ صاحِبَهً وَ لا وَلَدًا (جن: ۳)

و این که بلند است مقام با عظمت پروردگار ما و او هرگز برای خود همسر و فرزندی انتخاب نکرده است.

وَ أَنَّهُ کانَ یَقُولُ سَفیهُنا عَلَی اللّهِ شَطَطًا (جن: ۴)

و این که سفیه ما (ابلیس) درباره خداوند سخنان ناروا می گفت

وَ أَنّا ظَنَنّا أَنْ لَنْ تَقُولَ ٱلإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَی اللّهِ کَذِبًا (جن: ۵)

و این که ما گمان می کردیم که انس و جّن هرگز بر خداوند دروغ نمی بندند.

### سه _ گفت وگوی نمایشی

### اشاره

نوعی ساختار ویژه گفتاری است که یک طرفه است؛ ولی به جلسه ویژه ای محدود نمی شود، بلکه در میدان های گوناگونی انجام می گیرد. در این نوع گفت وگو یکی از افراد برای همگان ایراد سخن می کند. اهمیت این نوع گفت وگو در این است که خواننده را به صورت بیننده ای در می آورد که شاهد حرکات قهرمانان است و به تصمیمات و گفته ها و خطبه های آنان گوش فرا می دهد.(۱)



---

۱- ۱. همان، اسلام و هنر، ص ۲۱۱.

بنابراین، مخاطب به وسیله این گفت وگوها، به نظاره صحنه می ایستد و از تصاویر داستانی، تأثیر فراوانی می گیرد؛ زیرا رابطه مخاطب با داستان در این جا قوی تر است و با همه عناصر داستان و حتی فضای ایجاد شده در داستان ارتباط برقرار می کند و رفتار و برخورد شخصیت های قصه، او را به اندیشیدن وا می دارد و تجربه اشخاص قصه، تجربه او خواهد بود.

گفت وگو در این جا نقش اساسی در صحنه پردازی و ایجاد رابطه میان مخاطب و شخصیت های داستانی، ایفا می کند.

## داستان مؤمن آل فرعون

این داستان شکل داستانی ویژه ای دارد و نمایشنامه گونه است و گفت وگویی است که آن را دو شخصیت داستانی فرعون و مؤمن اجرا کرده اند.

مؤمن آل فرعون وارد صحنه می شود و خطاب به قوم خود می گوید:

مؤمن: موسی را نکشید. آن گاه سکوت می کند.

در این لحظه، فرعون وارد صحنه می شود و می گوید:

فرعون: درست آن است که موسی کشته شود.

در این جا، گفت وگو به صورت مستقیم میان فرعون و مؤمن نیست، بلکه خطاب به مردم است.

آن گاه بار دیگر مؤمن آل فرعون وارد صحنه می شود و هلاکت اقوام گذشته را به یاد آنان می آورد و سپس سکوت می کند. بار دیگر فرعون به صحنه می آید و خطاب به وزیرش هامان می گوید:

فرعون: ای هامان! برایم بنایی بلند بساز، شاید به راه های آسمان برسم و خدای موسی را ببینم.

ص: ۱۵۸

آن گاه فرعون ساکت می شود.

دوباره مؤمن آل فرعون می آید و به مردم چنین می گوید:

ای قوم من! از من تبعیت کنید، تا به راه راست هدایتتان کنم.

در این صحنه ها هیچ رابطه ای میان سخن فرعون و مؤمن وجود ندارد. مؤمن درباره اقوام گذشته که نابود شده اند سخن می گوید و فرعون از ساختمان بلند. بنابراین، این داستان به گفت وگوی چند قسمتی که هیچ رابطه ای با هم ندارند تقسیم شده که پیوستگی آن را گاه مؤمن و گاه فرعون، بدون آنکه با هم روبه رو شوند، قطع می کنند.(۱)

تصویر زیبای این گفت وگو، در سوره غافر ارائه شده است.(۲)

در این تصویر، ساختار گفتاری ویژه ای ارائه شده است و شاید دلیل این ساختار ویژه و ارتباط نداشتن گفت وگوهای این دو شخصیت، برای این است که فرعون به عنوان یک فرد بیمار و تفرقه انداز و تبهکار می کوشد تا قضیه را از حالت جدی بودن بیرون بیاورد و به شکل طنز جلوه دهد.

این گونه ساختار در گفت وگوهای نمایشی، ساختاری سازنده و دل انگیز است که واقعیت را با تمام سادگی ها و پیچیدگی هایش در آن واحد آشکار می سازد و در بهره مند ساختن خواننده و پیوند مستقیم او با صحنه، رخدادها نقش و تأثیر فراوانی دارد و مخاطب به وسیله این گفت وگوها در چهره فرعون و اطرافیان او می نگرد. مخاطب، تزویر و استکبار فرعون را که در



---

۱- ۱. برگرفته از: جلوه های هنری داستان های قرآن، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- ۲. غافر: ۲۸ _ ۴۴.

بی اعتنایی نسبت به حق و حقیقت نمایان است، می بینند. از سوی دیگر، جدیت و دلسوزی و محبت مؤمن آل فرعون نیز در شخصیت و گفتار او می بیند.

### چهار ـ هم کلامی با خدا و فرشتگان

این گونه گفت وگوها که بسیار هیجان انگیز، زیبا و جذاب هستند، ممکن است به شکل های گوناگون نمایان شود. گاهی گفت وگو در فضایی ملکوتی میان خدا و شخصیت های داستانی است؛ مانند سخن گفتن موسی با خدا.(۱) داستان ابراهیم و ذبح فرزندش(۲) نیز جلوه ای از سخن گفتن خداوند با شخصیت های داستانی است.

گاهی نیز هم کلام شدن شخصیت ها، با فرشتگان الهی است. گفت وگوی ابراهیم(۳) و زکریا(۴) و مریم(۵) با فرشتگان الهی، نمونه ای از این گفت وگوهاست که هر کدام از این جلوه ها اهمیت هنری ویژه ای دارند.

همچنین درسوره حجر در داستان لوط،(۶) سخن گفتن لوط با فرشتگان آمده است.

در ادامه گفت وگوی موسی و خداوند را به نظاره می نشینیم:

فَلَمّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی (طه: ۱۱)

ص: ۱۶۰

---

۱- ۱. طه: ۱۲ ـ ۱۸.

۲- ۲. صافات: ۱۰۴ و ۱۰۵.

۳- ۳. هود: ۶۹ ـ ۷۶.

۴- ۴. آل عمران: ۳۹.

۵- ۵. آل عمران: ۴۲.

۶- ۶. حجر: ۶۲ و ۶۳ .

هنگامی که نزد آتش آمد ندا داده شد که: ای موسی

إِنّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی (طه: ۱۲)

من پروردگار توأم، کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی.

وَ أَنَا اخْتَرْتُکَ فَاسْتَمِعْ لِما یُوحی (طه: ۱۳)

و من تو را برگزیدم. اکنون به آن چه بر تو وحی می شود، گوش فرا ده.

إِنَّنی أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْری (طه: ۱۴)

من الله هستم، معبودی جز من نیست، مرا بپرست و نماز را برای یاد من به پا دار.

إِنَّ السّاعَهَ آتِیَهٌ أَکادُ أُخْفیها لِتُجْزی کُلُّ نَفْسٍ بِما تَسْعی (طه: ۱۵)

به طور قطع رستاخیز خواهد آمد. می خواهم آن را پنهان کنم تا هرکس در برابر سعی و کوشش خود، جزا داده شود.

فَلا یَصُدَّنَّکَ عَنْها مَنْ لا یُؤْمِنُ بِها وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَتَرْدی (طه: ۱۶)

پس مبادا کسی که به آن ایمان ندارد و از هوس های خویش پیروی می کند تو را از آن باز دارد، که هلاک خواهی شد.

وَ ما تِلْکَ بِیَمینِکَ یا مُوسی (طه: ۱۷)

و آن چیست در دست راست تو، ای موسی؟

قالَ هِیَ عَصایَ... قالَ أَلْقِها یا مُوسی (طه: ۱۸ و ۱۹)

گفت: این عصای من است... گفت: ای موسی آن را بیفکن... .

در ادامه داستان، گفت وگوها ادامه می یابد و خداوند نعمت هایی را که از دوران کودکی به موسی داده بود، همه را بیان می کند. و می فرماید:

«... ثُمَّ جِئتَ عَلَی قَدَر یَا مُوسَی؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این جا آمدی، ای موسی!» (طه: ۴۰)

و سپس رسالت موسی را مطرح می کند. در پایان این گفت وگوها، خداوند می فرماید:

«وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی؛ و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند». (طه: ۴۷)

متون تفسیری برآنند که موسی از درختی که برای یافتن آتش به سوی آن می رفت، صدایی شنید. آتش در قسمت بالای درخت برافروخته بود. در حالی که نور فراوانی به چشم می خورد، صدای تسبیح فرشتگان نیز از درخت به گوش می رسید. برخی از تفسیرها چنین می گویند: آتشی که در آن درخت سبز روشن بود، به گونه ای بود که نه آتش درخت را می سوزاند و نه درخت، آتش را خاموش می کرد، بلکه فضایی ملکوتی و شگفت انگیز بود که نور و درخت سبز و تسبیح فرشتگان و... ، از جلوه های زیبای این فضا بودند.

باید توجه کرد که گفت وگو در قرآن، در هر داستانی، متناسب با فضای آن قصه به شکل ها و روش ها و ساختارهای گوناگونی بیان شده است که در این مبحث، امکان پرداختن به همه آن ها وجود ندارد و نیازمند بررسی جداگانه ای است.

با نگرشی در داستان های قرآن درمی یابیم که وضعیت مورد نظر داستان، نوع گفت وگو را در قصه های قرآن مشخص می کند. گاهی شخصیت داستانی با مردم صحبت می کند و گاهی، از وضعیت مردم به خداوند شکایت می برد، مانند گفت وگوی نوح با خدا.(۱)

گاهی گفت وگو با موجودات غیر بشری است. (داستان سلیمان و گفت وگوی او با پرندگان، مورچه ها، جنّ ها...).



---

۱- ۱. سوره نوح.

گاهی هم گفت وگو به شکلی معمولی میان قهرمانان داستان است. (داستان طالوت، ابراهیم و...).

در همه این ساختارها، نشاط و جلوه هنری ویژه ای نمایان است. مخاطب با شنیدن این گفت وگوها، در خود احساس شادمانی می کند و این نیز می تواند نمونه دیگری از تحدّی قرآن کریم باشد.

### ج) تنوع در طراحی مراحل داستان

در قرآن، طرح داستان ها فراتر از همه تکنیک ها و قالب های فنی و ادبی است و همچنین متنوع و هدفدار نیز هست. این گوناگونی از هر سو و در جنبه های مختلف دیده می شود. گاهی داستان ها در قرآن، مسیر طبیعی خود را طی می کنند و با پیوستگی زمانی پیش می روند. داستان های تاریخی که با حرکت اصلاحی پیامبران آغاز و با بحث و گفت وگو و درگیری و...، به اوج خود می رسد و با نجات مؤمنان و عذاب مفسدان پایان می یابد. برای نمونه، (آغاز، میانه یا اوج و پایان در داستان های سوره هود).

در این جا، به تصاویر داستان صالح (قوم ثمود) می نگریم:

و به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبودی جز او برای شما نیست. اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی را به شما واگذاشت. از او آمرزش بطلبید، پس به سوی او باز گردید.

گفتند:

ای صالح! تو پیش از این مایه امید بودی. آیا ما را از پرستش آن چه پدران مان می پرستیدند، نهی می کنی؟ در حالی که ما، درباره آن چه به سوی آن

دعوت مان می کنی در شک و تردید هستیم.(۱)

به این ترتیب، داستان با دعوت صالح و اعلام رسالت و نبوت او آغاز می شود و مخالفت مردم نیز در همین گفت وگوهای ابتدایی نمایان است:

ای قوم من! این (ناقه) خداوند است که برای شما نشانه ای است. بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول شود. هیچ گونه آزاری به آن نرسانید که عذاب خدا شما را خواهد گرفت. آنان (ناقه) را از پا درآوردند. گفت: سه روز در خانه هایتان بهره مند گردید. (و پس از آن عذاب الهی فرا خواهد رسید.) این وعده ای است که دروغ نخواهد بود و هنگامی که فرمان (مجازات) ما فرا رسید، صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود (از آن عذاب) و از رسوایی آن روز رهایی بخشیدیم؛ زیرا پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است و کسانی را که ستم کرده بودند صیحه (آسمانی) فرا گرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند.(۲)

تصویری از داستان صالح با سیر طبیعی در روند کلی داستان:

ـ دعوت صالح از مردم برای پرستش خدا (آغاز داستان)، مخالفت مردم و کشتن ناقه (اوج داستان)، نازل شدن عذاب الهی بر ستمکاران و نجات صالح و مؤمنان (فروکش یا پایان).

گاهی پیوستگی زمانی می شکند و زمان به عقب باز می گردد یا جلوتر می رود و حتی گاهی، مکان فراتر از دنیا و زمان، زمانی ذهنی و فراتر از زمان دنیوی می شود.



---

۱- ۱. هود: ۶۱ و ۶۲.

۲- ۲. هود: ۶۴ ـ ۶۷.

داستان اصحاب کهف، گفت و گوی مردی از اصحاب قریه (حبیب نجّار)، گفت و گوی مؤمن آل فرعون و... .

گاهی داستان از رویداد میانی آغاز می شود و پس از ادامه چندین صحنه دوباره به عقب و آغاز داستان باز می گردد و رویدادهای پیشین را روایت می کند. (داستان گاو در سوره بقره)

عوامل اثر گذار در طراحی مراحل قصه در داستان های قرآن عبارتند از:

الف) هدف؛

ب) فضای خاص داستان؛

ج) پیام داستان.

در قرآن، هر داستانی طراحی ویژه ای دارد که با هنرنمایی خاصی ارائه می شود و رویدادها و حوادث چنان مطرح می شود که مخاطب با شور و شوق، رویدادهای داستانی را پی بگیرد.

### د) چگونگی ارائه اطلاعات

در قرآن، درباره شخصیت ها و عناصر داستانی اطلاعات و مطالبی مطرح می شود که در ایجاد ارتباط میان مخاطب با داستان مؤثر بوده و ارزش مطرح شدن را داشته باشد. بنابراین، اطلاعات مفید، گزینش می شوند و مطالب اضافی که سبب خسته شدن مخاطب می شوند و او را از مسیر اصلی قصه دور می کند، حذف می گردد. بنابراین، اطلاعاتی گزینش می شود که در راستای هدف و پیام قصه کاربرد داشته باشند.

به همین دلیل، در شیوه ارائه اطلاعات و کیفیت و کمیت آن، در هر داستانی تفاوت است. برای بررسی این امر، باید چگونگی گزینش و ارائه

ص: ۱۶۵

اطلاعـات در تـک تـک داسـتان هـای قرآنی مشـخص شـود. در ادامه، به برخی از جلوه هـای ارائه اطلاعـات در داسـتان هـای گوناگون اشاره می شود:

ـ گـاهی از دادن اطلاعات زیاد خودداری می شود و زمانی اطلاعات جزئی هم داده می شود. (داسـتان موسـی در کوه طور و اطلاعات ارائه شده درباره عصای موسی)(۱)

ـ گاهی دادن اطلاعات به تأخیر می افتـد (تعلیق) تا مخاطب با کنجکاوی بیشتر رخدادها را پی گیری کند و در پایان داسـتان، با دادن اطلاعات، معمای قصه برای مخاطب روشن می شود. (داستان موسی و خضر)(۲)

روش های ارائه اطلاعات در داستان های قرآن

ـ از طریق گفت و گو (داستان آدم و حوا ـ و داستان گاو در سوره بقره).(۳)

ـ پردازش شخصیت (پردازشی در سوره یوسف ملاحظه می کنیم).

ـ توصیف محیط (داستان اصحاب کهف و توصیف غار ...).

ـ تمثیل و تشبیه (داستان صاحب باغ و داستان سنگدلی قوم بنی اسرائیل).(۴)

ـ نمایش رخدادها و... . (داستان کودکی حضرت موسی).(۵)

در تصویرسـازی هـای قرآنی، روش های گوناگونی دیـده می شود و شایـد تفاوت نوع اطلاعات، از علل تنوع روش های ارائه اطلاعات باشد.



---

۱- ۱. طه: ۱۸.

۲- ۲. کهف: ۶۵ ـ ۸۲ .

۳- ۳. بقره: ۳۰ ـ ۳۸؛ ۶۷ ـ ۷۳.

۴- ۴. کهف: ۳۲ ـ ۴۳؛ بقره: ۷۴.

۵- ۵. طه: ۳۸ ـ ۴۱.

داستان های قرآن، با تصویرسازی زیبا و هنرمندانه، نه تنها اطلاعات مفیدی به ما می دهد، بلکه مخاطب را به درون صحنه می برد و گویا مخاطب از نزدیک آن تصویرسازی های زیبا را می بیند.

ص: ۱۶۷

## بخش پنجم: جلوه هایی از اسلوب های هنری

## در تصویرسازی های قرآنی

### ۱. رمز، نماد و تمثیل

#### الف) تعریف رمز و نماد

رمز در لغت معانی زیادی دارد؛ اشارت پنهان(۱)، نشان، علامت، اشاره، نمونه، مظهر، آیه، نمود، شناساندن و ارائه کردن(۲)، از معانی لغوی، رمز شمرده می شوند.

نشانه های قراردادی را هم نماد گویند که معنا یا مفهومی جدا از معنای اصلی را تلقین می کند؛ مانند: تصویر ساعت در فیلم که به معنای گذر زمان است.

در اصطلاح، رمز عبارت است از هر علامت، اشاره، کلمه، ترکیب، عبارت یا پدیده ای که گذشته از معنای ویژه و اصلی خودش، به چیز دیگری مانند یک مضمون معنوی اشاره می کند که به دلیل ناشناخته بودن و نارسایی الفاظ برای حمل معنی آن و بیرون افتادن آن از محدوده کلمات، قابل تجسم نیست و معانی گوناگونی می پذیرد.(۳)



---

۱- ۱. سینما از نگاه اندیشه، انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۱، ص ۱۱.

۲- ۲. همان، ج دوم، ص ۲۹۳.

۳- ۳. همان، ج ۱، ص ۱۲.

پس رمزگرایی را می توان هنر بیان انـدیشه ها و عواطف، نه از راه مسـتقیم یا تشبیه آشـکار آن ها به تصویرهای ملموس، بلکه از راه اشاره به چگونگی آن ها و اسـتفاده از نمادهای بی توضـیح برای ایجاد آن عواطف و اندیشه ها در ذهن مخاطب دانست که در زندگی بشری به وجود آمده است.

رمز، نماد، تمثیل، علامت، آیه، نشانه و سـمبل معانی نزدیک به هم دارند. با این تفاوت که تمثیل بیشتر در حوزه معانی به کار می رود و معنـایی را بـا معنـای دیگر پیونـد می زنـد. سـمبل گونه ای از رمز است که می توانـد تجربیـات درونی، احساسات و انـدیشه ها را به شـکل پدیـده ها و قراردادهای حسـی در دنیای خارج بیان کنـد. بنابراین، رمز معرّف چیزی مبهم، ناشـناخته یا پنهان از ماست و یک واژه یا شکل، وقتی رمز است که به چیزی بیش از معنای آشکار و مستقیم خود دلالت کند.

ــ رمز دینی، از گـذرگاه تشابه می گذرد و وجودی معمایی دارد. رمز دینی از نسـبت هایی حکایت می کند که دنیای مخلوق را بـا خـالق و دنیـای مـادی را بـا دنیـای فوق طبیعی پیونـد می دهـد و از همـاهنگی هـایی سـخن می گویـد که میـان لایه های گوناگون جهان وجود دارد.

رمز، از جامعیت مفهومی برخوردار است و توانمنـدترین ابزار برقراری رابطه شـمرده می شود و در ادیان گوناگون در رؤیاهای بشری، اساطیر و هنر و ادبیات، جلوه بیشتری داشته و در تبیین معنویت نقش حیاتی برعهده دارد.

ــ رمز، نماد و تمثیل، در تبیین جهان بینی و جهان شناسی نقشی مهم دارد.

در عرصه هنر و ادبیات، تعریف های بسیاری برای رمز و نماد وجود دارد که به چند نمونه اشاره می شود:

ـ نماد، ارائه تصویری شاعرانه از یک شی ء یا امر یا صفت یا حالتی است که تجلّی و نمایش دهنده امر دیگری است.

ـ هر نشانه، قراردادی اختصاری مانند: ترازو (عدالت)، گل سرخ (زیبایی عشق، ایثار)، سیاه (سوگواری)، سفید (پاکی و صلح)، سرخ (خون و غضب)، روباه (مکر و فریب)، خنده (شادی) و...، به معانی، مفاهیم باطنی و درونی، در قالبی ظاهری عینیت می بخشد.(۱)

در معماری سنتی اسلامی در مساجد، نمادپردازی رونق بیشتری داشت. همچنین اشعار عارفانه شاعران سرشار از اصطلاحات رمزی و تمثیلی است.(۲)

در ادبیات غربی، نخستین تجلی گاه نماد، در شعر و ادبیات اساطیری باستان بود و کم کم به قصه و داستان کشیده شد و رونق پیدا کرد تا به سمبولیسم(۳) رسید.

### ب) رمز، نماد و تمثیل در قرآن

براساس روایت های معصومین علیهم السلام، قرآن ظاهری و باطنی دارد که در هر باطنی نیز، باطن دیگر نهفته است. آیه های قرآن، افزون بر این که معنا، مفهوم و محتوایی دارند، نشانه ای نیز برای معنای درونی خود به شمار می روند.(۴) در داستان های قرآن از تمثیل های زیبایی استفاده شده است:



---

۱- ۱. همان، ج دوم، ص ۲۹۴.

۲- ۲. اشعار شاعرانی، چون حافظ، مولوی، عطار و... سرشار از اصطلاحات رمزی است.

۳- ۳. سبکی است که در اروپا پایه گذاری شد و در مقابل عقل گرایی و ماده گرایی، قد علم کرد و در ادب و هنر رونق یافت و به تدریج علوم نشانه شناسی زبان و تصاویر به وجود آمد و جایگاه خود را پیدا کرد.

۴- ۴. نک: سینما از نگاه اندیشه، ج ۲، ص ۳۱۱.

ـ در داستان یوسف، قهرمان داستان (یوسف)، تمثیل پاکدامنی، صبر و تقوا است.

ـ در داستان لوط، قوم لوط، تمثیل انحراف های اخلاقی و مفاسد اجتماعی است.

ـ قوم بنی اسرائیل، تمثیل خیانت در امانت، ترس، قساوت قلب، تعصب، لجاجت، بهانه گیری، کینه توزی، سرکشی و سمبل ناسپاسی هستند.

در آیه ۷۴ سوره بقره، با تمثیل زیبایی، سنگدلی این قوم را چنین بیان می کند:

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَهِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَهً وَ إِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهارُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَشَّقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ إِنَّ مِنْها لَما يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَهِ اللّهِ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ (بقره: ۷۴)

پس دل های شما پس از این واقعه سخت شد. همچون سنگ یا سخت تر؛ زیرا پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن نهرها جاری می شود، پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از خوف خدا (از فراز کوه) به زیر می افتد. (اما دل های شما نه از خوف خدا می تپد. نه سرچشمه علم و دانش و عواطف انسانی است) و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

این تمثیل زیبا که درباره سنگدلی بنی اسرائیل است، پس از داستان گاو در سوره بقره به تصویر کشیده شده است. در داستان گاو، پس از این که به معجزه الهی و با دعای حضرت موسی، (پس از اختلاف های فراوانی که به سبب پیدا کردن قاتلی در بنی اسرائیل ایجاد شد)، با ذبح گاو و زدن خون آن به بدن مقتول، آن شخص زنده شد و قاتل را معرفی کرد و به تمام اختلاف ها

پایـان داد، بهانه جویی ها و سرکشـی آنان ادامه پیـدا کرد؛ در حالی که، این معجزه بایستی ایمانشان را بیشتر و آنان را به خـدا نزدیک تر می ساخت، ولی بهانه جویی های آنان، تمامی نداشت و سرکشی این قوم ناسپاس، قلب های آنان را همچون سنگ نفوذناپـذیر کرد. قلب هایی که حرف حق هیـچ تأثیری در آن نداشت. آنان عقل و عاطفه خود را از دست دادند. حتی آن قدر سنگ دل و بی عاطفه بودند که به پیامبرانشان نیز رحم نمی کردند.(۱)

ــ قوم عاد: سمبل پیشرفت، تمدن، طغیان و... .

ــ ابلیس: سمبل تمرّد، سرکشی و تکبّر در مقابل حق و... .

بی شـک این گونه برداشت هـای نمادین، به واقعی بودن و حقانیت آیه های قرآن خـدشه ای وارد نمی سازد؛ زیرا در فرهنگ قرآنی، کلام خدا ذومراتب است و هر انسانی براساس درک خویش، مرتبه ای از مراتب کلام خدا را در می یابد.

همچنین در برخی از تفسیرها، روایت هایی را می بینیم که مصداق های برخی از سوره ها و آیه ها را ائمه اطهار علیهم السلام معرفی می کنند.

برای نمونه، مقصود از «صراط» در اهدنا الصراط المستقیم بنا بر برخی روایات حضرت علی علیه السلام، و براساس برخی دیگر از روایات ولایت علی علیه السلام است. این گونه مصداق ها، تجلی و تجسم معنای آیه و الگوی عینی و روشن، برای فهم آیه و معنای آن هستند.



---

۱- ۱. در سوره هـای دیگر نیز به این امر پرداخته است. در سوره مائـده، آیه ۱۳۷ پیمان شـکنی اینان را یکی از عوامل قساوت قلب می داند.

با این حال، مثال های بلند و پرمحتوای قرآن که روشن ترین کاربرد نمادین قرآن هستند، به مخاطبان این فرصت را می دهند تا آنان که ظرفیت درک معانی بلند قرآن را ندارند، با مثال و تمثیل، آن مفاهیم را راحت تر بفهمند. همچنین، انسان های با بصیرت و رشد یافته، با تأمل در این گونه تمثیل ها، به تناسب درک و بصیرت خویش، معانی گسترده ای از آن آیه ها در می یابند. استفاده از رمز و نماد تا آن جا پیش می رود که حتی احکام، مناسک و عبادات، را نیز در شکلی رمزگونه می بینیم.(۱)

در فرهنگ قرآنی، آیه ها و نشانه های آفاقی و انفسی، نردبانی برای رسیدن به معرفت الهی به شمار می روند و از جزءجزء این دنیای ملموس و مشهود، می توان حقانیت و زیبایی توحید را تشریح کرد.(۲) پدیده های هستی، نشانه و مظهر هدایت، رشد و کمال انسان و راه یابی او به سوی حق و حقیقت به شمار می روند. هر انسانی می تواند با اندیشیدن در رموز هستی و آیات قرآنی، به خود آگاهی و شناخت جهان و مبدأ و معاد، دست یابد.

## ج) اهمیت زبان نمادین و رمز گونه

### اشاره

همه ادیان الهی براین باورند که عالم محسوس، تمام حقیقت نیست و در پس پرده حقایق مادّی، حقایق معنوی کلان قرار گرفته است. در این میان، اسلام با گشودن راز و رمزها، انسان را یاری می دهد تا کاملاً در مسیر شناخت درست حقایق ازلی گام بردارد و به آن ها دست یابد؛ زیرا نزدیک شدن به



---

۱- ۱. مثلاً در مناسک حج، که در همه مرحله هایش، انسان براساس فهم و بصیرت خویش می تواند راز و رمز این مناسک را دریابد و آن ها را انجام دهد و ... .

۲- ۲. فصلت: ۵۳.

عـالم روحانی و معنوی، به لحاظ محـدودیت هایی که جهان ماده دارد، تنها از راه رمز، میسـر است و تمثیل های قرآنی، نمونه عالی این راز و رمزهاست.

راز و رمز، در همه حوزه هـای معرفـتی وجود دارد. دین، عرفـان، علم، ادب، هنر و...، همه در شـمار معـارفی هسـتند که ظرف هایی برای بیان می طلبند تا به لحاظ ویژگی های ابهام آلود، چند پهلو و رازگونه، قدرتی فراتر از زبان صریح داشته باشند.(۱)

همچنین ناهمگونی جامعه و اختلاف اندیشه های بشـری، مهم ترین عامل اسـتفاده از تمثیل، تشبیه، راز و رمز و نماد در قرآن و معارف دینی است.

توجه به این ویژگی در تأویل و تفسـیر آیه ها نیز می توانـد نمود بیشتری داشـته باشـد. خداوند بزرگ همه معارف را در قالب کلمات از آسـمان به زمین نازل کرد تا انسان را با آن حقایق نامحسوس آشـنا سازد. این حقایق، فراتر از ظرفیت الفاظ هستند و به تفسـیر و تأویل نیاز دارنـد تا همه انسان ها بتوانند به اندازه فهم و درک خود از آن بهره ببرند. در این زمینه، نویسـنده کتاب امثال القرآن، چنین می نویسد:

مثل، یعنی تشبیه حقایق عقلی به امور حسی و قابل لمس.

از یـک سـو، مسائـل عقلی بسـیاری وجـود دارد کـه بیشـتر مردم قـابلیت فهـم آن را پیـدا نمی کننـد؛ از سـوی دیگر، مردم به محسوسـات و عینیـات عـادت کرده انـد. ضـرب المثل عقل مردم به چشم شان است بـدین معنی است که دیـده ها و امور قابل لمس، آسـان تر و بهتر درک می شود. بـدین سـبب خداونـد بزرگ برخی از حقـایق عقلی را در قـالب مثـل هـا بیان فرموده تا عموم مردم



---

۱- ۱. نک: سینما ازنگاه اندیشه، ج اول، ص ۱۴.

آن ها را به تناسب ادراک خود دریابند. بنابراین، فلسفه مثل های قرآن، تنزل مسائل بلند و عمیق و بیان آن ها در افق فکر مردم است.(۱)

## کارکرد رمز و نماد و تمثیل در آفرینش تصویرسازی های داستانی

تمثیل های قرآنی بسیار گوناگون است. خداوند بزرگ برای روشن ساختن حقایق والا که در هدایت آدمی مؤثر است، مثال های گوناگونی می زند. گاهی نیز برای تصویرگری برخی حالت ها از تمثیل استفاده می کند که در این جا فرصت پرداختن به همه آن ها نیست در این جا به یک نمونه از تمثیل های داستانی بسنده می کنیم:

## تصویری از داستان عالم منحرف

تصویری از داستان عالم منحرف(۲)

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذی آتَيْناهُ آياتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطانُ فَكانَ مِنَ الْغاوينَ (اعراف: ۱۷۵)

و بر آن ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم، ولی خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

وَ لَوْ شِئْنا لَرَفَعْناهُ بِها وَ لكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَثْ ذلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ (اعراف: ۱۷۶)

و اگر می خواستیم، مقام او را با این آیات، بالا- می بردیم، ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز کرده، زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می کند. (گویی چنان تشنه دنیا

ص: ۱۷۶

---

۱- ۱. مکارم شیرازی، امثال القرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات نسل جوان، چ اول، ص ۱۴.

۲- ۲. نک: همان، ص ۲۲۳.

پرستی است که هرگز سیراب نمی شود)، این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، این داستان ها را برای آن ها بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

در این مثل، سخن از دانشمندی است که صاحب علم و معرفت و مقامات معنوی بود، ولی رفته رفته منحرف و از درگاه خداوند رانده شد. خداوند چنین دانشمندی را به سگ هار تشبیه می کند تا دیگران از او عبرت گیرند.

این شخص، بنابر قول مشهور، بلعم باعورا بوده است. او یکی از عالمان بنی اسرائیل بود که در مسیر عبادت، پیشرفت چشم گیری داشت. تا آن جا که به اسم اعظم دست یافته و مستجاب الدعوه شد. هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به نبوت رسید این مسئله آتش حسادت را در دل و روح بلعم باعورا شعله ور ساخت. آتش حسادت هر روز فروزان تر شد؛ به گونه ای که فضایل او را به تدریج در کام خود سوزاند و خاکستر کرد. حسادت و دنیا پرستی، سبب شد که بلعم با عورا به دربار فرعون پناه آورد. بدین ترتیب، وی تمام افتخارهای گذشته خود را از دست داد.

قرآن مجید، داستان این عالم منحرف را بیان می کند تا مایه عبرت دیگران شود. عوامل سقوط بلعم باعورا، عبارتند از:

ـ دنیا پرستی و تمایل به فرعون؛

ـ هواپرستی و پیروی از شیطان.

بنابراین، اگر انسانی این گونه شد، هوا و هوس و دنیا پرستی چشم او را کور می کند.

ص: ۱۷۷

## ۲. زمان در داستان های قرآن

### اشاره

در همه حوزه های معرفتی به ویژه در فلسفه، عرفان، هنر، ادبیات، فیلم و سینما، بررسی مقوله زمان اهمیت والایی دارد و تفسیرهای گوناگونی از آن به چشم می خورد. در فلسفه(۱) بحث های ارزشمندی درباره زمان مطرح است که پی گیری آن ها نقش مهمی در رشد معرفتی انسان و سعادت او در آینده دارد.

همچنین در داستان های قرآن، عنصر زمان در تصویرسازی های داستانی، عمق و زیبایی و لطافت ویژه ای به داستان داده است.

در این مبحث، با توجه به محدودیت بحث، امکان پرداختن گسترده به این مسئله وجود ندارد و تنها در حد بررسی چند تصویر از داستان های قرآنی به آن خواهیم پرداخت.

### الف) نقش گفت وگوهای قرآنی در پیوند حال و آینده

پرداخت صحنه ها با بهره گیری از گفت وگو، تصاویری از رویدادهای رستاخیز را نمایش می دهد. در میان این گفت وگوها، صیغه های فعل ها در رنگ آمیزی صحنه ها نقش خود را ایفا می کنند. گویی که این صحنه ها هم اینک در برابر دیدگان ما روی می دهد.

در این مبحث، به تصاویری زیبا از قرآن می نگریم که چگونه زمان های گوناگون در این تصاویر در هم آمیخته تا صحنه هایی الهام بخش و سرشار از زیبایی به بیننده نشان دهد. در این تصاویر زیبا، میان گذشته، حال و آینده،



---

۱- ۱. نک: ملاصدرا، اسفار اربعه، ج ۱ _ ۳.

فاصله ای احساس نمی شود؛ در حالی که فعل ها با صیغه های زمانی متفاوتی آمده اند. گویی این صحنه ها فراتر از زمان هستند و زمان در این جا دوره ها و مرزهای خود را از دست داده است.

تصویر اول:

به گفت وگوهایی از دوزخیان گوش دل می سپاریم و احوالشان را با این گفت وگوهای زیبا می نگریم:

قالَ ادْخُلُوا فی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِی النّارِ كُلَّما دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَها حَتّی إِذَا ادّارَكُوا فیها جَمیعًا قالَتْ أُخْراهُمْ لِأُولاهُمْ رَبَّنا هؤُلاءِ أَضَلُّونا فَآتِهِمْ عَذابًا ضِعْفًا مِنَ النّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُون (اعراف:۳۸)

(خداوند به آن ها) می گوید: در صف گروه های مشابه خود از جن و انس وارد شوید. زمانی که گروهی وارد می شوند، گروه دیگر را لعن می کنند، تا همگی با ذلت در آن قرار گیرند. (در این هنگام) گروه پیروان درباره پیشوایان خود می گویند: خداوندا این ها بودند که ما را گمراه ساختند، پس کیفر آن ها را از آتش دو برابر کن. می فرماید: برای هر کدام (از شما) عذاب مضاعف است. ولی نمی دانید.

وَ قالَتْ أُولاهُمْ لِأُخْراهُمْ فَما كانَ لَكُمْ عَلَیْنا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (اعراف: ۳۹)

پیشوایان آن ها به پیروان خود می گویند: شما امتیازی بر ما نداشتید، پس بچشید عذاب (الهی) را در برابر آن چه انجام می دادید.

در این تصویر، در آینده به تماشای حال نشسته ایم. در این آیه ها فعل های «قال»، «لعنت»، «ادّارکوا» و «نادی»، برای نشان دادن زمان آینده ای که در حکم

ص: ۱۷۹

گذشته است، با صیغه گذشته بیان شده اند، ولی گویی این زمان آینده نیست، بلکه اتفاق افتاده و در حکم (گذشته) است. در این موارد (هدف از بیان صیغه ماضی، تلقی حوادث آینده است) با این عنوان که در گذشته رخ داده است به کارگیری چنین هنری به این نکته ظریف اشاره دارد که آن حوادث بی هیچ تردیدی رخ خواهند داد.

تصویر دوم:

وَ إِذْ يَتَحاجُّونَ فِي النّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفاءُ لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّا نَصيبًا مِنَ النّارِ (غافر: ۴۷)

(به خاطر بیاور) هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند، ضعیفان به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم، آیا شما (امروز) سهمی از آتش را به جای ما پذیرا می شوید؟!

قالَ الَّذينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّا كُلٌّ فيها إِنَّ اللّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبادِ (غافر: ۴۸)

مستکبران می گویند: ما همگی در آن هستیم؛ زیرا خداوند در میان بندگانش (به عدالت) حکم کرده است.

وَقالَ الَّذينَ فِيالنّارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْمًا مِنَ الْعَذابِ (غافر: ۴۹)

و آن ها که در آتش هستند به مأموران دوزخ می گویند: از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.

در این تصویر، فعل ها از جنبه لفظی، فعل های گذشته هستند، ولی روند کلی کلام، ما را به آینده دور رهنمون می سازد. آیا (آینده) است که از گذشته سخن می گوید؟ آیا این زمان حال است که با آینده در هم می آمیزد و با

گذشته در آینده، در یک نگاه و یک لحظه سخن می گوید!!(۱)

### ب) فعل و سرعت زمان در داستان های قرآنی

#### اشاره

در قرآن زمان هم به صورت شکسته و هم به صورت توالی طبیعی مطرح است.

آیه های قیامت و معاد، به گونه ای از رستاخیز تصویرپردازی کرده است که خواننده را با آینده یگانه می کند و مرزهای غفلت را از پیش چشمان او برمی دارد؛ در حالی که بیشتر فعل ها با ماضی بیان شده، ولی آینده در حکم گذشته مطرح می شود؛ آینده ای که بی شک رخ خواهد داد.

همچنین در برخی دیگر از داستان ها، سرعت زمان چنان زیاد است که هیچ فعلی نمی تواند این سرعت را به تصویر بکشد. به همین سبب، فعل حذف می شود. (داستان سلیمان).

در برخی دیگر از داستان ها، رویدادها براساس توالی طبیعی خود به پیش می روند؛ یعنی رویدادها، در یک سو از گذشته به حال و سپس به سمت آینده حرکت می کنند و همین گونه که رویدادها و زمان ها از پی هم می آیند، افعال در آن داستان ها نیز به همان ترتیب پشت سرهم قرار می گیرند. باید گفت این مسئله به کمک حروف ترتیب (ثمّ) (فاء) صورت می پذیرد؛ یعنی فعل گذشته ای که در سرآغاز داستان آمده، از گذشته ای که در اواسط داستان آمده دورتر است. همین گونه فعل های گذشته ای که در پایان داستان آمده، در



---

۱ - ۱. برگرفته از بینات، شماره ۱۸، سال ۵، ص ۸۳، مقاله: دکتر بکری عبدالکریم. ترجمه: محمد حسن معصومی، قم، انتشارات مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

مقایسه با فعل های گذشته موجود در میانه داستان، به زمان حال نزدیک ترند. بنابراین، افعال نیز هم سو با جهت زمان حرکت می کنند. در این مبحث، نخست به تصاویری از داستان آدم در سوره اعراف می نگریم؛ سپس به بررسی زمان در داستان اصحاب کهف می پردازیم و در پایان، تصاویری از داستان سلیمان و سرعت زمان در این داستان را بررسی خواهیم کرد.

## یک _ زمان در داستان آدم

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلّا إِبْلیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السّاجِدین (اعراف: ۱۱)

ما شما را آفریدیم، سپس صورت بندی کردیم، بعد به فرشتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید آن ها هم سجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ (اعراف: ۱۲)

خداوند به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی. گفت: من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل.

قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنْفُسَنا وَ إِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمْنا لَنَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرینَ (اعراف: ۲۳)

پروردگارا، ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، از زیانکاران خواهیم بود.

در این داستان، رویدادها، طبق توالی طبیعی خویش به پیش می رود و فعل ها «خَلَقناکُم _ ثُمَّ صَوَّرناکُم _ ثُمَّ قُلنا _ ....» به ترتیب پشت سرهم قرار می گیرند.

## دو _ برش زمان در داستان اصحاف کهف

ص: ۱۸۲

این داستان، انسان را به دیدن غار می برد و گذشته ای بس دور را در زمان حال نشان می دهد و در تصاویری که از غار دارد، برش زمان سبب شده است که داستان راز و رمز ویژه ای داشته باشد.

زمان، دو عالم محسوس و نامحسوس را به هم پیوند می زند (مرگ و زندگی) و برخلاف جریان طبیعی زمان، رویارویی با مرگ و گریز از آن، به شکلی زیبا و ظریف در این داستان مطرح است. اوج داستان، در یکی از صحنه هایی است که قهرمانان به خواب رفته اند و... .(۱)

در این صحنه است که ایست زمان مطرح می شود و شاید بتوان گفت: زمان در این جا مطرح نیست و شاید هم بتوان از اصطلاح زمان سرمدی در این جا استفاده کرد. به تصاویری از غار می نگریم:

وَ تَرَی الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَتَزاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذاتَ الْيَمينِ وَ إِذا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذاتَ الشِّمالِ وَ هُمْ فی فَجْوَةٍ مِنْهُ. (کهف: ۱۷)

و خورشید را می دیدی که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ و آن ها در محل وسیعی از آن (غار) قرار داشتند.

وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقاظًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نُقَلِّبُهُمْ ذاتَ الْيَمينِ وَ ذاتَ الشِّمالِ....(کهف: ۱۸)

می پنداشتی بیدارند، در حالی که در خواب فرو رفته بودند و ما آن ها را به سمت راست و چپ برمی گرداندیم.



---

۱- ۱. کهف: ۱۰.

در این آیه ها، کاربرد فعل مضارع، زیبایی ویژه ای به این تصاویر بخشیده و در عین حال که به شکلی ویژه بر زمان حال دلالت دارند، با دلالت دیگر خود بیانگر سکون و استقرار هستند. در این آیه ها، فعل ها و صیغه هایشان، هم گام با آهنگ رخدادهاست (با توجه به شتاب و کندی).

به تصاویر دیگری از همین داستان می نگریم:

وَ کَذلِکَ بَعَثْناهُمْ لِیَتَسائَلُوا بَیْنَهُمْ قالَ قائِلٌ مِنْهُمْ کَمْ لَبِثْتُمْ قالُوا لَبِثْنا یَوْمًا أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالُوا رَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِما لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحِدَکُمْ بِوَرِقِکُمْ هذِهِ إِلَی الْمَدینَهِ....(کهف:۱۹)

این گونه آن ها را (از خواب) برانگیختیم تا از یکدیگر سؤال کنند. یکی از آن ها گفت: چه مدت خوابیدید، گفتند: یک روز، یا بخشی از یک روز. گفتند: «پروردگارتان از مدت خوابتان آگاه تر است. اکنون یک نفر از خودتان را با این سکه ای که دارید به شهر بفرستید».

در این آیه، آهنگ زمان سریع تر می شود و تصاویر ارائه شده پر تحرک، غافلگیر کننده و پر جوش و خروش است.

به صحنه دیگری از همین داستان توجه می کنیم.

سَیَقُولُونَ ثَلاثَهٌ رابِعُهُمْ کَلْبُهُمْ وَ یَقُولُونَ خَمْسَهٌ سادِسُهُمْ کَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَیْبِ... (کهف: ۲۲)

گروهی خواهند گفت: آن ها سه نفر بودند. چهارمین نفر آن ها سگشان بود و گروهی می گویند: پنج نفر بودند که ششمین آن ها سگشان بود. همه این ها سخنانی بی دلیل است.

در این آیه، برخی رویدادها در زمان حال مطرح است، ولی همزمان به آینده سوق داده می شوند؛ مانند: سین مستقبل در سیقولون که بر سر فعل

مضارع آمده است، ما را در انتظار اطلاع از فضایی قرار می دهد که بیدار شدن اصحاب کهف و سپس مرگشان آن را خلق می کند. همچنین به ما می گوید که چگونه مردم درباره تعدادشان اختلاف نظر پیدا خواهند کرد.

سین در فعل سیقولون، به صحنه، بعدی از زمان و هاله ای از زیبایی می بخشد که در باروری آن و برخورداری اش از زندگی و جان بخشیدن به رویدادهایش، نمود پیدا می کند.

آری، فعل ها در این تصاویر، به صحنه ها زندگی می بخشند و آن ها را زنده و با طراوت نگه می دارند. شاید هم یکی از رموز جاودانگی قرآن، همین کاربرد صیغه های فعل در زمان های گوناگون باشد که در این داستان نمونه هایی از آن مطرح است.

**سه _ سرعت حرکت و کمبود زمان در داستان سلیمان**

در این داستان، صحنه ای هست که در آن، وضعیتی پدید می آید و حوادث چنان با شتاب رخ می دهند که صیغه فعل هیچ گاه و در هیچ صورتی، نمی تواند با ساختار ظاهری خود، آن رویداد شتابناک را به تصویر بکشد. در این وضعیت، بهترین راه برای بیان سرعت زمان، آن است که فعل حذف شود و تصویرش در ذهن باقی بماند.

به تصویری از این داستان می نگریم:

قالَ الَّذی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ فَلَمّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قالَ هذا مِنْ فَضْلِ رَبّی لِیَبْلُوَنی ءَأَشْکُرُ أَمْ أَکْفُرُ وَ مَنْ شَکَرَ فَإِنَّما یَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ رَبّی غَنِیٌّ کَریمٌ (نمل: ۴۰)

(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت، گفت: پیش از آنکه چشم

بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید، گفت: «این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا کفران می کنم؟! و هرکس شکر کند، به نفع خود شکر می کند و هرکس کفران نماید، پروردگار من، غنی و کریم است.

در این آیه، سرعت عمل غیر طبیعی است (آوردن تخت) و هیچ فعلی، توانایی تبیین آن را ندارد. بنابراین، سرعت زمان ایجاب می کند که فعل حذف شود، ولی تصویری از فعل در ذهن است که بیانگر سرعت عمل و حرکت در این داستان است(۱) (پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد و سلیمان آن را نزد خود دید.)

شاید هم بتوان گفت که در این جا زمانی وجود نداشت که بتوان آن را با فعل بیان کرد.

این سه تصویر، نمونه ای از کاربرد فعل در آفرینش زمان، در داستان های قرآنی بود. دقت در داستان ها و کاربرد فعل ها، هدف از به کارگیری این افعال، مخاطب را متوجه زیبایی های ویژه داستان در همه قصه های قرآنی می کند.

در برخی داستان ها، زمان میان گذشته و حال و آینده دوران دارد و گاهی به گذشته و دوباره به آینده باز می گردد و سپس به روایت آن در زمان حال می پردازد. (داستان موسی).

در برخی دیگر از داستان ها، زمان برش پیدا می کند و از دنیا، به آخرت



---

۱- ۱. سینما از نگاه اندیشه، ص ۳۱۳.

منتقل می شود و گذر زمان بسیار سریع رخ می دهد. (داستان اصحاب قریه)(۱) در تصاویر این داستان می بینیم که در آیه های ۲۰ به بعد، صحنه عوض می شود و از محیط زندگی دنیوی به بهشت منتقل می شویم(۲) و دوباره صحنه عوض می شود و در آیه های ۲۸ و ۲۹ از آخرت به دنیا منتقل می شود و سرنوشت نهایی آن قوم را بیان می کنند و پایان داستان با این انتقال به تصویر کشیده می شود. در برخی دیگر از داستان ها، از زمان حال به گذشته منتقل می شود. (فلاش بک) و مجدداً به حال باز می گردد. (داستان گاو در سوره بقره)

هر داستانی در قرآن، زمان را به شیوه ای جالب و زیبا به تصویر کشیده است که هر کدام نیازمند بررسی دقیق و فنی است تا در هر یک از داستان ها، این مقوله و چگونگی آن بررسی شود.

ما در این جا تنها به ذکر چند نمونه بسنده کردیم تا بیان کنیم که در قرآن، در پردازش داستان از زمان به بهترین شکل استفاده شده است. باید گفت عامل زمان و چگونگی طرح آن در داستان های قرآن، طراوت و جذابیت ویژه ای به داستان های قرآن بخشیده است. به گونه ای که در هر سوره ای متناسب با پیام و هدف سوره، زمان به صورتی ویژه نشان داده می شود و سرعت و کندی زمان در همه داستان ها، با توجه به رویدادهایی است که در ظرف زمان رخ داده است.



---

۱- ۱. یس: ۱۴ _ ۲۸.

۲- ۲. یس: ۲۶ و ۲۷.

### ۳. تکرار در داستان های قرآن

#### الف) جلوه های متفاوت تکرار در داستان های قرآن

تکرار در داستان های قرآنی به صورت های گوناگونی دیده می شود. گاهی یک تصویر از داستان های قرآنی، به صورت ها و در قالب عبارت های گوناگونی مطرح می شود، ولی تکرار این تصاویر به معنا و پیام مورد نظر و زیبایی صحنه های پردازش شده، هیچ خدشه ای وارد نمی سازد؛ یعنی همچون مطالب تکراری بشری نیست که برای مخاطب خسته کننده باشد، بلکه همانند دیگر آیه ها، آن آهنگ افسون کننده و جذبه ویژه خود را دارد.

خلق زیبایی های هنری که به وسیله تکرار در قرآن صورت می گیرد، جز معجزه جاویدان الهی که در کلام حق جاری است، چیز دیگری نیست. معجزه ای که در طول همه زمان ها، بشریت را به تحدّی و مبارزه طلبی فراخوانده و هیچ قدرتی نتوانسته در برابر این زیبایی قد علم کند. تکرار تصاویر داستانی، به صورت های گوناگونی دیده می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

یک ـ رویدادهای اصلی داستان با رویکردها و اهداف گوناگون تکرار می شود:(۱)

رویکردهای متفاوت در تکرار رویدادهای اصلی:

الف) گاهی با پرداخت قوی و تأکید بر حادثه است.(۲)

ص: ۱۸۸

---

۱- ۱. تکرار تصاویری از داستان های نوح، هود، صالح، لوط، شعیب و موسی در سوره های قمر و هود کهانذار و هشدار به عبرت آموزی است. شاید یکی از رموز تکرار در این مورد باشد.

۲- ۲. نک: سینما از نگاه اندیشه، ج سوم، ص ۴۸۹.

ب) گاهی پردازش و درشت نمایی استدلال در متن داستان نهفته است.(۱)

ج) گاهی نیز، شخصیت مورد نظر داستان، درشت نمایی می شود و این امر یا به سبب ارائه الگوهای رفتاری است یا دادن پیامی ویژه درباره این شخصیت (تصاویر مکرری که از حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره های مختلف ارائه می شود)

د) گاهی شخصیت مورد نظر، فرد شروری است؛ در این حالت، شرّپردازش می شود تا تأکیدی بر رفتارهای نادرست این شخصیت و نتایج زیان بار آن باشد. (تکرار صحنه هایی از داستان حضرت موسی در مورد فرعون و تکرار تصویرگری هایی از ابلیس در هفت سوره)

دو ــ گاهی یک داستان بلند، در سوره های گوناگون، تکرار می شود و هر بار برخی از حوادث آن مطرح و در هر قسمت، تصاویر رویدادهای اصلی تکمیل تر می گردد؛ مانند صحنه های گوناگونی که از داستان موسی در چند سوره مطرح شد، ولی در هر سوره، گوشه ای از حوادث این داستان به تصویر کشیده شده است. همچنین داستان ابراهیم، در سوره های گوناگون.

سه ــ گاهی یک صحنه خاص، از زاویه های گوناگون تکرار می شود یا این که تصویری از یک حادثه در شکل های متفاوت بیان می شود. همانند داستان ابلیس که در هفت سوره مطرح و هفت تصویر از آن ارائه شده است،

ص: ۱۸۹

---

۱- ۱. تکرار قصه صالح در سوره های قمر، نمل و اعراف شاید به همین خاطر باشد. در این سوره ها تصاویری از داستان صالح تکرار شده اند، ولی در هر سوره، بُعدی از داستان، قوی تر پردازش شده است.

ولی هر بار بخشی از حادثه، درشت نمایی می شود.(۱)

چهار _ گاهی یک صحنه از حوادث داستان، تکرار شده ولی در هر تصویر، پردازش آن گوناگون است. همانند: صحنه غرق شدن فرعون در دو سوره طه و یونس.(۲)

پنج _ گاهی مجموعه داستان های کوتاه به شکلی پیوسته در سوره های گوناگون می آید که در حدّ فاصل هر یک از مجموعه داستان ها یا در پایان آن ها، پی نویس های زیبایی مطرح شده و مخاطب را به اندیشیدن در آیه های الهی و تصاویر این داستان ها فرا می خواند.(۳)

باید گفت، در سیر متوالی این مجموعه داستان ها، حکمت ها و رموزی نهفته است. شاید بتوان موارد زیر را از حکمت ها و رموز این مجموعه داستان ها بر شمرد:

الف) اگر هدف انذار باشد، معمولاً صحنه های عذاب و نابودی باطل و اهل آن، در این مجموعه داستان ها، پردازشی قوی دارند.

ب) اگر هدف بیان آرا و افکار و ارائه حق و باطل باشد، گفت وگوها و درگیری ها، پرداخت قوی تری دارند.



---

۱- ۱. داستان ابلیس و آدم علیه السلام در سوره های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص آمده است.

۲- ۲. یونس: ۹۰ _ ۹۲؛ طه: ۷۸. در سوره طه، پردازش این صحنه، خلاصه و کوتاه است، ولی درسوره یونس، همین صحنه، گستردگی خاصی دارد.

۳- ۳. مجموعه داستان های انبیا که در سوره های اعراف، هود، شعراء، قمر و نمل به صورت متوالی به تصویر کشیده شده اند. هم چنین در سوره های انبیاء و صافات که مجموعه داستان های متوالی مطرح شده اند.

ج) اگر هدف تقویت قلب های مؤمنان و پیامبر باشد، در این داستان ها، صحنه هایی که لطف الهی به پیامبران را بیان می کند بزرگ نمایی شده اند.

در همه این جلوه ها، آن چه که دیده می شود، تکراری نبودن تصاویر داستانی در قرآن، به معنای عرفی و اصطلاحی بشری است. در هر سوره ای که تصویری از یک رویداد، تکرار شده است، هدف و رویکردی ویژه دارد و در هر تکرار، رمز و حکمتی نهفته که همان حکمت الهی است که سبب زیبایی آن می شود.

هرچند برخی از تصاویر قرآنی، تکراری هستند، ولی در هر بار از زاویه ای نو پردازش شده اند و مکمل هم هستند. هر کدام از این تصاویر، نشان دهنده اهداف قرآنی درباره هدایت بشریت هستند. اهداف و رویکردهای زیر را می توان از علل تکرار تصاویر داستانی بر شمرد:

۱. تبشیر و بیان الطاف الهی؛(۱)

۲. انذار؛(۲)

۳. متناسب بودن با هدف و شأن نزول سوره؛

۴. ایجاد تحول فکری در مخاطب برای سازندگی روح و روان انسان؛

۵. دعوت به تدبر و تعقل و اندیشه.(۳)



---

۱- ۱. در سوره های صافات و انبیاء بیشتر به چشم می خورد.

۲- ۲. در سوره های اعراف، هود، شعراء، قمر، نمل، بیشتر مشاهده می شود.

۳- ۳. در سوره های قصص و شعراء این رویکردها بیشتر دیده می شود. البته در تکرار تمام صحنه های داستانی، دعوت به تعقل و تدبّر و ایجاد تحول فکری و متناسب بودن با هدف و شأن نزول سوره، از رویکردهای تکرار است که در برخی از این تکرارها انذار قوی تر است و در برخی تبشیر و بشارت الهی.

### ب) بررسی تصاویر پیوسته از داستان ابراهیم

داستان ابراهیم علیه السلام در پانزده سوره مطرح شده است، ولی تصاویر ارائه شده در هر سوره مکمل و تکمیل کننده تصاویر پیشین است. در این داستان، همه مراحل سنی ابراهیم (جوانی، میان سالی و بزرگ سالی) نشان داده می شود، ولی در پردازش صحنه ها، آزمایش های الهی درباره ابراهیم علیه السلام و موضع گیری های حکیمانه او در برابر بت پرستان و استدلال های همه جانبه اش درباره توحید، نمود بیشتری دارد.

این امر شاید به سبب جامع بودن شخصیت ابراهیم(۱) و گوناگونی استدلال ها بوده است که در هر صحنه ای، از زاویه ای تازه به گفت وگو با قوم پرداخته است.

در این مبحث، به صحنه هایی از داستان ابراهیم علیه السلام که پردازشی قوی دارد می نگریم: مبارزه با بت پرستی و روند آن، از صحنه هایی است که تصاویر بسیاری از آن ارائه شده است (البته این تصاویر با توجه به سال های نزول قرآن، متناسب با نیاز مردم، به تدریج ارائه شده اند.)

روند این مبارزه در تصاویر داستانی از ابراهیم علیه السلام:

۱. گفت وگو با بت پرستان و نکوهش عبادت بت ها و کناره گیری از بت پرستان؛

۲. معرفی خداوند بزرگ؛



---

۱- ۱. نک: سینما از نگاه اندیشه، ج ۳، ص ۴۹۱.

۳. آوردن استدلال های محکم فطری و عقلی، بر نفی هرگونه بت پرستی و ارائه دین یکتا پرستی و حقانیت آن؛

۴. موضع گیری هایی آشکار در برابر بت پرستان که با اعلام بی زاری از بت ها و بت پرستان آغاز شده و به شکستن بت ها، می انجامد.

۵. استدلال بر ناتوانی بت ها پس از شکستن آن ها.

با این حال، در روند این مبارزه ها، تصاویری از بت پرستان نیز دیده می شود که چگونه به دشمنی خود افزودند و در گمراهی خویش پافشاری کردند.(۱)

در کنار این مبارزه اصولی ابراهیم، تصاویری نیز از مراحل دیگر زندگی ایشان درباره فرزندان، آزمایش بزرگ الهی در داستان اسماعیل، تسلیم در برابر فرمان های الهی و... ، ارائه می گردد.(۲)

بنابراین، از بررسی تصویرگری های مبارزه ابراهیم علیه السلام در برابر بت پرستان، درمی یابیم که در این روند، تصاویر همه مکمل یکدیگرند و در هر تصویری، از زاویه های تازه به این مبارزه نگریسته شده است؛ به گونه ای که برخی تصویرها نمود بزرگ تری یافته و بقیه تصاویر، پردازش کم رنگی داشته اند.

شاید بتوان گفت که رمز تکرار و آوردن این داستان در سوره های گوناگون را باید در «سیر تدریجی نزول آیه ها»، جاودانگی قرآن و همچنین



---

۱- ۱. بقره: ۲۵۸؛ انعام: ۷۴ _ ۸۳؛ مریم: ۴۱ _ ۵۰؛ انبیاء: ۵۱ _ ۷۳؛ ممتحنه: ۴۰۵؛ شعراء: ۶۹ _ ۹۱؛ عنکبوت: ۱۶ _ ۲۷؛ صافات: ۸۳ _ ۱۱۱؛ زخرف: ۲۶ _ ۲۹.

۲- ۲. نوح: ۲۶ و ۲۷؛ ذاریات: ۲۴ _ ۳۷؛ صافات: ۸۳ _ ۱۱۱؛ حجر: ۵۱ _ ۶۰؛ بقره: ۲۶۰؛ توبه: ۱۱۴.

سیاق سوره و پیام و هدف مورد نظر از داستان و حکمت های ویژه الهی جست وجو کرد.

در آخرین تصویری که از ابراهیم علیه السلام دیده می شود، ابراهیم علیه السلام به عنوان الگوی رفتاری برای همه بشریت در طول زمان مطرح است و داستان با راز و نیاز خالصانه ابراهیم با پروردگارش به پایان می رسد.

قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فی ابراهیمَ وَ الَّذین مَعَهُ... ، رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ اِلَیْکَ أَنَبْنا وَ اِلَیْکَ الْمَصیرُ (ممتحنه ۴)

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.... پروردگارا! ما بر تو توکل کردیم و به سوی تو بازگشتیم و همه فرجام ها به سوی توست.

رَبَّنا لاتَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذینَ کَفَروُا وَ اغْفِرلَنا رَبَّنا إنَّکَ اَنْتَ الْعَزیزُ الْحَکیمُ. (ممتحنه: ۵)

پروردگارا ما را مایه گمراهی کافران قرار مده و ما را ببخش، ای پروردگار ما که تو عزیز و حکیمی.

### ج) داستان آدم و ابلیس و اهداف و رویکردهای تکرار در این داستان

داستان آدم و ابلیس در هفت سوره بیان شده است که این تصاویر در مجموع، جنبه های گوناگون این داستان را مطرح می کنند. با توجه به گستردگی مباحث این داستان، به یک صحنه از این هفت تصویر می نگریم:

تمرّد ابلیس و دلایل او برای تمرد و عصیان

تصویر اول:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ قالَ ءَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طینًا (بقره: ۳۴)

هنگـامی که به فرشـتگان گفـتیم: برای آدم سـجده کنیـد، همگی سـجده کردنـد، جز ابلیس که سـرباز زد و تکـبر ورزیـد و از کافران شد.

تصویر دوم:

وَ لَقَدْ خَلَقْناکُمْ ثُمَّ صَوَّرْناکُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ لَمْ یَکُنْ مِنَ السّاجِدینَ (اعراف: ۱۱)

ما شـما را آفریـدیم، پس صورت بنـدی کردیم، بعد به فرشـتگان گفتیم: برای آدم خضوع کنید، آن ها هم سـجده کردند، جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.

قالَ ما مَنَعَکَ أَلاّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طینٍ (اعراف: ۱۲)

(خداوند) به او فرمود: در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سـجده کنی؟ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل.

تصویر سوم:

«فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ همه فرشتگان بی استثنا، سجده کردند». (حجر: ۳۰)

«إِلاّ إِبْلیسَ أَبی أَنْ یَکُونَ مَعَ السّاجِدینَ؛ جز ابلیس، که ابا کرد از این که با سجده کنندگان باشد». (حجر: ۳۱)

«قالَ یا إِبْلیسُ ما لَکَ أَلاّ تَکُونَ مَعَ السّاجِدینَ؛ خداوند فرمود ای ابلیس چرا با سجده کنندگان نیستی؟» (حجر: ۳۲)

«قالَ لَمْ أَکُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ؛ گفت: من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده ای که از گل بدبویی گرفته شده، آفریده ای، سجده نخواهم کرد». (حجر: ۳۳)

ص: ۱۹۵

تصویر چهارم:

«وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ قالَ ءَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طیناً» (اسراء: ۶۱)

(به یاد آور) زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده ای!

تصویر پنجم:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ کانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ (کهف: ۵۰)

به یاد آورید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، آن ها همگی سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش بیرون شد.

تصویر ششم:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلیسَ أَبی (طه: ۱۱۶)

و (به یاد بیاور) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سرباز زد (و سجده نکرد)».

تصویر هفتم:

«فَسَجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؛ در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند». (ص: ۷۳)

«إِلاّ إِبْلیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرینَ؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود». (ص: ۷۴)

«قالَ یا إِبْلیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعالینَ؛ گفت: ای ابلیس، چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت

خود او را آفریدیم، سجده کنی؟ آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟» (ص: ۷۵)

«قالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طينٍ؛ گفت: من از او بهترم، مرا از آتش آفریده ای و او را از گل». (ص: ۷۶)

در هر یک از این تصویرها به تمرد ابلیس از زاویه ای تازه نگریسته شده است.

اگر بخواهیم دلیل سرپیچی ابلیس را بدانیم، باید به همه این تصاویر نگاهی کلی و کلان داشته باشیم. بنابراین، تکرار در این جا، برای تکمیل تصاویر و به دست دادن تصویری همه جانبه بوده است.

تصویر اول:

دلیل تمرد ابلیس را تکبر بیان کرده که کفر نتیجه این تکبر است.

در تصویر دوم:

دلیل سرپیچی، همان تکبر بود، ولی به تکبر ابلیس نمود بیشتری داده و سبب آن را نیز مشخص کرده است. ابلیس گمان می کرد که از آدم بهتر و خلقت او بهتر از خلقت آدم است.

تصویر سوم:

به ریشه یابی تکبر ابلیس پرداخته و از زاویه دیگری آن را بیان می کند. این تصویر گمان ابلیس را بیان می کند که چون آدم از گل بدبو خلق شده، نباید به او سجده کرد.

تصویر چهارم:

ص: ۱۹۷

دلیل سرپیچی و تکبر ابلیس، جلوه بیشتری دارد. او نه تنها پشیمان نیست، بلکه خود را حق به جانب می داند و حتی از خداوند بازخواست می کند که چرا باید او بر من برتری داشته باشد.

تصویر پنجم:

در این تصویر نتیجه سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند را گمراهی و لعن و دوری از خدا بیان می کند.

تصویر ششم:

در این جا، سرپیچی ابلیس با نمود کمتری به عنوان مقدمه بحث بیان می شود (معرفی ابلیس به عنوان دشمن اصلی انسان) شاید هم این تصویر و تکرار آن، برای تأکید بر این مسئله مهم و بنیادی باشد که تکبر به عنوان صفت منفی سبب سرپیچی ابلیس شده است.

تصویر هفتم:

همانند تصویر نخست، استکبار ابلیس را مطرح می کند که کفر او را نتیجه همان سرپیچی اش می داند. همچنین، ابلیس در این جا مورد بازخواست قرار می گیرد تا دلیل سرپیچی اش مشخص گردد؟ ابلیس بیان می کند که من از او بهترم.

بنابراین، هفت تصویر از سرپیچی ابلیس، در کنار هم و با هم، تصویری جامع از نافرمانی ابلیس و علل آن به ما می دهند. در یک نتیجه گیری کلی از تصویرها می توان گفت:

۱. ابلیس از امر و دستور خدا سرپیچی کرد؛

۲. علت آن، وهم و خیال او و تکبرش بود (خود بزرگ بینی)؛

ص: ۱۹۸

۳. نتیجه آن کفر ابلیس و دوری اش از قرب خدا بود.

در این نگرش است که می بینیم خداوند بزرگ، ابلیس را پس از این مقدمه ها به عنوان دشمن اصلی انسانیت معرفی می کند. بنابراین، تکرار در این داستان و در داستان ابراهیم، همچنین داستان موسی و برخی داستان های دیگر، رموز و حکمت هایی دارد.

هرچه معرفت انسان رشد یابد، شاید بتواند برخی از آن رموز را به دست آورد. اگر ما بخواهیم به این تصاویر، جدا از هم بنگریم مانند داستان فیل در تاریکی در مثنوی مولوی عمل کرده ایم. (که هر شخصی گمان می کرد فیل همان است که او می بیند)، ولی وقتی این تصاویر در کنار هم قرار می گیرند و به صورت یک مجموعه، به آن ها بنگریم، جامعیت و زیبایی داستان نمود خاصی می یابد.

با این حال، در این تصاویر مکرر، بر پیام های ویژه ای نیز تأکید می شود که برای آن ها تحقیق و بحث جداگانه ای را می طلبد.

به این امید که با یاری خداوند بزرگ، توفیق درک و فهم زیبایی های آیه ها را داشته باشیم و در این مسیر، هدایت شویم.

## سخن پایانی

### نیاز انسان امروز به قصّه های قرآن

#### ۱. فرهنگ و ادبیات بشری و انسان امروز

برای آغاز بحث باید نخست ادبیات جدید که با دست آوردهای گوناگون خود، انسان امروز را محاصره کرده است، بررسی شود. با این توضیح که

ص: ۱۹۹

منظور، یک نگرش کلّی است، نه یک بررسی آماری (با اسناد و مدارک و استناد به کتاب های مختلف)، علمی یا نقد ادبی، بلکه برآنیم تا نیازهای انسان امروز را با توجه به منابع فکری اش بشناسیم تا بدانیم او در کجا قرار دارد.

کتاب هایی را که در عرصه داستان و رمان نویسی امروزه عرضه می شود، می توان در رویکردهای زیر دسته بندی کرد.

۱. برخی از داستان ها مذهبی هستند و حتّی الگوهای مثبتی نیز به عنوان قهرمان قصّه، ارائه می دهند، ولی جذابیت چندانی در میان مخاطبان ندارند و برخی از این ها که درخشش خوبی دارند، تقویت نمی شوند. با وجود همه این ها، این گونه کتاب ها، همانند ستارگان درخشانی هستند که در بازار کتاب می درخشند.

۲. برخی از داستان ها نیز تنها به منظور پر کردن اوقات فراغت و ایجاد سرگرمی و به طور کلی مشغول کردن مخاطب چاپ می شوند که معمولاً با محتوای طنز، پاورقی های خانوادگی، عشقی، علمی، تخیّلی، جنایی و پلیسی و با عنوان های جذّاب و فریبنده، به بازار عرضه می شوند و از همه قشرها و سنین نیز طرفداران و مخاطبانی برای خود دارند.

۳. برخی داستان ها و رمان ها برای القای پیام های مورد نظر نویسنده به بازار می آیند.(۱) با عنوان رمان های سیاسی، اجتماعی، علمی تخیّلی و تاریخی.



---

۱- ۱. چون این بحث کلی است، نه بررسی موردی، به همین خاطر از ذکر نام کتاب، و نویسنده آن ها خودداری می شود. اما این گونه کتاب ها در بازار کتاب، فراوان و با تیراژ زیاد، یافت می شوند.

بعضـی از این داسـتان ها آثار مخرب اعتقادی و سیاسی، در ذهن مخاطب به جای می گذارند و پیام نویسنده را به صورت غیر مسـتقیم القا می کنند. برخی دیگر، مخاطب را دچار سرگردانی و سردرگمی می کنند؛ به گونه ای که مخاطب به شدت دچار ناامیدی می شود.

در این زمینه، متأسـفانه در حـال حاضـر کـار زیـادی انجـام می گیرد. لیـبرالیسم، پلورالیزم و سـکولاریسم، به راحـتی از راه این تبلیغات گسترش یافته انـد تا با جدا کردن مخاطب از همه معنویات و باورهایش این پیام را القا کنند که می تواند یک زندگی راحت و بـدون دغدغه و عرفی داشـته باشد و می تواند هرچه که بخواهد انجام دهد و نیازی به رعایت خطوط قرمز و قوانین و احکـام و مسائـل اخلاـقی و... نیست؛ زیرا خوب و بـد و ارزش هـای اخلاـقی نسبی هسـتند و به برداشت و تمایلاـت هر انسانی ارتباط دارند... .

حتّی پیام این گونه، از راه داسـتان و رمان به راحتی به جامعه تزریق می شود. «خوب و بـدها همه، دیـدگاه های عرفی و ذهنی ماست و این خود انسان ها هستند که در روابط خود می توانند این ارزش ها را تعریف نمایند...».

معمولاًـ نویسـندگان این گونه کتـاب ها تکنیک خوبی دارنـد و با رمان های خود، به شـدّت بر مخاطب اثر می گذارنـد و پیام مورد نظر خود را غیر مستقیم به مخاطب القا می کنند.

بایـد گفت انتشار این داسـتان ها هدف های ویژه ای را دنبال می کند که برخی از آن ها مرحله ای و برخی دیگر نهایی است. از جمله اهدافی که معمولاً در این باره به دست می آید:

الف) القای بی هـدفی و پوچ گرایی به نسل جوان. (وقتی که انسان احساس پوچی کنـد و تکیه گاهی از نظر اعتقادی، روحی، معنوی و فرهنگی نداشته باشد، بی شک زودتر پیام های جدید را می گیرد).

ب) ایجاد جوّ بدبینی و ناامیدی در جامعه و در نسل جوان و خشکاندن روحیه امید و نشاط و شادابی.

ج) ایجـاد شک و دودلی در باورهای مخاطب، به طوری که مخاطب نسـبت به همه باورهایش شک می کنـد و نسـبت به تمام داده هـای دینی و پیـام هـای مـذهبی بی اعتمـاد و باورهـایش بـه تدریـج سـست می شـود (متأسـفانه در ایـن زمینـه، برخی از نویسندگانی هم که ادعای مسلمانی دارند، کتاب می نویسند و کار می کنند و جوانان را به وادی گمراهی می کشانند).

د) تبلیغ اومانیسم و انسان محوری با عنوان های فریبنـده از جمله آزادی انسان و این که انسان بایـد خود کیفیت زندگی اش را انتخاب کند و... .

ه.) القای پیام های سیاسی که به وسیله احزاب و گروه های سیاسی به جامعه تزریق می شود.

۴. در حـال حاضـر، داسـتان هـا و رمـان هـایی که مخاطبان بیشتری دارنـد، داسـتان هایی هسـتند که برای آفرینش زیبایی های محسوس و مادّی به قصـد التـذاذ مخاطب، از مسائل جنسـی بهره می گیرند و زیبایی های ظاهری زن، به شـکل مبتذلی در این داستان ها پردازش می شود و هدف، تحریک عواطف و غرایز مخاطب و کشاندن او به انحراف و فساد است.

متأسفانه از پردازش صحنه های مربوط به خشونت و روابط زن و مرد، بهره برداری تبلیغی هم می شود.

ص: ۲۰۲

۵. داسـتان هایی که بیشتر تخیّلی و مروج خشونت، هرج و مرج و بی قانونی هسـتند، طرفـداران زیادی دارنـد؛ زیرا هیجان های کاذبی در مخاطب ایجاد می کننـد و معمولاً این گونه داسـتان ها و رمان ها که با ادبیات جدیـد به بازار ارائه می شوند، دنیایی را برای مخاطب می سازند که:

۱. انسان محوری در آن، جای خدا محوری را گرفته است؛

۲. انسان زمینی شده و از آسمان ها بریده و محروم گشته است؛

۳. انسان تنها و آواره و سردرگم است؛

۴. انسان هرچه را که بخواهد می تواند انجام دهد، مهم خواست و اراده خود اوست؛

۵. اخلاق و خوبی و بـدی و ارزش ها همه در گرو خواست و انتخاب انسان است و این اراده و انتخاب انسان هاست که ارزش ها و خوبی و بدی ها را ایجاد می کند و می سازد؛

بنابراین، براساس داده های ادبیات و هنر جدید، همه خوبی و بدی ها نسبی و عرفی هستند.

۶. انسان باید آزاد مطلق باشد، نه بنده و مطیع؛

۷. هرانسانی باید تلاش کند که از هر راهی به خواست های خودش برسد. حتی اگر همه موازین را زیر پا بگذارد.

و در نهایت، تصویری که از انسان امروز ارائه می شود، چنین است:

۱. زندگی اش هدفی ندارد.

۲. معنویت و اخلاق و دین، مقوله هایی بیگانه با او هستند؛

ص: ۲۰۳

۳. انسانی است که تمام ارزش هایش زمینی شده و در فکر پرواز و رشد و مال نیست؛

۴. آن چنان با زیبایی های کاذب و محسوس پیرامونش مشغول شده که حتّی فرصت اندیشه درباره آسمان ها را ندارد؛

۵ . زیبایی شناختی، سمبلیک و نمادین شده و آن هایی که ادعای روشن فکری دارند، مخاطبان را با نمادها و راز و رمزهایی که پر از ابهام و پراکندگی و گسست فکری است، مشغول می کنند و خودشان هم از معنای زیبایی شناختی بی اطلاعند.

۶ . بنابراین، انسان امروز در محاصره ادبیات داستانی جدید که دست مایه هنر سینما و تلویزیون هم هست، از خود بیگانه شده و با زیبایی های وجودی خود ناآشناست. او با مسائل دیگر، اوقات فراغت خود را پر می کند و هیچ گونه شناختی از جایگاه وجودی خود در عالم هستی ندارد و نمی خواهد که به این مسائل بیندیشد؛ زیرا قدرت اندیشیدن درباره مقوله ها ی جدّی زندگی اش از او سلب شده است. شاید هم اصلاً مسائل جدّی و مهمّی در زندگیش ندارد و همه مسائل به صورت کاذب برایش حل شده است.

فرهنگ سازان هر روز در تلاش اند تا رمان ها و داستان های جدیدی با سوژه های جالب و جذّاب عرضه کنند و همه علوم و فنون رایانه ای نیز در این زمینه به خدمت گرفته شده تا انسان کاملاً در محاصره باشد.

این داستان ها، در پی ایجاد لذت و پر کردن اوقات فراغت انسان ها هستند تا بتوانند با جهت دادن به عواطف و احساسات و هیجان های افراد، پیام خود را به آنان تزریق نمایند.

ص: ۲۰۴

بنابراین در این عرصه فرهنگی:

۱. ارزش ها هیچ جایگاهی ندارند و همه مقوله ها، عرفی و دنیوی است.

۲. زیبایی و هنر و لذت و عشق، همه اموری ذهنی و اعتباری و احساسی هستند که هرکس با قرائت ویژه خود این مقوله ها را تعریف می کند و انسان، از ایمان و معرفت به خدا و معنویت و از ارزش های اخلاقی محروم شده و اسیر فتنه های جذاب و دروغین شیطان ها شده است.

**۲. داستان های قرآنی درمانی بر دردهای بی درمان بشری:**

راستی، با این همه پیشرفت در زمینه هنر و ادبیات و وجود کتاب های رمان و داستانی فراوان و متنوع، چه نیازی به مطالعه و فهم داستان های قرآنی هست؟ به عبارت دیگر، داستان های قرآن به چه کار انسان می آیند و چه هدیه ای برای آنان دارند؟ در این جا به گوشه هایی از این کارکردها اشاره می کنیم:

یک _ داستان های قرآنی جلوه و پرتوی از جمال والای حق تعالی است و در این داستان ها، انسان امروز به تماشای زیبایی هایی می نشیند که فراتر از زیبایی های محسوس و مادی است و لذت هایی را تجربه می کند که در چهارچوب لذت های محسوس و مادی تعریفی ندارد و با گذر از محسوسات، به معنویات و زیبایی های پایدار و ماندگار می رسد. آری، زیبایی هایی که داستان های قرآنی به ما ارائه می دهند، ملال آور و خسته کننده و تکراری نیستند و هرگز طراوت خود را از دست نمی دهند.

ص: ۲۰۵

دو ـ این داستان ها، ارزش های والای اخلاقی را به نمایش می گذارد: شجاعت، عفت، حکمت، گذشت، فداکاری، صبر و تحمل، راز و نیاز و دعا و مناجات با خدا، عدالت، شجاعت و... .

سه ـ داستان های قرآنی، زیبایی های محسوس و مادی و معنوی و اخلاقی را به نمایش می گذارد و همه این زیبایی ها را به آفریننده آن ها نسبت می دهند تا انسان در درک زیبایی های محسوس و مادّی از خدا غافل نشود.

چهار ـ انسان امروز، نیازمند پالایش درون از ناپاکی هاست تا آمادگی دیدن زیبایی های آرمانی و معقول را پیدا کند و این نیاز جز با هدایت و توفیق الهی و رابطه با او، برآورده نمی شود؛ زیرا انسان بریده از خدا و محروم از هدایت الهی، ره به جایی نمی برد و اسیر قالب های فریبنده ای می شود که با عنوان هایی چون سمبلیسم و نمادگرایی و... ، ابهام و سرگردانی و سردرگمی او را بیشتر می کنند.

پنج ـ صحنه های نمایش داده شده در داستان های قرآنی، همه در خدمت هدایت انسان ها، رشد اندیشه ها و پند گرفتن از حوادث، مورد استفاده قرار گرفته است.

شش ـ اگر در داستان های قرآن، گاهی از فساد یک قوم یا یک شخص یاد می شود، به منظور لذت جویی خواننده نیست، بلکه جریان ها صادقانه و با رعایت ارزش های اخلاقی عرضه می شود.

هفت ـ ارزش های وجودی انسان، در داستان های قرآنی جایگاه ویژه ای دارد و به بازی گرفته نمی شود. صحنه های داستانی در قرآن، آدمی را به غفلت و سرگرمی دعوت نمی کند، بلکه با هنرمندی و شکوه و زیبایی، مسائل

جدّی و کلان زندگی بشری را درقالب داستان بیان می کند و ارزش های وجودی انسان را به او می شناساند. همچنین اراده فردی و ایمان به خدا و نقش آن ها را در سازندگی روح و جان آدمی به تصویر می کشد.

هشت ـ از آن جا که داستان های قرآنی به پروردگار متصّل انـد و بی واسطه از وحی سرچشمه گرفته اند، همه زیبایی ها را در خود دارند و هرچه را که انسان نیاز دارد به او ارائه می دهند. در صحنه های داستانی، قهرمانانی به تصویر کشیده شده اند که هرکدام از آن ها، می تواند بهترین الگوی رفتاری برای زندگی انسان ها در موقعیت های گوناگون باشد.

ابلیس در داستان آدم، به عنوان شخصیتی منفی مطرح می شود که با جهت گیری های خود، از قرب خدا طرد شده و به لعنت الهی مبتلا می شود.

در داستان مریم، این شخصیت ملکوتی به عنوان الگوی عفت و پاکدامنی که در روزگار جوانی و نوجوانی، بهترین و زیباترین زندگی را انتخاب می کند، با تصاویری زیبا، به جامعه ارائه می شود.

در دیگر داستان ها نیز، بهترین و والاترین الگوهای رفتاری ارائه می شود که انسان می تواند در همه لحظه های زندگی اش با آن ها رابطه برقرار کرده و از آن ها درس بگیرد.

نه ـ در داستان هـای قرآن، رمز خوش بختی انسان بیان شـده است. در این داستان هـا می بینیم که چگونه، رابطه بـا خـدا، شناختن وضعیت و جایگاه انسان در هستی، کرامت انسانی، شناخت دشمن حقیقی (شیطان) و زندگی هدفدار می تواند انسان را در دنیا و آخرت به خوشبختی برساند.

اخلاق و معنویت با زیبایی بسیار به تصویر کشیده شده که می تواند تعریفی از زیبایی برای ما باشد. زیبایی عبادت مریم، زیبایی صبر یعقوب، عفو و گذشت یوسف، مقاومت و پایداری نوح و... .

این جلوه های زیبا، می تواند به زندگی انسان امروز، روحی تازه بدمد. باید گفت انسان پست مدرنیسم، به شدت نیازمند نظاره به این زیبایی ها و درک آن هاست.

ده _ در داستان های قرآن، اومانسیم و انواع ایسم های دیگر، جایگاهی ندارند، بلکه هرچه که هست، زیبایی حاکمیت توحید و زندگی توحیدی است که به تصویر کشیده شده و به شیوه ای هنرمندانه، مسائل اخلاقی و رفتاری انسان و همچنین نقاط منفی رفتاری، نشان داده شده تا انسان ها را به سوی پاکی و معنویت رهنمون سازد.

به جرئت می توان گفت، که پرداختن به هر کدام از این داستان ها می تواند دردهای بی درمان بشریت امروز را درمان کند. دردهایی که جز با شیوه های کاربردی قرآن، درمان نخواهد شد. درد بحران معنویت، درد اشتغال به امور جزئی و غفلت از یاد خدا، درد دوری از خدا و غفلت از آخرت و گرفتار شدن در دام ایسم های رنگارنگ و تبلیغات گوناگون و دردهای دیگر.

بنابراین، برای آسمانی شدن بشر امروز، حرف های تازه ای باید زد تا او از پلیدی های هنر و ادبیات زمینی نجات یابد و فقط قرآن است که می تواند این رسالت را انجام دهد.

ص: ۲۰۸

## کتاب نامه

* قرآن کریم، مکارم شیرازی، ناصر، چاپخانه امیرالمؤمنین، چ اول.

۱. آوینی، سیدمحمد، جاودانگی و هنر، مجموعه مقالات.

۲. ارجمند، سید مهدی، سیر تحول متون دینی به متون دراماتیک، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ۱۳۷۸، چ اول.

۳. امام خمینی رحمه الله، تفسیر سوره حمد، جامعه مدرسین، چ اول.

۴. اولیائی، مصطفی، سیمای زنان در قصص قرآن، وزارت ارشاد، چ اول، ۱۳۶۲.

۵. أعوانی، غلامرضا، حکمت و هنر معنوی، انتشارات گروس.

۶. موسوی، سید محمدباقر، قصص قرآن، علی اکبر غفاری، مصطفی زمانی.

۷. براهنی، رضا، قصه نویسی، نشر البرز، ۱۳۶۸، چهارم.

۸. کامی، ذبیح الله دبیر، مقایسه ای میان تورات و انجیل، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۹. بستانی، محمود، صابری، حسین، اسلام و هنر، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱، چ اول.

۱۰. بستانی، محمود، جعفرزاده، محمدحسین، جلوه های هنری داستان های قرآن، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، چ اول.

۱۱. بلاغی، صدرالدین، قصص قرآن.

۱۲. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، کتابخانه امیرالمؤمنین، چ اول، ۱۳۶۰.

۱۳. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، چ اول.

۱۴. جوادی، محمدرضا، آدم در الست، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ اول.

۱۵. حسینی، سید ابوالقاسم، مبانی هنری قصه های قرآن، مرکز پژوهش های

ص: ۲۰۹

اسلامی صداو سیما، ۱۳۷۷، چ اول.

۱۶. راز و رمز هنر دینی، مجموعه مقالات، تنظیم: مهدی فروزان، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸.

۱۷. رهگذر، رضا، و اما بعد، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۶.

۱۸. طباطبائی رحمه الله، محمد حسین، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴.

۱۹. طراحی صحنه در فیلم، گردآوری و تدوین: جان مارلز، مهدی رحیمیان، انتشارات سروش.

۲۰. عمادزاده، حسین، تاریخ انبیاء و قصص قرآن، انتشارات اسلام.

۲۱. فراستخواه، مقصود، زبان قرآن، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۲. فولادوند، سیدقطب، آفرینش هنری در قرآن، بنیاد قرآن، ۱۳۶۰، چ دوم.

۲۳. قصص قرآن برگرفته از تفسیر سورآبادی، به اهتمام یحیی مهدوی.

۲۴. گروهی از نویسندگان، سینما از نگاه اندیشه، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

۲۵. محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، چ دوم، ۱۳۷۴.

۲۶. محمود شتاته، عبدالله، اهداف و مقاصد سوره های قرآن کریم، سید محمدباقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹، چ اول.

۲۷. محیطی، علی، صراط سلوک، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۹، چ اول.

۲۸. مخملباف، محسن، مقدمه ای بر هنر اسلامی، انتشارات حوزه اندیشه و هنر اسلامی، چ اول، ۱۳۶۱.

۲۹. مددپور، محمد، حکمت معنوی و ساحت هنر، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۶۹.

۳۰. مظلومی، رجبعلی، روزنه ای به باغ بهشت.

۳۱. مکارم شیرازی، ناصر، مثال های زیبای قرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات: نسل جوان، چ اول.

۳۲. سروش، هدایت، مجموعه پیام های جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، چ اول، ۱۳۸۱.

۳۳. یوری لوتمن، نشانه شناسی و زیباشناسی سینما، ترجمه: مسعود اوحدی، انتشارات صدا و سیما.

نشریه:

۱. بینات (ش ۱ و ۲، ۱۸)، فصلنامه پژوهش های قرآنی، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.

۲. گروهی از نویسندگان، آیینه پژوهش (ش ۱۵ _ ۲۰)، دفتر تبلیغات اسلامی.

۳. مجله پیام (شش ۹۹ و ۱۰۰)، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.

۴. مجله معرفت (ش ۵۷)، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

۵. نامه مفید (ش ۷)، فصلنامه دانشگاه مفید.

ص: ۲۱۱

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹